




## کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

اسم کتاب تحفهٔ شاهیّه

مصنف / مؤلف عبدالخالق گرجی ... ملقب به عمادالدین ...

خطی / چاپی نستعلیق ۲۱ سطری

سال چاپ یا تحریر قرن ۱۲ عدد اوراق ۱۶۱ ۱۶۲ ورق

جزء کتب عقاید شماره خصوصی

شماره عمومی ۱۷۶۴۷ شماره قبض

واقف مولانا منظور احسن تاریخ وقف ۲۰/۱۰/۵۸

طول ۲۰ عرض ۱۴/۸ شماره صفحات

مناظره نحو درایران است با قاضی زاده خوارزمی

ص ۱ اهم جلد ۴ ریحانه را به عنیه ...

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

کس نامه انوار جلی ننویسد تا بر سر او هو العلی ننویسد کی دست قضا خامه نهد بر سر نامه
تا نام علی سینجلی ننویسد طلیعهٔ صباح ستایش بی آلایش پرتو انگیز فضای دلگشای
احدی یکتا و واحدی بیهمتاست که چون بقلم قدرت رقم رب السموات والارض
پیشها اوراق مختلفه ایجادیه را نگاشته معانی مخفیه کنت کنزا مخفیا گردانید اول
حرفی که عنوان صفحهٔ امکان و دیباجهٔ صحیفهٔ کون و مکان بتحریر آن تزئین یافته
ورق لطایف ازل و فهرست صحایف اول الفکر آخر العملست نسخهٔ مصحف ابداع
مصطفوی و صحیفهٔ کاملهٔ انشاء مرتضویست تا بتشعشع آفتاب عالمتاب اول
ما خلق الله نوری که مشرق اتحاد یا علی انا و انت من نور واحد طلوع نموده
مشارق و مغارب کره ... استشراق یافته سر کریمهٔ و اشرقت الارض بنور
ربها درجهٔ ظهور پذیرد و بارقهٔ اشراقات لمعات بروق سلالت صلوات زاکیه
روشنی بخش ساحت فیض آیت قدسی مقام نبوی انتظام ذات احدی صفاتیست
که فاتحهٔ جامعهٔ کتب منزله مودعه در مخازن اسرار یحبهم و یحبونه را بسمله بیان
و تبیان و خاتمهٔ مجموعهٔ و لکن الرسول الله و خاتم النبیین را فاتحهٔ کاشفهٔ از حقیقت
ایمان و ایقانست صلوات الله و سلامه علیه و آله الطاهرین و اهل بیته المعصومین
خصوصا علی ابن عمه و اخیه و خلیفته من بعده علی امیر المومنین و امام المتقین
بو منهج الدلیل و قاطع البرهان و لله الحمد که نوبت نیابت و تخت سلطنت
بذریت طاهرهٔ آنحضرت منتهی گشت و سهام مرمیه از بنجهٔ خصم افگن ...



۲

دوایای صدق یقین و معتکفان تکاپای بیت اهل بیت طاهرین که از کمال خانه انا
عند المنکسرة قلوبهم بهدف اجابت ادعونی استجب لکم اتصال پذیرست
کارگر آمده و دیدهٔ یعقوب روزگار که از قرعهٔ تسلط اشرار مشمول مدلول
و ابیضت عیناه من الحزن شده بود ناگهان بر بشارت غیبی اشارت فلما
ان جاء البشیر القاه علی وجهه فارتد بصیرا مستبشر گردیده که بکحل الجواهر انی
لاجد ریح یوسف غشاوهٔ غبار ظلمت آثار ظلم و طغیان ازاله یافته بر طبق
کلام معجز انتظام بیت بوی پیراهن یوسف ز میان گم شده بود عاقبت
از گریبان تو بیرون آورد عرصهٔ منیرهٔ بختیاری بنور ظهور یوسف کنعان
شهریاری و عزیز مصر جهانداری مستنیر گشته و نداء بهجت افزای ان الله یامرکم
ان تؤدوا الامانات الی اهلها بگوش هوش مقیمان ملاء اعلا و ساکنان کرهٔ غبرا
رسیده و دبیر فیض پذیر السلطان العادل خیر من مطر وابل بقلم خامهٔ مشکین شمامهٔ
انا جعلناک خلیفة آوازهٔ اختصاص شهریاری تخت قبهٔ افلاک بنام نامی و القاب
سامی گیتی ستانی بمسامع ساکنان صوامع آسمانی رسانیده و منشیان دیوان ازلی
نشان عالیشان کامکاری و یرلیغ بلیغ بختیاری که بتوقیع رفیع لیستخلفنهم فی
الارض کما استخلف الذین من قبلهم موقع گشته ثبت دفاتر کتاب
... المقربون گردانیده بمهر مهر آثار و لیبدلنهم من بعد خوفهم
امنا مزین ساخته تا از آثار تجلیات اسمائی و صفاتی که از مبداء فیاض بساحت
قابلیت سلسلهٔ علیهٔ نبوت و ولایت اختصاص پذیرست عرصهٔ استعداد شاهان استنار
یافته مهر منیر فلک اقبال بدر مستنیر آسمان جلال و جمال قطب سپهر سلطنت و جهانبانی
دیباچهٔ رسالهٔ سطوت و کشورستانی ثمرهٔ طیبه و ذریة بعضها من بعض صاحب
لقای انا جعلناک خلیفة فی الارضست نظم حکویم در اوصاف این

في الارض ...

سرافراز ۵ که هست آفتاب از صفت بی نیاز ۵ ملک سیرت صورتش
پر از هوش مغز و پر از رای دل ۵ یعنی غرهٔ جبین کشورکشائی آیه رحمت کبر
نظم جهانگیر و جاندار و جهان بخش ۵ پر آب زندگی لطفش کرم بخش
همه لطف و همه عدل و همه رای ۵ گرفته در دل خلق جهان جای ۵ برافرازند
رایات شاهی ۵ چراغش روشن از نور الهی ۵ خلاصه کارخانه خلق و تکو
صورت رافت رب العالمین قوام ملک و ملت مروّج احکام شریعت
خاندان نبوی خلف دودمان مرتضوی نظم حجت مملکت بجوت قهر ۵ بحر
هردو زیر فرمانش ۵ بحری و بری آفرین خوانش ۵ سربلندی چنان بلند
کز بزرگیش خورد گشته ضمیر ۵ همه روزش خجسته باد بفال ۵ بادشاهیش را
زوال ۵ المختص بنص ان الله یامر بالعدل والاحسان والمنصور علی ال
بقاطع البرهان ابو المظفر شاه عباس الصفوی الموسوی الحسینی کر اخته
ذات متعالی سماتش باین اسم سامی کاشف رموز آسمانی و فاتح کنو
لامکانی گشته و جوهری خزاین مناسبات خفیه که یواقیت ثمینه لجهٔ
یمن الآباء و الاولاد در رشته قویه معنویه انسلاک داده در این مق
قفل خفا از حقه مختومه بخاتم ارتباط اولادنا اکبادنا برداشته و گوهر یکتا
گران بهای دریای توافق اسم ارفع اقدس اشرف باکلمه طیبه
در سلک ظهور منسلک گردانیده و غلغله انگیز هنگامه سبوحیان صوامع
و طرب فزای زمزمه قدوسیان جوامع انس گردیده قطعه شاه عباس
نجف ۵ در عدد جمله کرده قران ۵ خوش دلیل است که خواهد بودن ۵ روح
نجفش فیض رسان ۵ در نجف خیر بناش بادا ۵ خطبهٔ پادشهی جاویدان
که اگر شاه نجف خوانندش ۵ عفو بخشند که زگستاخی آن ۵ باشد او را همه



نجف ۵ بدو معنی چه هویدا و چه پنهان ۵ و چون بسیط زمین و زمان ببساط امن و امان مزین
مشکوة حاجات کاینات از پرتو مصباح لازم النجاح عدالت خسروانه تنویر یافته و اقاصی
و ادانی روی آمال و امانی ببارگاه جلال و درگاه سعادت اقبال آورده هر یک
باندازه قابلیت و فیض آستان آسمان رتبت پیمانه مامول از مدامت حسن قبول
لبریز گردانیدند از آن میان ساحت اهلیت قاضی زاده ماوراء النهر که بشرف مجالست
مجلس بهشت آیین و محفل فلک تزیین تشرف یافته بود از تاثیر بوارق تفقدات خسروانه
متنقذ گشته و از نسایم طیبه اصطناعات شاهانه غنچه گلبن اعزاز و احترامش شکفتن آغاز
نموده وی منظور نظر حسن عنایت جهانبانی شده که شمع سراچه غرورش از روزنه خیانت
رایات مشکوة التفات شاهانه استناره پذیرفته و نایره عناد و بارقه عقیده ظاهر الفاحش
زبانه کشیده برطبق قول مولوی مثنوی شب چراغ او همیکردند تند ۵ او بزیر لب همیکرد لند
زاویه نار الحامیه اوهام باطله اش آتشکده غیظ و غلظت گشته و زبان طغیانش ببیان
کلمات ناقصات مخالفین ملت سید کاینات صلعم سخن گذار شده بود از این جهت امر مطاع
و فرمان لازم المطاع باحضار این دعاگوی دولت پاینده یعنی صادق العقیده
قاضی زاده شرف ورود پذیرفته بود بوصول درگاه علیا و دخول در آن بارگاه متعالی
شرف اختصاص یافت و بعد از اضمحلال معاقد عقاید فاسده آن سرگشته بیدای
...یان و گم شده فیفای طغیان با نامل نصرت شمایل دلالات آیات بینات قرانی
و روایات متواترات نبوی و ظهور بطلان طرق معوجه مخالفین خاندان صدق
تعیین اشاره علیه شاهانه بر صفح صحیفه مشافه ارتشام یافت که رساله مشتمله
بر ابحاث واقعه در آن مجلس و انضمام بعضی از امور متعلقه بآن و توضیح خلافت
حضرات طاهرین و ابطال شکوک و شبهات دشمنان دین بر وجه ایجاز و اختصار
بعبارت فارسی معرّا از تکلفات لازمه تالیفات و مبرّا از الفاظ بیگانه غیر

ما توسه بطباع اهل روزکار مرتب کردانیده امتثالاً لامره العالی بو آسطیر ...
تبادر نموده جو قفیقة المامور معذور کلمه چند شکسته بسته بروجهی که عاده ... معا...
ازان انتفاع یابند مقرون باستعجال مکتوب و سواد ان حل و ترحال در جریده تو...
اندراج استمداد تا ذخیره یوم المعاد بوده تحفه حاکم صحرای محشر یعنی امیر المومنین حیدر
و توشه آن سفر کثیر الخطر گردد والله الهادی الی السداد والیه المرجع والمعاد
واین رساله مرتب شده بر مقدمه و قاعده و خاتمه مقدمه در بیان معنی مقصود از لفظ
امام و بیان احتیاج بوجود وی اما بیان معنی بروجهی که موافق وضع لغویست
عبارت از پیشوای و سردار و مقدم در امری از امور است و ازانجاست
جماعت را امام گویند وانچه اصطلاح فرقه ناجیه و علمای امامیه بران قرار یافته
عبارتست از شخصی که من جانب الله بخلافت و نیابت رسول الله صلی الله علیه و آ...
متعین شده ازانجهت سردار و صاحب اختیار امور دین و دنیای کافه عباد باشد
زیرا که خلافت رسول فی الحقیقت نیابت حق سبحانه و تعالی است در روی زمین
پس ناچارست که هر که بر مسند خلافت نبی متمکن گردد باشاره ربانی و تعیین
نبوی معین شده متصدی امر مذکور گردد و الفاظ جاریه درین باب بر زبان
علمای و غیرهم مثل خلیفه و امام و وصی و نایب و ولی تمامی در معنی مذکور مشتمل بوده
تفاوتی من حیث المعنی منظور نیست وانچه در قرآن عزیز لفظ خلیفه و امام که ب...
پیغامبران اطلاق شده مثل اِنّا جَعَلْنٰاکَ خَلِیْفَةً فِی الْاَرْضِ که بحضرت داود
خطاب فرموده و مثل اِنِّیْ جٰاعِلُکَ لِلنّٰاسِ اِمٰامًا که حضرت خلیل ...
اختصاص یافته تواند بود که بموافقت وضع لغوی استعمال یافته باشد یا آنکه
مراد از خلیفه و امام شخص منصوب من عند الله است جهت انتظام امور دی...
و دنیای بندگان خدا اعم ازانکه در ضمن نبی تحقق یابد یا مادة خلیفه رسول متعین

کره



کرده بعضی از اصحاب ذوق را عقیده آنست که تصریح الهی در قرآن مجید باسم خلیفه و امام
در مادهٔ انبیاء جهت تعظیم و تکریم نیست که عند الله تعالی میانه خلیفه و نایب رسول و میانه سلسله
انبیا در حقیقت تفاوتی و مغایرتی نبوده و بمجرد نبوت محضه از یکدیگر امتیاز
یافته فایده مترتبه بر وجود وصی مثل فایده حاصله بر ارسال رسول است والله اعلم
و اما بیان احتیاج بوجود امام در جمیع اجزاء زمان آنست که بعد ازانکه رحمت
کامله شامله ربانیه مقتضی خلق و ایجاد نبی نوع انسان شده بر طبق وَخَلَقْنَا
الْاِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ کَالْفَخَّارِ این نوع عظیم المرتبه را از قبضه خاکی
که تخمیر آن بزلال عنایات الٰهیه شده از کتم عدم بفضای دلکشای وجود آورده
خواست که ابواب علم و عرفان و حالات و کمالات و ادراک درجات عظیمه
و وصول بمنازل رفیعه و اقامت در مقام محبت طرفین و فوز بنعیم جاودانی
و نزول در مساکن ابدی بر روی جمیع افراد و اشخاص مندرجه در تحت این نوع
گرامی مفتوح گرداند و فیضان عطایای مذکوره از فیاض بی منت و کریم بی صنعت
وقتی بر وجه کمال حصول تواند یافت که بعضی از ذوات نفسیه از افراد بشریه ممتاز
از ما عدا گشته و بنابر مناسبت نامه در بارگاه الهیه بر مقاصد ربانی اطلاع یافته
و چراغ دانش و بینش وی از زیت صافی ارادت سبحانی روشن و نورانی
شده از مخالفت اوامر و نواهی الهی مصئون و محفوظ بوده انچه غرض و مقصد
حق سبحانه باشد بی شایبه زیاده و نقصانی به بندگان تواند رسانید و بنابرین زمره
منیعه انبیاء صلوات الله علیهم اجمعین جهت تبیین اشارات آسمانی و تبلیغ
احکام ربانی مبعوث شدند به پیغام گذاری میانه خدا و خلق اختصاص یافته
باسم رسالت و نبوت مسمی گردیده اند و بجهت تصدیق دعوی نبوت حق
تعالی بر دست ایشان مقرون بآن دعوی اظهار معجزه نمود تا دلیل ثبوت مدعای ایشان

بوده خلق را از امر پیغمبری ایشان شبه نماند و چون این فهمیده شد باید د...

که بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باید که او را نایبی و خلیفه

جانشینی باشد که آثار نبوت و احکام شریعت از زیاده و نقصان مصون بو...

بندگان خدا را آنچه محتاج الیه ایشانست از مصالح و مفاسد و منافع و مضـ...

دینوی و اخروی بآنشخص رجوع نمایند و بر جادهٔ ملت مطهره بثبات قدم ...

بوده از دزدان راه که در کمینگاه نشسته منخرب بنای ایمان و ایقان اند مصو...

و محفوظ باشند و معلوم است که چنانچه عباد الله در زمان نبوت احتیاج به پیغ...

معصوم مطهر از جمیع الآیش ظاهری و باطنی صوری و معنوی دارند که به برکت

اطاعت او از مهلکات دینی نجات یافته در دنیا و آخرت رستگار باشند

همچنان بعد از انقراض زمان نبوت و رسالت احتیاج مذکور باقی بوده و منو...

دینی و دنیوی و رتق و فتق مواد انتظام امور ظاهری و باطنی کافه عباد موقوف

بر وجود شخصی باشد که باوصاف معینه و نعوت مستحسنه موصوف بوده بر مسـ...

نیابت و خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم متمکن گردد و چون ناچار است

که نبی موصوف بعصمت و طهارت بوده عالم بجمیع امور دینیه باشد و بر تمامی

مقاصد و ارادت الهیه اطلاع یافته اقوال و افعال او مطابق امر و اشارت

ربانیه باشد تا وثوق بر کلام او حاصل شده آنچه فرماید و اراده کند در موافقت

آن بغیر خود و اراده الهیه دغدغه نمانده از اینجهت واجب الاطاعت باشند و...

بنابرین هر که بخلافت رسول اختصاص یافته بقایم مقام آنحضرت تواند بود لازم

آنست که باوصاف پیغمبری الا النبوة محضه اتصاف داشته باشد او نیز معصوم

و مطهر و واقف از امر و نواهی الهی و عالم بجمیع آن احکام و ارادت پروردگاری

بوده مقیم مقام نبوت و رسالت باشد تا آثار مرتبه بر وجود نبی مرتب بر وجود خلیفه

احکام

وقا



وقایع عالم و ... نیز بوده فواید حاصله ایام نبوت از روزگار نایب و امام زمان حصول یافته در شریعت

مطهره از نقص نقصان و عیب زیاده مبرا باشد نظم رهبری با چو ره سوی بت مرد سر گشته چه اند

که کجا باید رفت و محقق رومی در بیاب جواهر معنی را در رشته نظم انسلاک داده میفرماید شعر چونکه شد

خورشید ما را کرد داغ چاره نبود بر مقامش از چراغ چونکه گل رفت و گلستان شد خراب بوی گل را

از که جوییم از گلاب چونکه شد از پیش دیده وصل یار نایبی باید ازو ما یادگار نه غلط کردم که

نایب با منوب گر دو پنداری قبیح آید نه خوب و این کلام از مولوی اشارت بآنست که می باید که

نایب بآداب و قوانین و اوصاف منوب اتصاف داشته باشد در حالات و کمالات و علم و

عمل و عصمت و طهارت و جمیع امور لازمه این منصب عالی علی منوب نموده در ترتیب امور دینیه

بر وجود ایشان بی تفاوت باشند و شیخ محی الدین اعرابی که از بزرگان اصحاب کشف و ناله است و

اعمال شی موافق قانون شریعت بوده پیروی او نزد علمای اعلام خصوصا زمره اهل سنت محمود و

مشکور است درین امر یعنی حکایت نیابت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در ملتی فصوص میفرماید که فما

صحت الخلافة الا الانسان الکامل و در موضعی دیگر از کتاب مذکور میگوید که الخلیفة یجب

ان یعلم مراد المستخلف و ینفذ امره فلو لم یعرفه بجمیع صفاته لم یمکنه انفاذ

امره و ان لم یکن فیه جمیع ما فی العالم من الاسماء و الصفات و ما تطلبه الرعایا التی

استخلف علیها لم یکن خلیفة علیهم و مقصود شیخ مذکور ازین عبارت آنست که خلیفه را ناچار است

از علم کامل بر وجهی که آنچه مطلوب رعیت باشد علم بآن حاصل نموده بر مقاصد مستخلف مطلع گردد تا موافق

مراد و اراده او مهمات عباد را فیصل دهد و اگر آنچه اسماء و صفات الهی که مدار انتظام امور دینی و دنیوی

بر آنست در خلیفه نباشد سزاوار خلافه نبوده اجرای احکام الهی نتواند نمود و از شیخ مقتول در حکمت

اشراق منقول است که حق تعالی را ناچار است از نایبی که فیض الهی بتوسط وی بخلایق عاید گردد و عبارت

وی در کتاب مذکور اینست که لا یخلو العالم عنه و هو الذی سماه الکافة القطب فله الریاسة و ان

کان فی نهایة الخمول و ان کانت السیاسة بیده کان الزمان نورانیا و اذا اخلا الزمان

احوال

عن تدبير الهی كانت الظلمات غالبة ودر اين عبارت اشارتست كه غيبت ... صاحب
اثنا عشری نموده ميفرمايد كه عالم كون وفساد خالی از امام وخليفه قايم مقام نتواند بود
وارباب مكاشفه شخص متصف بصفت خلافت را قطب نام نهاده اند وسرداری و
اختيار دين ودنيای كافه عباد نيز نزد ايشان مخصوص است بمدبری الهی واگرچه آن
شخص موصوف بالمت كنج نشين بوده ظاهرا ممنوع التصرف باشد وميگويند كه اگر
سياست عباد يعنی امر ونهی ايشان وصلاح وفساد وبدی ونيكی وغيرها من
الامور در يد تصرف امام باشد زمانه نورانی گردد يعنی مشتمل باشد بر عدل وانصاف
واحقاق حقوق واجرای احكام وامر بمعروف ونهی از منكر ووضع اشيا در مواقع
حقه وامثال آن از امور متعلقه بخليفه واگر سياست در دست كسی ديگر باشد ظلمات
غالب بوده روی زمين تاريك وبی نور باشد ودر موضع ديگر از كتاب مذكور چنين
افاده نموده كه بل العالم ما خلا قط عن الحكمة وعن شخص قايم بها وهو
خليفة الله فی ارضه وهكذا يكون ما دامت السموات والارض
ودر شرح فصوص مذكورست كه فلا يزال العالم محفوظا ما دام فيه هذا الا
نسان الكامل لان الخليفة ظاهر بصورت مستخلفة فی حفظ جزائته
والله يحفظ صور خلقه فی العالم بصورته فانها طلسم الحفظ من
حيث مظهر الاسمائيه وواسطة تدبيره لظهور تاثيرات اسمائه
فيها ومثل اين عبارات در كتب اصحاب التحقيق والرباب تدقيق
بيش از انست كه اين رساله محل ذكر آن تواند شد وبراندكی ازان اقتصار
افتاد تا وقت حاجت حجت تواند بود ودر قرآن عزيز نيز اشارات صريحه
واقعست بانكه زمانه از وجود امام معصوم خالی نتواند بود چه ميفرمايد كه وَاسْأَلُوا
أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ومراد از اهل ذكر كه امر الهی بسوال ايشان

تعلق

... بعد لولات كلمات قرآنی داشته حكم ايشان موافق اراده
الهيه باشد زيرا كه احكام شخصی جايز الخطا كه از اراده حق خبر نداشته باشد وبظن فاسد
خود عمل نمايد حق تعالی امر اطاعت آن شخص نفرمايد ودر بعضی روايات ذكر
يافته كه مراد از كلمه ذكر در آيت واسألوا اهل الذكر حضرت رسالتست وبنابر
اين مقصود از اهل ذكر اهل بيت رسول الله است صلوات الله عليه وعليهم وديگر در
آيه آمنوا بالله ورسوله والنور الذی انزلنا وبتفصيل كثير از مفسرين مراد از نور مذكور
امام زمانست وهمچنين كلمه طيبه أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَئِمَّةً يَهْدُونَ إِلَى
الْحَقِّ صريحست در وجود امام در هر زمان وحصول هدايت خلق ببركت او واين خاصيت
مخصوص امامست واگر درين مقام بزيادتی توضيحی احتياج باشد بروايت محمد بن فضيل
از حضرت امام موسی كاظم عليه السلام پرسيدم از مضمون اين آيه كه يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا
نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ قال يريدون ليطفئوا ولاية امير المومنين عليه السلام
بافواههم حاصل آنكه مدلول آيه شريفه حكايت حال منافقين ومنكرين ولايت
امير المومنينست كه حق تعالی اشاره بآن نموده ميفرمايد كه اراده مينمايند كه فرو
نشانند نور خدا را بانفاس خود وحضرت امام موسی كاظم عليه السلام فرموده كه مراد
از نور خدا ولايت آنحضرتست راوی گويد كه پرسيدم كه وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ چه معنی
دارد حضرت فرمود كه حق تعالی متمم امامتست ومراد از نور امامتست وحضرت
امام موسی كاظم برين مدعا از كلام الهی استدلال فرموده كه ميفرمايد يعنی الله تعالی
آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا پس معلوم شد كه حق تعالی سبحانه
كافه عباد را باطاعت امام زمان امر فرموده كه در هر جزو ازان يكی حضرات ائمه اثنا
عشرست چنانچه بعد ازين ذكر خواهد يافت وكلمه والله نوره متم صريحست در مدعا
وچون مراد از نور امام زمانست والله تعالی متمم آن نورست بنا برين بايد كه

زمانه از امام معصوم خالی نبوده انواض وی منوط بانواض عالم ست الا لم یعرف الله
رحلت متمالنوده تتمه اگر گوئی که بعد از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم قرآن در میان
مردم کفایت نموده قایم مقام خلیفه عمل نموده مذهب ایشان مطابق اشارات قرانیه
ست بنابراین اگر قرآن وحده موجب حیرت نشده ماده اختلاف نباشد بسبب اتفاق
و اجماع نبوده به تنهائی بی وجود امام معصوم اصلاً انتفاع پذیر نتواند بود زیرا که
عجایب اسرار قرآنی بیش از آنست که بدستیاری عقول بشری بی سراپرده مخدرات
تتق ارادات الهیه برده دست آلوده افکار و انظار افراد انسانی گردد و چون
ادراکات بشری از سراپرده مخدرات تتق ارادات الله از احاطه مقاصد الهی قاصر بود
طریق وصول بآن از راه عصمت بر تجلیات ربانیه ست پس لازم آنست که امام
زمان بر صفت عصمت بوده مبین ارادات ربانیه باشد و این معنی در کتب اصحاب
ذوق مسطورست که لما کانت الانبیاء صلوات الله علیهم لاتاخذ علومها
الا من الوحی الخاص الالهی نقلوبهم ساذجة عن النظر العقلی
یعلمهم بقصور العقل من حیث نظره الفکری عن ادراک الامور
علی ما هی علیه و الاخبار ایضاً یقصر عن ادراک ما لا ینال الا
بالذوق فلم یبق العلم الکامل الا فی التجلی الالهی و ما یکشف الحق
عن اعین البصایر و الابصار من الاغطیه فتدرک الامور
قدیمها و حدیثها و عدمها و وجودها و محالها و واجبها علی
ما هی علیه فی حقایقها و اعیانها و نمی بینی که ابو حنیفه از آیه شریفه
فَاقْرَؤُا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ استدلال نموده که اگر کسی در نماز واجبی
اکتفا بمسمای قرآن نماید کافیست و علمای اهل بیت علیهم السلام از جنین
کلمه استدلال نموده بر وجوب الحمد و سوره دیگر نموده اند چنانچه در محل خود

مذکورست

مذکورست و بعضی از اهل سنت از آیه مبارکه لَقَدْ رَضِيَ اللّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ
تَحْتَ الشَّجَرَةِ استدلال بر رضا و خشنودی الله تعالی از خلفاء ثلثه می نموده
و کمینه از همین آیه بیان نفاق و منفاق ایشان نموده او را ملزم ساخته چنانچه
درین رساله ذکر خواهد یافت ان شاء الله تعالی و الحاصل عادت امت برین نهج جریان
یافته که هر نوع از انواع مخلوقات را بی امیری و مهتری نگذاشته تا انتظام آن نوع
بوجود وی انتظام یابد نمی بینی که در معموره بدن انسانی که مدینه از مداین ربانیه
ست مدار انتظام جوارح ظاهریه را بر استقامت سر و چشم گذاشته که تخریب و تعطیل
آن موجب خرابی بدن ست و انتظام حواس باطنی و لوازم آنرا بسرداری و فرمان
دهی دل رجوع نموده که اگر وی صحیح و بی تکلیف بود کمالات ممکنه وی صورت
بندد اعوان و انصار و عمله و فعله و کارکنان وی که حواس باطنی و عقل و نفس
و غیره ست تمامی در حالت مختصه وی اتمام و انتظام یافته مدار مهام ظاهری و
باطنی و صوری و معنوی آنست که صحیح و بیقصور باشد و کلام حضرت نبوی صلی
الله علیه و آله و سلم اشاره بهمین معنی ست که اَلَا فِي الْجَسَدِ مُضْغَةٌ إِذَا
صَلُحَتْ صَلُحَ الْجِسْمُ وَإِنْ فَسَدَتْ فَسَدَ الْجِسْمُ أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ حاصل
مضمون عبارت آنست که میفرماید که در هیکل بشری و جسد عنصری عضویست
[illegible] از خون در کمی که اگر اصلاح یافته برقرار باشد تمامی اعضای آدمی و اجزا
بشری صلاحیت پذیر گردد و اگر عضو مذکور فاسد شده لوازم و آثار مرتبه
بر آن حصول نپذیرد تمامی اعضا و جوارح بفساد انجامیده موجب خرابی معموره
بدن انسانی باشد و بعد از آن تصریح بآن نموده میفرماید که عضو مذکور آنچه فرموده
[illegible] آدمی ست که موصوف باین صفت در قرآن عزیز بتصریحات و کنایات
اشارات حسنه درین امر واقع ست که از الجمله ست آیه إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ

ولکل قوم هاد که صریح است در اینکه نظام احوال بنی آدم مقصور بوجود پیغمبر وحده نبوده
هر طایفه را لابدست از هادی که وجود او سبب هدایت آن طایفه بوده ببرکت وی از خسران
و نقصان در دین و دنیا مصئون باشند و مذکورست که چون آیه شریفه شرف نزول یافت
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم بحضرت امیر المومنین صلوات الله علیه خطاب
نموده فرمود که یا علی انت دیّان هذه الامة و بک یهتدی المهتدون بعدی
یعنی تویی که درین امت من از تو درست است و بوجود تو هدایت خواهد یافت هر که استعداد
هدایت در وی باشد و همچنین آیه مبارکه که ایحسب الانسان ان یترک سدی
یعنی حالیا من غیر خطاب و مواخذة کالوحوش والطیور و غیرها من
الحیوانات صریح است در مدعا یعنی پس گمان کنند آدمیان که ایشان را بی سرداری
و صاحب اختیاری گذاشته آنچه خواهش و مطلوب نفس ایشان باشد چنان نمایند
و این نهایت مبالغه است در اینکه این گمانی فاسد و خیالی کاسدست و بی وجود
امیری و سرداری مقاصد الهی از بندگان و مطالب بندگان از حق سبحانه صورت
نه بندد و اگر فی الحقیقت امر عبودیت و بندگی و معرفت و لوازم تکلیف بی وجود
شخصی موصوف باوصاف معینه انتظام یافتی و مقتضای عقل درین امر کفایت
نمودی بعثت انبیا و ارسال رسل محتاج الیه نبوده فایده معتد بها بران ترتب
نیافتی و چون علت احتیاج بوجود نبی عین علت احتیاج بوجود نایب است چنانکه
قبل ازین مبین گشت پس مادام التکلیف از وجود سردار و صاحب اختیار گزیری
و گریزی نباشد و از حضرت صادق علیه السلام نقل است که اگر در زمانه الا دو کس یکی نماند
از ایشان امام میباید که البته بصفت امامت موصوف بوده دیگری رعیت باشد
ولیس الخبر کالعیان که چون چند سال قبل ازین زمانه از وجود پادشاه عادل فرمانر
صاحب اقتدار خالی بوده از پادشاهی غیر اسم بی رسم حرفی دیگر ذکری نمی یافت مدار





عالم بر هرج و مرج گشته و خرابی و خسران در دین و دنیا بوده شعله آتش ظلم و فساد
خرمن امنیت و فراغت مسلمانرا سوخته خاکستر آنرا بر باد طغیان و عصیان داده بود
تا تیر آه دل سوختگان کنج نشین و منزویان اندوهگین بر طبق امّن یجیب
المضطر اذا دعاه بهدف اجابت اتصال یافته بعنایت الله تعالی و حسن مراحم
و احسانه آفتاب عالمتاب ذات ملکی ملکات این پادشاه جم جاه عادل دریادل
مسکین نواز ظالم گداز از افق مکرمت سبحانی طالع شده پرتوه انگیز ساحت جمعیت
و امنیت سایر عباد الله گشته اغنیا و فقرا و اقویا و ضعفا و پیران و جوانان و ذکور
و اناث و صالح و طالح و سبوحیان و صبوحیان و کافر و مسلمان و آشنا و بیگانه و
دوست و دشمن تمامی بر گهواره راحت و فراغت غنوده و آرمیده بر و بحر و شهر
و ولایت و صحرا و بیابان و خرابه و معموره و دور و نزدیک از یمن حمیت عدالت
خسروانه و سیاست پادشاهانه بمثابه واحده بوده واحدی را یارای تصور ظلم و بی
حساب نمانده همگی را بیمعنی ورد زبانست مثنوی الهی تو این شاه درویش
دوست ۞ که آسایش خلق در ظل اوست ۞ بسی بر سر خلق پاینده دار ۞ بتوفیق طاعت
دلش زنده دار ۞ برومند سازش درخت امید ۞ سرش سبز رویش چو رحمت سپید
دل و کشورش جمع معمور باد ۞ زملکش پراگندگی دور باد ۞ نگهبان حالش نبی بح
حق ۞ نبی و ولی و دو فرزند و زن نتیجه چون روشن شد که اهل زمان را در دین و
دنیا احتیاج شدید بامام و خلیفه سید الانام واقع بوده انتظام دارین اصحاب
تکلیف متوقف بر وجود ویست باید دانست که شخص مذکور میباید که بنعمت
عصمت و طهارت بوده عقلاً و نقلاً از جواز اسناد خطا در اقوال و افعال
وی مبرا باشد زیرا که اگر امام و هادی و راهنمای خلایق مثل سایر الناس جایز
الخطا تواند بود متابعت اقوال و افعال او در ینصورت اطاعت و رجحان او

بر سایر علما و مفسرین و صلحا و اتقیا و عدول روزگار بی مرجحی بوده ترجیح بلا مرجح
لازم آید اگر گوئی مرجحان او بر ماعدا شاید که بواسطهٔ زیادتی علم و دانش و کثرهٔ
تقوی و ورع بوده احتیاج بعصمت لازم نباشد گوئیم که رد و قبول دینیات و امور الهیه
مادام که نسبت خطا ممکن بوده شخص مذکور از اتصاف آن بری نتواند بود این امر
نزد عقل صحیح نبوده مجرد اعلمیت و اورعیت در این باب کفایت نمی نماید چه
ظاهرست که زیادتی علم و ورع تواند بود که سبب صحت نسبت خطا بدیگری پیشتر ازو
باشد و مقصود عدم تحقیق خطاست مطلقا و این معنی در غیر معصوم صورت نه بندد
و در تفسیر آیه واسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون از طریق حافظ ابو نعیم که
از اخیار اهل سنت ست ذکر یافته که مراد از اهل ذکر متذکرین مقاصد ربانیه اند
بر وجهی که آنچه ارادهٔ الهی بآن تعلق یافته باشد نزد ایشان بی شایبه مخالفتی مرقوم
رقم علم و عرفان گردد و ظاهرست که اینمعنی وقتی صورت صحت تواند یافت که
واقفین متذکرین ارادت رب العالمین بر مسند کُنْتُمْ خَیْرَ اُمَّةٍ متمکن بوده
سینه صاف ایشان غیبه مقاصد ربانیه باشد و نزد محققین ارباب کشف آیه شریفه
لَا یَمَسُّهُ اِلَّا الْمُطَهَّرُوْنَ بر این وجه سر گشته که فهمیدن مقاصد الهی از کلمات
بینات قرآنی بدون طهارت ظاهر و باطن از کدورات نفسانی و فسادات
بدنی صورت نه بندد و موید اینست آنچه از حضرت صادق علیه السلام در
آیه اِنَّ اللّٰهَ یَأْمُرُکُمْ اَنْ تُؤَدُّوا الْاَمَانَاتِ اِلٰی اَهْلِهَا منقول ست
خلاصه آنکه فرموده که مراد از امانت مذکوره دین پیغمبر و شریعت آنسرور ص اینست
که باید آن امانت که عبارت از ذریت معصومین آنحضرت ست تعلق یافته
دیگری از جهد آن و ادای آن بی قصوری و فتوری عاجز بوده این مرتبه مخصوص
رتبهٔ عصمت و طهارت ست و از آنحضرت ایضاً ذکر نموده اند که فرموده که غرض

الهی

الهی از آنکه آیه مذکوره را مذیل باین کلام فرموده که اَطِیْعُوا اللّٰهَ وَ اَطِیْعُوا الرَّسُوْلَ وَ
اُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ همین ست که فهمیده مکلفین شود که اولی الامر که حق تعالی ایشان را
در وجوب اطاعت و فرمان برداری مثل ذات ربوبیت و حضرت رسالت ص
گردانیده و مخالفت ایشان عین مخالفت خدا و رسول ست مراد از آن جماعتی باشند
که بعصمت ازلی و طهارت ذاتی از سایر خلایق ممتاز و بشرف این عطیه سرافراز
شده قول و فعل ایشان مطابق امر و ارادهٔ الهیه باشد تا طاعت ایشان طاعت
خدا و مخالفت ایشان مخالفت خدای تعالی تواند بود و از طرایف امور آنکه اهل سنت
را عقیده آنست که اولی الامر که حق تعالی کافه عباد را باطاعت ایشان مامور
ساخته غرض از آن سلطان محمد رومی و عبد الله خان اوزبک ست بارک الله
علمای اسلام جمعی که از تنزیلات آسمانی و مدلولات آیات قرآنی بیگانه بوده
در ادراک آن قاصر و متقصر باشند چگونه الله تعالی بندگان را بنوعی که مامور
باطاعت خود و اطاعت رسول گردانیده و بهمان عنوان اطاعت پادشاهان
جائر برایشان واجب گرداند و از اینجاست که با وجود آن مظاهر حقایق
الهی ابوبکر را تقدیم داده اطاعت وی واجب و لازم دانند نعوذ بالله
از اعتقادات فاسده و تحریفات در کتاب خدا و پیغمبر که مستلزم خروج از
مقتضای شریعت و ملت حضرت رسالت ست و از جمله مفاسد مترتبه
بر این حکایت آنست که اگر کسی علم بوجود سلطان روم و والی توران نداشته
از دنیا رحلت نماید لازم آید که در زمرهٔ اموات زمان جاهلیت محشور
گردد زیرا که بصحت پیوسته که حضرت رسالت فرموده که مَنْ مَاتَ وَلَمْ
یَعْرِفْ اِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِیْتَةً جَاهِلِیَّةً و چون فساد این سخن در
غایت ظهور ست پس معلوم شد که مراد از امام زمان معصوم منصوب مِنْ

جانب الله است تا فراید معرفت او و مفر و عدم معرفت وی صورت صحت پذیرفتی

فصل چون دانسته شد که زمانه از امام خالی نتواند بود و ثابت شد که امام میباید
که بصفت عصمت موصوف باشد بنابرین معلوم و متیقن گشت که تعیین امام امری
نیست که مدار آن بر فرموده الهی بوده دیگری را دران مدخلی نیست زیرا که اتصاف
بعصمت و استحقاق رتبه امامت امریست از امور باطنیه که بغیر الله تعالی برآن اطلاعی
نیست و ازین جهت لازم آنست که حق جل و علا کسی را سزاوار آن داند که خلیفه و
قایم مقام پیغمبر در وجوب اطاعت اوامر و نواهی میتواند بود و او را معین ساخته
فرق اسلامیه را بمتابعت اقوال و افعالش مامور کرداند تا درین هنگام زمانه از وجود
نایب ربانی و خلیفه حقیقت نبوی خالی نبوده احکام الهی و آیات بینات قرآنی
موافق اراده الهی جاری گشته هر کس بخود سر در امور دینیه حرفی نتواند گفت و اگر
قضیه برعکس بوده بمجرد خواهش طبیعت و بیعت بعضی امامت بعضی کسی خلیفه
خدا و جانشین مصطفی تواند بود مفاسد آن بسیار است اول انکه چون بیعت
شخصی بشخصی مفید صحت امامت وی تواند بود و این امر مخصوص شخصی دون شخصی نبوده
جمله امت درین امر شریک [illegible] اند بنابرین اگر زید بعمرو بیعت نماید و احمد بمحمد و همچنین
هر فردی یا طایفه بشخصی دیگر لازم آید که در یک زمان و یک شهر جمعی کثیر بصفت امامة
موصوف بوده اینمعنی مستلزم مجادله و منازعه و مخالفت بسیار در شرع نبعیت
سید المختار گردیده فتنه و فساد عظیم روی نماید و غرض از نصب امام دفع فتنه
و غوغاست نه اثبات آن دوم انکه چون جمیع اشخاص امت بزعم مخالف جایز
الخطا [illegible] زمانه از وجود معصوم خالیست بنابراین شاید که او از رجعت بیعت
بامامت منصوب گشته احسن دوات و اشقی از جمله کاینات باشد و حق تعالی
چون تواند بود که رضا بامامت و سرداری شخصی چنین داده مومنان و متقیان را

وعلما

وعلما و صلحا و غیرهم و از امور باطاعت وی کرد انید و اگر فی نفس الامر حق تعالی
باین معنی راضی نبوده مخالف اراده برآتیه باشند بشخص مذکور چگونه مستحق خلافته
بوده واجب الاطاعت گردد و چون بر تقدیر عدم عصمت اینمعنی در جمیع افراد
بشری ممکن الحصول است پس تکیه بر بیعت نمودن و از اینجهت شخصی را امامة
گفتن خارج از مقتضای عقل و نقل است و مذکور است که شخصی در خدمت امام
حسن عسکری علیه السلام از حضرت صاحب الامر که در آنوقت در صغر سن بوده
باشارة حضرت امام عسکری علیه السلام پرسید که اگر امت جهت انتظام مهام خود
شخصی را بامامت نصب نمایند چه قصور دارد حضرت فرمود که لازم آنست که
آن شخص از اهل صلاح باشد یا از اهل فساد نیز میتواند بود سایل گفت که می
باید که از اهل صلاح باشد حضرت فرمود که ممکن است که امت اختیار مفسدی نموده
بگمان اینکه مصلح است او را نصب نموده باشند سایل گفت که ممکن است حضرة
فرمود انچه مانع است که امت را جایز نیست اختیار نمودن اینست که جایز الخطا
اند و از اهل خطا این قسم از امور اختیار بعید نیست سیم انکه در تفسیر
آیه وَمَنْ اَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللّٰهِ از
حضرت موسی بن جعفر منقول است که مراد بیان شدت ضلالت کسی
است که باراده خاطر خود بدون فرموده خدا و رسول و ائمه منصوب من الله
تعالی شخصی را به بیعت یا غیر آن امام زمان و خلیفه خدا و رسول داند
چهارم انکه اگر بیعت من حیث هی افادة صحت امامت نماید باید که
خلفای بنی امیه و بنی مروان و بنی عباس تمامی خلیفه خدا باشند و طریق
انصاف مقتضی اینست که اگر ابوبکر و عمر سزاوار مرتبه خلافت رسول بوده
بیواسطه یا با واسطه مستحق جلوس مسند نبوت باشند معاویه و یزید و تمامی

اهل کفر و بدعت و ضلالت که در هیچ وصفی و نعتی و کفری و نفاقی کمتر از ایشان
نبوده اند ایشان نیز امام زمان توانند بود لعن الله علی الاول و الثانی و
الثالث و الرابع و الی خمس و همچنین بر کافه امراء و حکام اهل ضلال که دشمنی
ایشان با آل رسول روشن تر از آفتاب در وسط السماء است پنجم آنکه اگر
بیعت را اختیار بعضی از امت فایده سند بوده خلافت خدا و رسول ندا
بر وقوع آن صحیح تواند بود لازم آید که امیر المؤمنین علی و معاویه در یک زمان هر دو
خلیفه باشند زیرا که سعد وقاص و اسامه بن زید و حسان بن ثابت و عبد الرحمن
عوف و دیگر مردم ترک بیعت آنحضرت نموده با معاویه بیعت نمودند بنا بر قاعده
اهل خلاف میباید که هر کدام از بیعتهای مذکور تعیین صحیح بوده اطاعت هر دو
واجب باشد و این صورت صریحا مخالف ملت مطهره است دیگر آنکه صحابه باختیار
خلافت عثمان نموده و در ثانی الحال زیاده از وقت بیعت خلافت اتفاق
بر قتل وی نمودند و باید که اختیار این هر دو صحیح بوده عثمان مذکور هم واجب
الاطاعت نظر به بیعت اول و هم واجب القتل باشد نظر باجماع ثانی ششم
چون حق سبحانه در کتاب کریم تصریح نموده که هر رطب و یابس یعنی آنچه در نظر
عقلا ... ترین اشیا باشد یا گمان برند که ذکر آن محتاج الیه نبوده چندان
فایده بران مترتب نیست یا آنکه از مستحبات و مستحسنات دین و شرع بوده
باشد حاصل آنکه آنچه محتاج الیه بنی آدم تواند بود جزوی و کلی دینی و دنیوی
صوری و معنوی تمامی در قرآن عزیز مذکور است زیرا که کلام ربانی خزینه معموره
جواهر فیض الهیه و غیر آنست تا هر کس که باندازه معرفت و شناسائی
از و نصیبی یابند و اگر امر امامت باختیار امت و بیعت شخصی بشخصی بوده
داخل رطب و یابس قرآنی نباشد اختراع در دین بوده مرتکب این امر بوده

از نجهته



ازینجهت مستوجب خطاب و عتاب الهی بوده در زمره اهل بدعت و ضلال
داخل باشند چنانچه میفرماید که اَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي و چون
امر امامت از متممات شریعت نبویست بر وجهی که اصحاب تعجیل دران نموده
و مقدم بر غسل و کفن و دفن نبوی گردانیده بتشخیص آن تبادر نمودند پس
باید که الله تعالی تعیین آن نموده بتشخیص آن تصریح شده باشد و الا اکمال دین
ننموده ذکر آن فرموده باشد و اگر از مکملات و متممات و محتاج الیه دین
نبوی نبوده خارج از ان باشد درین صورت اتیان بآن نمودن و خارج شریعت
را داخل ملت دانستن در کفر و زندقه و الحاد بر روی خود گشودن است و از
تقریرات مذکوره مبین گشت که زمانه از امام منصوب من الله خالی نبوده و
ازینجهت که منصوب از جانب الله تعالی است واجب الاطاعت خواهد بود و در
کتاب احتجاج بعد از ذکر حضرات ائمه علیهم السلام چنین افاده نموده که و
الَّذِي يَدُلُّ عَلَى أَنَّ الْمَعْرِفَةَ بِإِمَامَةِ مَنْ ذَكَرْنَاهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
مِنْ جُمْلَةِ الْإِيمَانِ وَأَنَّ الْإِخْلَالَ بِهَا كُفْرٌ وَرُجُوعٌ عَنِ الْإِيمَانِ
إِجْمَاعُ الشِّيعَةِ الْإِمَامِيَّةِ عَلَى ذَلِكَ لِأَنَّهُمْ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ
وَإِجْمَاعُهُمْ حُجَّةٌ لِدُخُولِ الْمَعْصُومِ فِيهِ ثانیه چون اکثر امت از
جاده اطاعت اهل بیت رسالت منحرف شده سالک طریق عناد گردیده اند
و در احکام شریعت مطهره اعتماد برایهای فاسده نموده بمقتضای عمل آن
نمودند از ... انکار و انظار غیر صحیحه از ایشان منتهی بارتکاب مفاسد
عظیم شده آنچه نه شایسته بارگاه احدیت تواند بود و آنچه نه مناسب مرتبه
نبوت و رسالت تواند شد باظهار آن اضلال کثیری از بندگان خدا نموده ضال
و مضل گردیدند از انجمله است آنچه از بعضی حنابله ذکر شده که حق تعالی نزد ایشان

جسمی از اجسام است و بعضی از بندگان مخلص او را بینند و او نیز ایشان را بیند
و ذکر او صاف الهی بر این وجه نموده اند که از سر تا سینه خالی و مجوف است و از
سینه تا پایین کرفته و مصمت است و مویهای سیاه مجعد دارد و وقتی چشمش را
درد طاری شده ملایک بدیدن او رفته بودند و درد چشم از جهة بسیاری
گریه است که در طوفان نوح ازو واقع شده بود و علامه حلی رحمة الله علیه در بعضی
تصانیفات خود ذکر نموده که اعتقاد بعضی از اهل خلاف آنست که حق تعالی
هر شب جمعه بر دراز گوشی سوار و بر هیات جوانی امرد حسن الوجه رشیق
القامة نزول مینماید و از این جهة بعضی از جماعه مذکوره هر شب جمعه بر پشت بام
خود معلفی ترتیب داده علیق الاغ پروردگاری در آنجا حاضر ساختی و مذکور است
که وقتی نقطا فروشی با تفاق پسر خود که بغایت شکیل و نیکو منظر بود بر یکی
مشایخ حشویه گذر کرده شیخ مذکور متوجه مکالمه پسر شده در این امر زیاده از
اندازه غور نموده بر وجهی که پدر پسر را گمان شد که مگر شیخ را میل نفسانی حاصل
شده از جهة غلبه شهوت انسانی اینقدر مکالمه مینماید شبانگاه پسر خود
را بر داشته متوجه سرای شیخ گردید و التماس نمود که اگر شیخ را النفتی از
پسر خاطر گذشته مطیع و فرمان بردار است شیخ مذکور در جواب گفت
که مبالغه من در مکالمه پسر از جهة بود که مذهب من اینست که حق تعالی با
شکل و شمایل جوانان وجیه و خوش قیافه نزول مینماید و گمان این بود که
پسر تو حق تعالی است که بر این هیات نزول نموده با کمال شیخ العطار
یعنی ... باشند دیگر از قواعد مذمومه مخالفین که بشومی مخالفت با
اهل بیت رسول الله صلعم و اعتماد بر عقل ناقص معمول ایشان شده
آنست که هر فعل قبیح که من الازل الی الابد در اطراف زمین روی نموده

مینماید



مینماید تمامی را فعل الله تعالی دانند در افعال صادره از حق تعالی بی آنکه فایده بران
مترتب شده عبث و بی ثمره دانند و عدم ایمان کفره و عناد ابوجهل مثلا با حضرت
پیغمبر تمامی برضا و خلق الله تعالی در ایشانست و اگر در روز قیامت زمره پیغمبر از او
معذب ساخته اصناف کفره را ببهشت اشاره فرماید تمامی نیکو و بی قصور است
و بنا بر این بود که در زمان ابو العباس خلیفه زندیقی دعوی تعدد آلهه نموده
میگفت که چون جمیع افعال الله تعالی باشد و در آن واحد خیر کثیر و شر کثیر نیز
واقع است و یک نفس نیز نتواند بود که در حالت واحد فاعل فعلین متضادین
شده بنا بر این باید که خالق اشیا متعدده بوده یکی فاعل خیر و دیگری فاعل شر
باشد ایضا خیر کثیر قرینه است که فاعل آن خیر بالذاتست و شر کثیر نتیجه آنکه
فاعلش شریر بالذات و شخص واحد نتواند بود که خیر بالذات و شریر بالذات
تواند ... قواعد مذمومه مخالفین از این جهة میانه ایشان استمرار و استقرار
یافته که امر امامت که خلافت خدا و نیابت رسول الله است سهل و بی اعتبار
انگاشته تکیه بر جمعی جایز الخطا نمودند که اکثر ایشان عرف بت پرستی
شده بود و پوست و گوشت ایشان از شراب و گوشت خوک پرورش یافته
خود را مقتدای زمان و امام آدمیان نام نهادند و بنا بر این رجوع بزمان
بت پرستی و قواعد جاهلیت نمودند زیرا که از روایات مشهوره از حضرت
رسالت که فریقین بصحت آن قایل شده اند اینست که مَنْ لَمْ یَعْرِفْ
اِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِیتَةً جَاهِلِیَّةً و در روایات دیگر مَاتَ مِیتَةَ
کُفْرٍ و نِفَاقٍ یعنی هر که امام زمان خود را نشناسد و نداند که در روزگار او
امام زمان کیست و بر این منوال بمیرد حکم کسی دارد که در زمان جاهلیت
بت پرستی مرده باشد یعنی بر کیش بت پرستان مرده باشد و در روایت

دیگرست که حکم کسی دارد که بر کفر و نفاق در دین اسلام مرده باشد و حاصل از هر دو یکی
ست و از قراین حالات ایشان که دلالت بر طریق جاهلیت مینماید که اکثر احکام
شریعت که ایشان منفرد دران بوده کسی از علمای شیعه بآن قایل نشده باشد تمامی
بروش بی دینان و بیگانگان از ملت مطهره سمت صدور پذیرفته بنوعی که فتاوی
علمای ایشان نزدیک ست که کیش بت پرستان نیز خارج ست موافق ملتی از ملل
سابقه نباشد و در همین معنی گفته اند شعر درکفر هم ثابت نئی زنار را رسوا مکن
و ازین باب ست فتوای ابو حنیفه در اینکه چون شخصی زنا نموده ازان نطفه حاصله
دختری متولد شود شخص زانی را جایز ست که آن دختر را عقد نموده بحباله خود در آرد
و ازان قبیل ست که هرگاه شخصی آلت رجولیت را بمثل خرقه و غیر آن پیچیده مادر
یا دختر خود ملاقات نماید مستحق حد شرعی نمیشود و مثل اینست آنچه از ابو حنیفه منقول
ست که چون شخصی در مشرق دختر شخصی مغربی را عقد نماید و از حین عقد حاکم او را
حبس نموده پنجاه سال بر همین منوال بگذرد و بعد از پنجاه سال عاقد مذکور را بر شهری
که دختر معقوده آنجا باشد گذار افتد و دران شهر ازان دختر اولاد و اولاد اولاد
اولاد شود تمامی از جهت نسبت ملحق بآن شخص عاقد شده ازو میراث برند و
لواز نسبی درمیان ایشان درست ست حکایت گویند که شخصی در مجلس یکی از
سلاطین حنفیه واقع شده بود که مذهب ابو حنیفه داشت و حاکم مذکور ازان
شخص سوال نمود که نمازی که بر وجه اختصار موافق قانون ابی حنیفه باشد جهت
وی بیان نماید شخص مذکور اوّلا وضو به نبیذ نمود و در منزلی مغصوب داخل
شد و پوست سگ ساتر ساخت و تکبیر الاحرام بعبارت فارسی ادا نمود که خدا
بزرگترست و از قرآن ترجمه کلمه مدهامتان که بفارسی دو برگ سبز ست اکتفا نمود
و بر نجاست خشک شده سجده کرده و در رکوع و سجود اطمینان رعایت ننموده

باین



باین عنوان رکعات نماز را ادا نمود و بعوض سلام که بقرینه خروج از نماز ست حدثی ازو
صادر شد و چون حاکم مذکور اینمعنی مشاهده نمود از روی مذهب حنفی برگشته اثنا عشری
شد و قبایحات این طایفه بیش از پیش ست که ذکر اندکی ازان در خور اختصار رساله
است والحمد لله علی توفیق سلوک طریق ائمة الطاهرین الهادین المهدیین ومخالفة من
خالف نبیه واهل بیته المعصومین خاتمه وآن مشتمل ست بر مناهج متعدده
منهج اول در بیان آنکه فرقه ناجیه عبارت از طبقه شیعه اثنی عشریه ست لا غیر حاصل کلام
دربن فصل صحت انتظام آنست که چون آفتاب جهانتاب جمال محمدی علیه افضل الصلوات
واکمل التحیات بافق غربی مایل گشت و سیمرغ قاف تبلیغات احکام الٰهی قفص
تعلقات صوریه درهم شکسته خواست که بجانب آشیانه اصلی پرواز نماید درین
حالت سالک مسلک عنایت بیغایت شده اراده نبویه باینمعنی تعلق یافت که عامه
مکلفین را بجاده طریق مستقیم فرمان برداری درگاه باری تعلیم داده باطاعت شاه
ولایت و ذریت طاهره آنحضرت مامور گرداند زبان معجز بیانش که مترجم کلمات
تامات الٰهیه و مفسر آیات بینات سماویه ست موافق اشارت ربانیه باین کلام
نظام متکلم گشت که اِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتَابَ اللّٰهِ وَعِتْرَتِی اَهْلَ بَیْتِی
اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا اَبَدًا و در بعضی کتب مذکورست که لَنْ یَفْتَرِقَا
حَتّٰی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ و چون مراد از اهل بیت حضرت امیر المؤمنین و باقی ائمه
اثنا عشر ست علیهم السلام بنابراین اختصار بر لفظ عترت که اعم از حضرات
معصومین و سایر ذریت آنحضرت ست ننموده تفسیر عترت باهل بیت نموده
و معنی عبارت اینست که من درمیان شما دو امر عظیم میگذارم کتاب خدا و ذریت
من یعنی اهل بیت من که اگر امت من متمسک بان دو امر عظیم القدر شده
مخالفت ننمایند در هیچ وقت و هیچ زمان گمراه نبوده در دین و در دنیا ناجی

و رستگار باشند و این کلام از سید الانام خطاب بجمیع آدمیان است از حاضرین و غایبین
و آنکه بعد از این تا انقراض دهر از کتم عدم بوجود آید و در زمره اهل تکلیف داخل گردد
و چون مراد از اهل بیت بتصریح مخالفان دین نبوی حضرت امیر المومنین و فاطمه ع
و باقی حضرات ائمه معصومین است از حسن ابن علی تا محمد ابن حسن صاحب الزمان
صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین پس اطاعت همگی مجتمعاً و منفرداً لازم
بوده مخالفت ایشان من حیث الاجتماع و الانفراد موجب مخالفت خدا و رسول
و سبب دخول جهنم و عذاب عظیم است و از حکیم ثنائی در این مقام کلامی نظم انتظام
در جواب سوال سلطان سنجر ابن سلطان ملکشاه واقع است نظم جز کتاب الله
و عترت ز احمد مرسل نماند * یادگار کان توان تا روز محشر داشتن * ای ز نبی سلطان
ملکشه چون نمیداری روا * تاج و تخت پادشاهی جز بسنجر داشتن * ای ز نبی سلطان
دین پس چون روا داری همین * جز علی و عترتش محراب و منبر داشتن * مر مرا
باور نمی آید ز روی اعتقاد * حق حیدر بردن و دین پیمبر داشتن * و کسی را توهم
نشود که لفظ اهل بیت بملاحظه لغوی شامل است زوجات حضرت رسالت
را همچنین هر که از اهل منزل آنحضرت است زیرا که در کتب اهل خلاف خصوصاً کتاب
ابن اثیر تصریح شده باینکه مقصود از اهل بیت رسول الله حضرت امیر المومنین
و فاطمه و باقی ائمه اثنا عشر است و بنا بر این مراد از اهل بیت یا امر بیست
اصطلاحی یا تخصیص مفهوم لغوی است ببعضی افراد و احتمال اول اولی مینماید و
موید مقام است آنچه علمای مخالفین از ام سلمه که یکی از زوجات مطهرات است
نقل نموده اند که چون آیه داله بر عصمت و طهارت اهل بیت رسالت نزول
یافته یعنی آیه انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا
در آن وقت حضرت امیر المومنین و فاطمه و حسنین حاضر بودند حضرت رسالت

فرمود



فرمود که خدایا اهل بیت من همین جماعت اند که حاضر اند خدایا رجس را یعنی هر چه بد باشد ظاهرا
و باطناً صورتاً و معنیاً از ایشان دور دار و ایشان را طهارت ده طهارتی در غایت خوبی
و نکوئی و مراد آنست که آنچه موجب آلودگی بخطیئتی و حرکتی تواند بود شرعاً و عقلاً و ذریعه
خواهنده یا نقصانی در امور دینی تواند بود ذوات مقدسه ایشان را از آن پاک و پاکیزه
کن ام سلمه میگوید که من در پس پرده نشسته بودم سر بیرون نموده گفتم یا رسول الله
من نیز داخل اهل بیتم حضرت نفی نموده تجویز دخول زوجات آنحضرت در زمره اهل
بیت طاهرین معصومین نفرمود و باید دانست که حدیث مذکور مشتمل است بر فواید کثیره
اول آنکه زمانه از امام معصوم خالی نبوده در هر جزو از اجزاء زمان یکی از حضرات ائمه
معصومین چراغ دین و رهنما بطریق صدق و یقین اند و این معنی از دو وجه ظاهر است
اول آنکه چون لن تضلوا افاده عدم ضلالت ابدی مینماید و این صورت بی آنکه
امامی معصوم در زمره کاینات و طبقه موجودات داخل بوده ایشان را بسلوک مسلک
حق و قانون شریعت رسالت هدایت نماید صورت نه بندد پس معلوم شد که در هر جزو
از زمان امامی موصوف بوصف عصمت از ذریت حضرت رسالت منصوب از جانب
خدا و متعین از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در میان خلق میباید تا مانع
ضلالت ایشان بوده سبب هدایت بندگان خدا و امت حضرت سید الوری شوند و وجه
دویم آنکه در کثیری از نسخ مذکور است که لن یفترقا حتی یردا علی الحوض
یعنی کتاب الله و عترت رسول الله مفارقت از یکدیگر ننموده مجتمع باشند تا وقتی
که در سر حوض نزد حضرت رسالت وارد گردند و این معنی صریح است در اینکه زمانه
از وجود امام معصوم از ذریت حضرت رسالت خالی نخواهد بود تا انقراض زمان
و ظاهر است مراد از ورود کتاب خدا در روز قیامت بر سر حوض بقای مدلولات
آلهی است که اعمال و افعال بندگان از جهت موافقت و مخالفت آن محکوم بصحت

دفاع بوده خلایق نظر بآن بعضی مستحق بهشت و بعضی مستوجب دوزخ کردند فایده دوم
از حدیث مذکور آنست که چون مفهوم مخالف نزد مخالف مطلقا و نزد علمای اهل بیت
مفهوم شرط و استثنا حجت است چنانچه در محل خود ذکر یافته این معنی افاده آن مینماید که
هر که ملت و مذهب وی بر خلاف مذهب اهل بیت رسالت باشد مادام که بران ایستاده
راسخ باشند در ضلالت و غوایت و گمراهی بوده در طبقه مغضوبین درگاه رب العالمین
و طایفه ضالین مضلین داخل باشند اعاذنا الله و ایاکم من موالاتهم و عدم
مبالاتهم حکایت الکه حیث اجتهاد شیخ الطایفه الامامیه فی زمانه و وجیههم و رئیسهم
فی تلک الاوقات جمال الملة و الدین حسن بن المطهر الحلی روح الله روحه العزیز
و اسکنه بحبوحة جنانه باطراف رسید و دران وقت در معموره شام که همیشه
آب و خاکش آمیخته بعداوت اهل بیت رسالت بوده یکی از مشایخ کبار و علمای
عالیمقدار در آن خطه بر مسند افادة متمکن بوده شنید که علامه حلی قدس الله سره
از مدلول حدیث مذکور و دیگر از احادیث و روایات استدلال بر حقیت مذهب
حضرت ائمه اثنا عشر نموده بر جاده استقامت دین نبوی راسخ است شیخ سنی
مذکور از شام بقصد الزام حضرت شیخ جمال الدین متوجه حله شد چون خبر وی بحله رسید
دو سه نفر از طلبه و تلامذه شیخ روح الله روحه باستقبال شیخ ناصبی نموده بقصد اینکه
او را در علوم و مباحثه و قوت مناظره و مجادله سنجیده بخدمت علامه مراجعت
نمایند روانه گردیدند و چون ملاقات شیخ سنی وقوع یافت سؤال نمودند که حدیث
مشهور ستفرق امتی علی ثلاثة و سبعین فرقة کلهم فی النار الا واحدة
نزد شما ثابت است گفت بلی پرسیدند که حضرات ائمه اثنی عشر که طایفه
امامیه ایشان را معصوم و مطهر و امام واجب الاطاعة منصوب من الله
میدانند داخل فرقه ناجیه اند یا در فرق هالکه خواهند بود شیخ سنی بجواب

ایشان التفات ننموده برگشت و ملاقات علامه ننموده بشام مراجعت نموده
و مذکور است که چون وجه عدم جواب از وی پرسیدند گفت ارتکاب هیچکدام شق
ترددی نتوانستم نمود زیراکه اگر بدخول فرقه ناجیه قایل میشدم مستلزم اعتراف
بنجات فرقه اثنی عشریه بوده خود را باعتراف خود داخل فرقه هالکه میگردانیدم
و اگر العیاذ بالله عدم دخول ایشان بر صفحه لسان جریان یافتی بی دغدغه در زمره کفره
داخل گشته مقیم مقام خلود نار میشدم و الحق دراین مقام که محل الزام و افحام مخالفین
دودمان نبوت است اگر شیخ سنی را جوابی بودی هر آینه بآن تمسک جسته حرکت المذبوحی
مینمود اما حقیت و حقانیت این مذهب بجائی رسیده که منکر آن منکر روشنی آفتاب
و تاریکی شب و سفیدی برف و سیاهی قیر و امثال آن از بدیهات محسوسه است
چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم قبل از آنکه خلق را باطاعت
کتاب خدا و متابعت ائمه هدی مامور سازد فرموده بود که ستفترق امتی علی
ثلثة و سبعین فرقة کلهم فی النار الا واحدة یعنی زود باشد که امت من بهفتاد
و سه فرقه را گمان این بود که فرقه ناجیه او است الا غیر حضرت جهت رفع ایهام
دغدغه و تصریح بانکه فرقه ناجیه کدام فرقه است فرموده که انی تارک فیکم
الثقلین و در بعضی از نسخها تارک فیکم الخلیفتین تا مشخص شود که فرقه
ناجیه که در روایت هفتاد و سه فرقه مجملا ذکر یافته مقصود از آن فرقه مطهره
اهل بیت رسالت است از آنجهت که چون اطاعت ایشان و تمسک بمقتضای
اقوال و افعال ایشان موجب دفع ضلالت شد پس طایفه متمسکین بایشان
فرقه ناجیه بوده آنچه در آن روایت مجمل بود مبین گشت و بعد از ایراد این روایت
دغدغه رفع شد شبهه نزد بعضی معاندین باقی مانده بود که چون ظاهر حدیث
انی تارک فیکم الثقلین دلالة مینماید که تمسک باهل بیت بی تمسک بقرآن

صحیح نبوده سبب عدم ضلالت مجموع امرین ست نه اطاعت هرکدام بانفراده رر
درین صورت حضرت رسالت صلی الله علیه واله وسلم جهت اشارة باینمعنی ورفع رر
شبهه وبیان انکه طریق نجات منحصر در سلوک مسلک حضرات ائمه طاهرین ست
وحده وبانفراده اطاعت ایشان اطاعت خدا ورسول ست فرموده که مثل
اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکب فیها نجی ومن تخلف عنها غرق
حاصل مضمون روایت اینست که حضرت رسالت متمسکین وتابعین اهل
بیت را شبیه متمسکین کشتی نوح فرموده که همچنانکه جمعی که در زمان طوفان داخل
کشتی نوح گردیدند از آسیب غرق ودغدغه هلاک نجات یافتند همچنین هرکه متوسل
بحضرات طاهرین شده اطاعت امر ونهی ومتابعت قول وفعل ایشان نماید رر
ناجی ورستگار بوده از دریای بی منتهای عذاب نار وغضب آفریدگار مصئون و
محروس گردد پس بموجب مدلولات احادیث مذکوره طریق نجات منحصر در سلوک
مسلک حضرات ائمه طاهرین علیهم السلام بوده فرقه ناجیه جماعة مذکوره باشند اکثر
وجه [illegible] بیان مکنونات احادیث ثلاثه علی سبیل الاجمال فهمیده شد بنابرین
هریک ازانها من حیث المعنی بر وجه تفصیل ذکر میباید تا سبب زیادتی بصیرت
ودوام نجات امت نظر باطاعت حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
گردد اما حدیث اول که عبارت از ستفترق امتی علی ثلثة وسبعین فرقة
ست فاضل [illegible] دوانی اعتراض نموده که اگر مراد از فرقه ناجیه آنست که مخلد در نار نباشند
وغیر ناجی مستحق خلود باشند خلاف اجماع ست زیرا که اهل ایمان را عذاب مخلد نیست
باشد واگر غرض آنست که فرقه ناجیه اصلا داخل نار نشود این نیز غلط ست
زیرا که عصاة هر فرقه از فرق اهل ایمان را ناچار ست از دخول نار والقول
بان معصیة الفرقة الناجیة مطلقا مغفورة بعید وبعد از اعترا

مذکور



مذکور خود چنین افاده نموده که مراد از فرقه ناجیه آن خواهد بود که من حیث الاعتقاد
ناجی باشد واگر معذب شود من حیث العمل خواهد بود وسخنان مذکوره تمامی در
[illegible] اینکه فرموده که غیر فرقه ناجیه باقی فرق اسلامیه عذاب
[illegible] ودعوی اجماع نموده خلاف واقع ست بلکه کثیری از
علمای اسلام که جماعتی از معتزله اند فاعل کبیره را مستحق خلود نار میدانند واینکه میگوید
که عاصی هر طبقه از طبقات اهل ایمان داخل نار میشود وممنوع ست و استبعاد
در اینکه گناهان فرقه ناجیه مطلقا مغفور ست استبعاد از استبعاد او دلیلتر ست
چه ظاهر متبادر از کلهم فی النار الا واحدة آنست که فرقه ناجیه اصلا در نار داخل
نگردند واگر نه چنین باشد او نیز مثل سایر طبقات اهل عصیان داخل شود ومعذب
گردد پس فرق میانه او وسایر فرق نبوده اینکه او معذب بعمل ست ودیگران
معذب باعتقاد و عمل چه نفع داشته باشد وچه تفاوت میکند چه غرض رفع عذاب
از فرقه ناجیه ست چنانچه ظاهر حدیث از آن حکایت مینماید نه اینکه سبب تعذیب
او [illegible] بناجیه غیر سبب تعذیب طبقات دیگر ست با آنکه مقصود بیان [illegible]
منزلت غیر ناجیه باشد نسبت بناجیه واین قسم از اقوال بالبدیهه فساد آن
ظاهر ست وآنچه بسلیقه درست میباید وبدیهه عقل حکم بآن میکند آنست والله اعلم
که حضرت رسالت را مقصود از تفریق امت بهفتاد وسه فرقه وتخصیص یکی
بنجات وحکم بر باقی بکلام کلهم فی النار عدم دخول فرقه ناجیه [illegible] دخول ما عدا
ست خواه مخلد وخواه غیر آن خواه من حیث الاعتقاد والعمل وخواه من
حیث الاعتقاد ودر شرح دیوان از شیخ علاء الدولة از کتاب عروة
نقل نموده که جمیع فرق اسلامیه از اهل نجات اند ومراد از حدیث ستفترق امتی
فرقه ناجیه جماعتی ست که بی شفاعت داخل بهشت گردند ودرین باب ظاهرا

بکریمه قل یا عبادی الذین اسرفوا الآیه استدلال نموده وظاهرا فضل مذکور چون تتبع روایات
منقوله از طریق اهل بیت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم ننموده باشد ازین جهة در صدد
دخول عصاة فرقه ناجیه در آتش استبعاد نموده والا تصریحات واقعه در روایات معتبره در
باب عدم دخول فرقه ناجیه بسیار است واز آنجمله روایتیست از کتاب مسمی بتمحیص که
از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که شخصی در مجلس آنحضرت بعنوان تشنیع بر بعضی
شیعیان میگفته که انی لاری من اصحابنا من یرتکب الذنوب الموبقة حضرت در
جواب وی فرمود که لا تشنع علی اولیاء الله تعالی ان ولینا لیرتکب ذنوباً یستحق
بها من الله العذاب فیبتلیه الله فی بدنه بالسقم حتی تمحص عنه الذنوب
فان عافاه فی بدنه ابتلاه فی ماله فان عافاه فی ماله ابتلاه فی ولده فان
عافاه فی ولده ابتلاه باهله فان عافاه فی اهله ابتلاه بجار سوء
یؤذیه فان عافاه من بوائق الدهر شدد علیه خروج نفسه حتی یلقی الله
حین یلقاه وهو عنه راض قد اوجب له الجنة حاصل مضمون روایت
آنست که یکی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام در خدمت آنحضرت میگفته
که میبینم که بعضی از اصحاب ما ارتکاب گناهان کبیره مینمایند حضرت صادق
علیه السلام بعد از شنیدن این سخن بجانب او متوجه شده فرمود که تشنیع بر
دوستان خدا مکن که بدرستی که چون محب خاندان ولایت مرتکب گناهان
شود وبواسطه آن گناه مستحق عذاب الهی گردد پس حق سبحانه وتعالی
او را مبتلا گرداند در بدن او به بیماری که آن بیماری آن گناه را ازو پاک
وچیزی بر او از آنجمله نگذارد واگر او را در بدن عافیت دهد مبتلا گرداند
به نقصان مال واگر در مال او را معاف دارد در فرزندان او او را مبتلا گرداند
واگر دران ماده نیز معاف کرد بزنان واهل خانه گرفتار شود واز ایشان

آزار کشد

آزار کشد اگر از آن نیز نشود بهمسایه بدی گرفتار شود که او را آزار کند واگر از محنتها وعقبهای
دنیا او را معاف دارد در وقت مردن جان دادن بروی تلخ وشدید گرداند بنوعی که چون
وقت ملاقات پروردگار یعنی در صحرای محشر حاضر گردد والله تعالی ازو راضی وخشنود
باشد وموجب دخول بهشت گردد وابن جوزی در کتاب [illegible] سوم بخصایص از حضرت
باقر علیه السلام نقل نموده که در ذکر حالات مختلفه یوم القیامه میفرموده که چون حضرت
رسالت صلی الله علیه وآله وسلم در صحرای محشر ملاحظه نماید که جمعی از شیعیان اهل بیت
را از جانب یمین منحرف گردانیده براه دوزخ اشاره مینمایند این معنی موجب ملال خاطر
نبوی گردیده بگریه درآید ودر اثنای گریه گوید که الهی شیعه علی شیعه علی درین حالت
حق سبحانه وتعالی فرشته بخدمت حضرت رسالت فرستاده از سبب بکای آنحضرت سوال نماید
وآنحضرت فرماید که منع نمودن شیعیان امیر المومنین را از ورود حوض کوثر وامر کردن
ایشانرا بطرف دوزخ سبب اقدام من بر گریه است آن فرشته بعرض رساند که الله تعالی
سلام میرساند ومیفرماید که بتحقیق وجزم که بخشیدم ایشانرا بتو واز گناهان ایشان گذشتم
وایشانرا بتو ملحق ساختم وآنهاکه ولاء بایشان نموده اند ودر زمره تو داخل ساختم
وبجانب حوض کوثر روانه گردانیدم وبعد از ان حضرت باقر فرمود دران روز هیچکس نباشد
از شیعیان ما که دوست داشته باشد ما را واز دشمنان تبرا کرده باشد وبا ایشان دشمنی
باشد الا که در حزب ما داخل گردد ورفیق ما باشد وهمراه ما بر سر حوض آید واز آنحضرت
نقل است ومن سرنا نال بنیاده ومن ساءنا ساء میلاده
حبنا فارتمن فاذا لابنا وما خاب من حبنا زاده ومثل اینست آنچه
از حضرت صادق علیه السلام ایضا نقل شده که در جواب یکی ملاعین ودشمنان
اهل بیت فرموده در حالتی که از جهت طعن وزبان درازی در ماده شیعیان خاندان
اسناد شرب خمر مینموده وحاصل جواب آنحضرت درین مقام اینست که فرموده ازین

شنیدم که از پدرش نقل نموده یعنی امام محمد باقر از حضرت امام زین العابدین نقل نموده
و آنحضرت از سید الشهدا و آنحضرت از امیر المومنین علی بن ابیطالب صلوات الله
وسلامه علیه و آنحضرت از رسول آخر الزمان صلعم و آنحضرت از جبرئیل علیه السلام از رب
جلیل جل جلاله وعظم افضاله مضمون آنکه یا محمد بدرستی که حرام کرده ام بهشت را بر جمیع پیغمبران تا وقتی که تو و علی و شیعه شما داخل گردید یعنی مادام که ایشان داخل
نشوند احدی از انبیا داخل نگردد و بعد از آن فرمود که مگر آنکه یکی از شیعیان شما
گناه کبیره از او واقع شده باشد که او را مبتلا گردانم در مال او یا در ترسانیدن از
حاکمی و یا سلطانی چنانچه ملایکه ملاقات او نمایند بروح و راحت و من از او در
غضب باشم و این حدیث نیز این معنی دارد که آنچه در دنیویه بر اثنی عشری واقع شود
از محنتها و بیماریها و گرفتاری بعیال و بیخبری و طلب قرض خواهان بی قدرت و
بر اداء و طلب دیوانیان که صورت معقولی یا مشروعی نداشته باشد و انواع مختلفه
اذیات و بلیات تمامی کفاره گناهان اثنی عشریه است و مذکور است در آخر این
روایت که حضرت متوجه آن ملعون شده فرمود که فیکون ذلک جزاء لما کان
منه فهل عند اصحابک هو لاء شیء من هذا فلم اودع حاصل کلام
آنحضرت آنست که بعد از آنکه جواب اعتراض او بر وجه صواب ادا فرمود
دیگر باره در مقام توبیخ الزام فرمود که اگر دیگر چیزی ازین مقوله یعنی از عیب جوئی
شیعیان نزد اصحاب تو باقی است پس آنرا سبب ملامت این طایفه ساخته
ملامت کن یا واگذار یعنی اگر چیزی نیست پس لب فرو بسته از معایب ایشان
خاموش باش و خلاصه کلام حضرت اینست که بعضی از گناهان کبیره که از اثنی عشری
واقع شود که دشمنان دین بآن خوشحالی نموده ایشان را از آن جهت مستحق دخول
نار دانند کفاره گناهان مذکوره در دنیا حصول یافته استحقاق دخول نار بر طرف گردد

١٨

دیگر از وجوه معتبره داله بر اختصاص اثنی عشری بنجات دون طوایف اسلامیه روایت
است که در کتب مخالف و موالف ذکر یافته که چون حضرت رسالت هفتاد و دو فرقه
از فرق اسلامی را مستحق نار و یکی را مستوجب بهشت دانسته فرموده که کلهم فی النار الا
واحد در آن اثنا موقف حضرت امیر المومنین از حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
سوال نمود که یا رسول الله فرقه ناجیه کدام است حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که
انت و شیعتک یعنی فرقه ناجیه توئی و هر که تابع امر و اشاره تو بوده پیرو افعال و اقوال
تو باشد و موید اینست آنچه علامه در خلاصة الرجال از ابو بکر حضرمی از حضرت صادق ع نقل
نموده باین عبارت که ان النار لا یمس من مات و هو یقول بهذا الامر
یعنی بدرستی که آتش نمیرسد و درین معنی باید کسی را که بمیرد و معترف باشد بحقیقت مذهب
اثنی عشر و باید دانست که علامه حلی نور الله مرقده در بعضی رسایل خود نقل نموده
از حضرت والا رتبت خواجه نصیر الدین محمد قدس الله سره فرموده اند که چون مدار
نجات و وصول بدرجات بر عقیده صحیحه و اصول دینیه است پس باید که فرقه ناجیه
در اصول اعتقادیه مخالف سایر فرق بوده میانه باقی هفتاد و دو ملت باین مثابه
مخالفت باشد که اگر فرقه ناجیه مثل سایر هفتاد و دو فرقه فی الجمله تفاوتی میانه وی
و باقی مذاهب بوده علی السویه نماید تخصیص وی بنجات دون سایر الفرق تخصیص است
بی مخصص و ترجیح بلا مرجح و چون چنین باشد معلوم میشود که نجات از مهلکات
اختصاص بفرقه اثنا عشریه یافته دیگری در این امر با این جماعت شریک نتوانند
زیرا که اصول اعتقادیه ایشان که مدار علیه نجاتست مخالف اعتقادات
سایر هفتاد و دو فرقه است و چون اعمالی را در امر نجات دخل نداده مدار آن
بر حسن عقیدت و ایمان صحیح گذاشته معلوم میشود که غرض از فرقه ناجیه
عصات این طبقه است که بنا بر اعتقاد درست مستحق نجات اند الا اصلحا

واقعیا این طایفه محل نظر نبوده یقینست که صاحب اعتقاد صحیح و عمل صالح بی
دغدغه ناجیست پس آنچه محل نظر و مقام تامل و دغدغه است حکایت اهل عصیان
است از طبقه اثنی عشریه و چون اعتقاد در امر نجات کافی باشد طبقه اثنی عشریه
صالح و طالح و کامل و ناقص و دانا و نادان با وجود اعتقاد در امر نجات شریک خواهند
بود و چیزی که موجب فی الجمله دغدغه شود اینست که اعتقاد مخلد آیا جمعی بمنزله اعتقاد
مرتب بر استدلال بوده در طریق نجات مساوی باشند یا تفاضلی که منشاء اختلاف
در امر نجات باشد منظور تواند بود و ظاهر اطلاق و عمومات روایات افاده تساوی
نموده بعضی تصریحات نیز از اکابر علماء اثنی عشری درین امر مفید عدم تفاوت است
و از آن جمله است روایت مشهوره مسلمه بین الطرفین حُبُّ عَلِیٍّ حَسَنَةٌ لَا تَضُرُّ
مَعَهَا سَیِّئَةٌ وَ بُغْضُ عَلِیٍّ سَیِّئَةٌ لَا تَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ یعنی محبت علی
نیکوئیست که با وجود او هیچ گناهی ضرر نتواند رسانید یعنی ضرر دخول نار پس اگر
بعضی ضررها و المها دنیویه صوریه جهت محو آثار بعضی از گناهان روی نماید
منافی مدلول روایت نخواهد بود و موافق مضمون روایات سابقه است که افاده
آن نمود که تمحیص ذنوب محبین بوقوع ابتلای ایشان در نشاه دنیویه مربوط
است و تتمه حدیث این معنی دارد که بغض علی یعنی عدم محبت بنا بر تقابل بینهما
گناهیست که با وجود آن گناه هیچ حسنه فایده مند نباشد و موید مقام است روایتی
که اخطب خوارزم نقل نموده از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که خطاب به
امیر المومنین ع نموده میفرماید که اگر کسی تمام عمر روز روزه دارد و شب صرف عبادت
نماید و آنچه داشته باشد از اموال دنیویه تمامی را در راه خدا تصدق کند و بعد از آن
در میان صفا و مروه مظلوما کشته شود و بولایت تو ایمان نیاورده باشد با وجود
این طاعات و عبادات بوی بهشت که پانصد ساله راه میرسد و بهشت هشت نرسد



و از آن جمله است روایت ام سلمه از حضرت رسالت بعبارت اِنَّ عَلِیًّا وَ شِیعَتَهُ
هُمُ الْفَائِزُونَ و در همین معنی گفته اند بیت روزی که در و جرم و خطا می بخشند
تقصیر گدا و پادشاه می بخشند خوش باش دلا که در معرکه جنان ما را بعلی مرتضی می بخشند
و از آن جمله آیه عزیزه وارد است که یوم ندعوا کل اناس بامامهم یعنی روز قیامت
روزیست که هر طایفه باتفاق امام آن طایفه طلب نموده حاضر صحرای محشر گردند
و بنا برین فهمیده میشود که شیعیان خاندان ولایت و هدایت در آن هنگامه که
بیوم القیامه تسمیه یافته بسعادت همراهی ائمه طاهرین این طایفه که عبارت
از دوازده امام معصوم مطهر بری از جمیع الآیش صوری و معنوی و دینی
و دنیوی استسعاد یافته در پناه حمایت و رفاقت ایشان باشند و شکی
نیست که رفیق آن زمره مطهره مقدسه که صاحب اختیار آن روز و نظر به
غلامان خود مهربان و دلسوزند و دست امید در دنیا و آخرت بدامان حمایت
و عنایت آن مقربان درگاه الهی اتصال داده اند در آن وادی عظیم الخطر
هرگز نه محروم مانده از عنایت مامول آن انوار مقدسه بصفت حرمان
موصوف باشند و موضح مقام است آنچه در کتاب کلینی مسطور است که
یکی از منافقان حضرت امام صادق علیه السلام زبان طعن گشوده در
مجلس شریف آنحضرت باسناد فسوق و گناهان کبیره بزمره اثنی عشریه
اظهار بشاشت و شماتت مینمود و حضرت در جواب او کلامی که حاصل
ترجمه او اینست تکلم فرمود که اگر شیعیان این خاندان ارتکاب خطیه
نموده و بتوبه و انابت موفق نگشته باین عنوان حاضر شوند آن گنهکاران
گردد و آن بیچاره را خدائیست آمرزنده و پیغمبری شفاعت کننده و
امامی واقف حال و منتظر انجاح آمانی آمال و این روایت بمضمونها

افاده آن مینماید که آمرزش الهی و شفاعت رسالت پناهی مخصوص زمره اثنی عشری
بوده دیگری ازان بهره‌مند نگردد و معلوم است که بر طبق کریمه مَنْ ذَا الَّذِی
یَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلَّا بِاِذْنِهِ لَا یَشْفَعُوْنَ اِلَّا لِمَنْ اَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ مادام که
حق سبحانه و تعالی اذن شفاعت کرامت نفرماید شفعاء آن روز را یارای شفاعت
نباشد و حاشا که حق سبحانه در ماده اعداء الله و اعداء رسول الله و اعداء امناء
الله و حججه علی خلقه رخصت شفاعت داده بمشارکت دشمنان یا دوستان
در این امر رامی گردد و شکی نیست که صفی صحیفه دینویه نموده و مسوده از امور
اخرویه است و هر که در این نشاء بمحبت و اطاعت و خصوصیت طایفه مشهور
و متعین باشد در روز قیامت که هنگام جزای عمل و پاداشت اعمال و افعال است
بهمان صفت اتصاف پذیر بوده داخل زمرهٔ محبوبین و ممدوحین است پس طایفه
منسوبه به دوازده امام که ایشان را در دنیا امامیه گویند دران صحرا نیز بهمین
لقب ملقب بوده و زلال کمال از جام محبت علی و آل مالامال ساخته بمحبان
خاندان نبوت موصوم خواهند بود و موافق این مدعا روایت مشهوره بلیغه
الطایفین است که حضرت رسالت روزی خطاب بعضی از شیعیان نموده که کَمَا تَعِیْشُوْنَ
تَمُوْتُوْنَ وَکَمَا تَمُوْتُوْنَ تُبْعَثُوْنَ وَکَمَا تُبْعَثُوْنَ تُحْشَرُوْنَ وَ
اَلْاِنْسَانُ مَعَ مَنْ اَحَبَّ یعنی هرچه از عقیده صافیه و غیرها و اعمال صالحه
مترتبه بر اصول اعتقادیه و غیرها که در دنیا بآن موصوف گشته و سالک مسلک
مخصوص شده طریق نجات و متابعت طایفه معینه مذکور طبع شده باشد آن حال
تا حین ممات [illegible] بوده بران وصف ختم ایام زندگی صورت بندد و از قبر
مبعوث بآن صفت سر برآرد و بآن عنوان حاضر صحرای محشر گردد و بنی
آدم دران روز مصاحب رفیق و محبوب خود است و این مصاحبت اعم

از مصاحب



از مصاحبت اشخاص و ابدان و مصاحبت اعمال و افعال و مصاحبت عقیده
حسنه و فاسده و غیرها من الاحتمالات است پس شیعه خاندان در روز قیامت
و یوم الحسرت و ندامت باسم شیعه امیرالمومنین و باسم محب خاندان سید
المرسلین و باسم موالیان دودمان ذریت طاهرین مطهرین موسوم گشته
اوصاف معینه مقتضی اعزاز و احترام و سلام و کلام بوده مصدقه کریمه اُولٰئِکَ
یُبَدِّلُ اللهُ سَیِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ اند و در روایات معتبره در کتب صحیحه
مرئی شد که حالت تحریر مستحضر اسم آن کتاب نیست مضمون اینکه شیعیان
خاندان نبوی در روز قیامت بر بلندی از مشک خالص قرار گرفته و از طعمه
جنت ما یحتاج ایشان حاضر شده باین عنوان بر مسند عزت و فراغت متمکن
اند تا حساب خلایق منقضی شده هر کس بمحل موعود خود وصول یابد و از امور
عجیبه مترتبه بر محبت امیرالمومنین آنست که از حضرت باقر علیه السلام در کتاب
کلینی ذکر یافته که مراد از آیه فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِیْ اُوْحِیَ اِلَیْکَ اِنَّکَ عَلٰی
کل شیء قدیر صراط مستقیم امر الهی است بحضرت خاتم الرسل که متمسک
بولایت علی بن ابیطالب گردد و آنحضرت را صراط مستقیم دانند و اعجب انکه
در طریق اهل بیت علیه السلام مذکور است که مقصود از مدلول فَاَقِمْ وَجْهَکَ
لِلدِّیْنِ حَنِیْفًا امر بولایت آنحضرت است و آیه وَاللهُ یَهْدِیْ مَنْ
یَشَاءُ اِلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ نیز بولایت آنحضرت مفسر است و در بعضی آیات
بینات قرآنی بیش از پیش است تا دانسته شود محبت و ولایت آنحضرت
از آثار توفیقات الهی و عنایات نامتناهی است و در [illegible] از کتب اهل
سنت که ظاهرا از تصانیف غزالی است مذکور است که در روز مباهله چون
حضرت امیرالمومنین است و فاطمه و حسنین علیهم السلام بتحت آن عبا در آمدند

حضرت فرمود که اللهم احشرني في زمرة محبيهم و از نوادر اخبار است و از
روایات حسنه در باب محبت اهل بیت رسالت صلوات الله علیه و آله و سلم آنست
که شیخ رجب برسی در کتاب خود ذکر نموده که ابونواس شاعر بنا بر غلبهٔ هوای نفس
و مداومت مواد مسکره از تردد بارگاه حضرت صادق علیه السلام محروم مانده در
تردد ننمودی روزی حضرت صلوات الله علیه از سبب حرمان او از خاک روبهٔ آن
آستان ملایکه آشیان که سرمهٔ دیدهٔ اهل ایمان است سوال نموده آن غفلت زده
گم کرده راه در جواب گفت بمعنی منعني اللوم للخبیث یعنی مانع خدمت و تردد در ان
بارگاه عصمت و طهارت دهان بدبوی منست حضرت فرمود که هم فوالله ما
احبطت ذنوبك من عملك درجة الا رفع الله لك بحبنا
عزاً حاصل کلام حضرت علیه السلام منع ابونواس است از ذکر مانع مذکور و اظهار
اینکه ارتکاب اینقسم از امور مانع تردد و انقطاع از مجلس شریف آنحضرت
نتواند بود و ایضاً بشارتست بانکه اگرچه گناهان صادره از زمرهٔ اثنی عشریه
سبب انحطاط درجهٔ ایشانست اما ثمرهٔ محبت خاندان نبوت و امامت ارتقاء
شان و اعزاز و احترام این طبقهٔ عالی مقامست و شیخ برسی رحمة الله علیه نقل
نموده و در دیگر کتب و رسایل مذکور است که روزی یکی از اعداء الله خطاب
بحضرت صادق علیه السلام نموده گفت ان من شیعتك يشربون الخمر
على الطريق یعنی بعضی از شیعیان تو راهی که روند ارتکاب شرب خمر نمایند
حضرت در جواب وی فرمود الحمد لله الذي جعلهم على الطريق
و ان شربوا الخمر یعنی ستایش مر خدا را که راه راست بایشان نموده
که عبارتست از محبت و ولایت خاندان رسالتست و اگرچه شرب خمر نمایند
و از این حدیث معلوم میشود که اعمال زاید خللی در ... وی و محبت اهل بیت رسالته

نه



بنت و مدار صحت اعتقاد و سلوک مسلک سداد و طریق منتهی بنجات از مؤاخذات
یوم التناد بر اصول دین و مودت دودمان سید المرسلین است و در کتاب اخبار
عیون الرضا تالیف ابن بابویه رحمة الله علیه مذکور است از ذکریا بن آدم که آنرا
اکابر ثقات و عالی مرتبه در میان اصحاب روات است و رتبه قدر و منزلت
وی ازین معلوم است که در راه مکه معظمه زمیل حضرت رضا علیه التحیة والثناء
بوده بر یکطرف شتر کجاوهٔ آنحضرت و بر جانب دیگر کجاوهٔ ذکریا نصب شده
باین اعزاز عازم حجاز گشته روانه آنصوب شده بود و در اثنای مصاحبت
و مکالمت با آن چراغ خاندان رسالت و هدایت حضرت بوی خطاب نموده
فرمود که یا ذکریا شیعة علي مرفوع عنهم القلم یعنی شیعه امیر المومنین
مرفوع القلم بوده گناهی و خطیئتی در نامه اعمال وی مثبت نگردد و چون ذکریا
را اینمعنی موجب تحیر و تعجب گشته اندیشه فهمید این حکایت در خاطر گذشت
حضرت رضا علیه السلام جهت تشفی خاطر و اطمینان باطن و ظاهر وی فرمود که یا ذکریا
هر نفس از نفوس شیعه اثنا عشریه بروزی که مصدر گناهی و خطائی گردد در همان
روز غمی و المی یا خوفی و دغدغه یا فوت کسی از عزیزان یا نقصان مالی یا بیماری
یا تسلط ظالمی یا تحمل اذیات همسایه و امثال آن او را روی نماید که مانع اثبات
گناه وی شده طومار کردار و گفتارش در ان روز از سواد مداد صاف و بیغش
ده چگونه اسم وی در جریده گنه کاران داخل گردد و از روایات مشهوره در
بین مذکوره در کتب فریقین است که حب علي بن ابیطالب یاکل الذنوب
کما تاکل النار الحطب یعنی محبت آن سرحلقه سلسله ولایت گناه را چنان
نیست و نابود گرداند که آتش هیزم را و موافق اینست حدیث مشهور لو ا
جتمع الناس على حب علي بن ابيطالب لما خلق الله النار یعنی اگر مردم

بر محبت امیر المومنین اجتماع نموده ودرین امر مخالفت میانه امت وقوع نیافتی حق سبحانه
آتش ودوزخ خلق ننمودی وبهمین مضمون در مصباح الانوار بروایت ابن عباس از
حضرت پیغمبر از جبرئیل علیه السلام مذکور است که خطاب بحضرت رسالت مینموده که وَ
الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ كُلَّهُمْ يُحِبُّونَ عَلِيًّا كَمَا
يُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ لَمَا خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ الْعَذَابَ و ترجمه این عبارت
آنست که جبرئیل بحضرت رسالت خطاب نموده و فرموده که قسم بذات الله که ترا
بحق بخلق فرستاده که اگر مجموع اهل زمین امیر المومنین را دوست داشتندی
همچنانکه تمامی اهل آسمان های او را دوست میدارند حق سبحانه آتش عذاب خلق
ننمودی پس معلوم شد که خلق دوزخ مخصوص مخالفان آن خاندان است اصولاً
و فروعاً فمن يمادحهن اذكوراً وانا ثاً عالماً وجاهلاً كاملاً وناقصاً
و در کتاب غایت المطلوب از طریق اهل خلاف ذکر یافته از ابن عباس
رحمه الله که حق تعالی از نور حضرت علی بن ابیطالب هفتاد هزار فرشته خلق
نموده که تا روز قیامت جهة شیعیان آنحضرت استغفار نمایند واگر دعای
ایشان زیور اجابت نیافتی جهت این شغل خلق نمی شدند وچون هفتاد
هزار ملک مستجاب الدعوة برای این طایفه استغفار نمایند ظاهر آنست
که گناهان این جمع قلیل که ماصدق مفهوم وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ
ایشانند آمرزیده گشته از مواخذه یوم القیامة رستگار باشند و در کتاب
مذکور مرقوم است ودر اخطب خوارزم مسطور که روزی جبرئیل علیه السلام
از جانب الهی شادان و فرحان ببشارتی عظیم نزول نموده حضرت رسالت
مستبشر گردانید که حق جل و علا سلام میرساند و میفرماید که بشیر اخاک
عَلِيًّا بِأَنِّي لَا أُعَذِّبُ مَنْ وَالَاهُ وَلَا أَرْحَمُ مَنْ عَادَاهُ



یعنی بشارت ده برادرت علی بن ابیطالب را بانکه معذب نگردانم کسی را که تولاً بآن
حضرت نموده باشد ورحمت نمیکنم کسی را که عداوت بآنحضرت داشته باشد ومکرر
ذکر شد که از عبارات وروایات معتبره متصله بسلسله نبویه چنین مستفاد شد که
چون محبت آنحضرت در مقابل عداوت ذکر یافته بنابرین تقابل مقتضی آنست که هر که
را محبت نباشد یعنی تولا ننموده باشد عداوت آنحضرت ثابت باشد نعوذ بالله من
مرکه غضب الله ودرین باب اگر بذکر روایات صحیحه درین مطلب قیام نموده باندازه
استطاعت وتتبع ناقصی که امثال اینفقیر با طلاع بران توفیق یافته مرقوم بیان گرداند
از کمیت اینطور از رسایل و ده برابر آن متجاوز بوده کتابی مبسوط نوشته گردد
ولکن چون مامور بر وجه اختصار است بر این روایت که مذکور میشود ودوست ودشمن
حتی صاحب کشاف حنفی مذهب در غایت تعصب ذکر کرده اقتصار مینماید وحاصل کلام
صاحب کشاف آنست که چون آیه شریفه قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي
الْقُرْبَىٰ نزول نموده یعنی بگو یا محمد بامت خود که من از شما در امر رسالت وتحمل
اذیت ومشقت وخصومت اعادی واسناد سحر وکهانت وترک طعن وزر
الشیطان غربت وغیرها از امور شاقه طمع اجری وعوضی ندارم الا محبت ومودت
اهلبیت من واز مضمون آیه شریفه فهمیده میشود که از فواید مترتبه بر مودت
خاندان رفیع البنیان است که ما نا از عهده حقوق نبوی که آنحضرت را بر امت
است بیرون آمده ودر اذعان واقرار بنبوت او صادق بوده مجرد اقرار
را فایده نیست وهر که ازین دولت بهره وازین نعمت حصه نیافته ومخالفت
مدلول آیه مبارک نموده دیگر آنرا دوست داشته ومتابعت دشمنان و
مخالفان آن خاندان نموده باشد از آن اقرار واعتراف ثمره نیافته در زمره ما
كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ

داخل گردند و ابی صالح راوی گوید که بعد از نزول آیه اصحاب رسول الله صلی الله علیه واله وسلم
از آنحضرت تحقیق ذوی القربی که مودت ایشان من جانب الله حتم یافته نموده از تعیین
آن سوال نمودند حضرت در جواب ایشان فرمود که علی و فاطمه و ابناهما و صاحب کسا اند
میگوید که بعد از ان که حضرت رسالت جهت امت بیان فرمود که کسانیکه امر الهی بمودة
ایشان صدور یافته مراد از ان علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام است متوجه اصحاب
شده فرمود که اَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلٰی حُبِّ عَلِیٍّ وَآلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِیْدًا اَلَا
وَمَنْ مَاتَ عَلٰی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مَغْفُوْرًا اَلَا وَمَنْ مَاتَ
عَلٰی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِبًا اَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلٰی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ
مُؤْمِنًا اَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلٰی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَّرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ
كَمَا تُزَفُّ الْعَرُوْسُ اِلٰی بَيْتِ زَوْجِهَا اَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلٰی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ
مَاتَ عَلَی السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ اَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلٰی بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ
يَوْمَ الْقِيٰمَةِ مَكْتُوْبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ هٰذَا آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ این
عبارت بطریق روایت از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم در کتب و رسایل
اهل خلاف مکرر ذکر یافته و ترجمه حاصل عبارت وافی هدایت آنحضرت اینست
که هرکه بر محبت آل محمد بمیرد درجه او مثل درجه شهدا است که از انجمله گوشواره عرش
رب العالمین پاره جگر سید النبیین حسین ابن علی ابن ابیطالب و عم بزرگوار
عالیمقدار رسول آخر الزمان حمزه علیه السلام است و فرموده که هرکه بر محبت آل
بمیرد مغفور و آمرزیده است و هرکه بر محبت آل محمد بمیرد در زمره توبه کاران داخل است
و ظاهر مراد اینست که اگر توبه را کرده بمیرد یا نا توبه کرده مرده باشد و در دایره صاحب
کمال ایمان داخل باشد و موید این نوید است بشارتی که در تفسیر مجمع البیان از
حضرت رضا علیه السلام بتقریب تفسیر آیه فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهٖ



اِنْسٌ وَلَا جَانٌّ نقل نموده که مراد آنست که هرکه بر عقیده صالحه بوده بروایت اهل بیت
رسالت باشد و ارتکاب معصیتی نموده بی توبه از دنیا بیرون رود او را در برزخ که عبارت
است از وقت نزع تا صحرای محشر معذب گردانند که چون داخل عرصه قیامت شود او را
گناهی نمانده باشد که از ان سوال نمایند و شکی نیست که این بشارت قرآنی و اشارة
آسمانی فوق سایر مقامات استبشار شیعه اثنی عشریه است و در روایت سابقه متضمن این
است که اثنی عشری در وقت نزع ملک الموت او را به بهشت بشارت دهد و در قبر منکر و
نکیر نیز او را بدخول بهشت مستبشر و مسرور گردانند و در روز قیامت محبت خاندان ولا
و امامت را زیب و زینت داده به بهشت در آورند چنانچه در دنیا شب زفاف عروس را
آرایش کرده بخانه شوهر آورند و محب خاندان را در نامه اعمال وی نویسند که این کیست
که بسنت پیغمبر عمل نموده و ترک چیزی از متممات دین آنحضرت ننموده و بعد از انکه خصایص
محبین را ذکر فرموده بلوازم عداوت یعنی جماعتی که بخلافت و امامت آل محمد قایل نگشته
از جاده اطاعت و متابعت آنحضرت منحرف شده باشند اشارت فرموده میفرماید که
هرکه العیاذ بالله بر بغض آل محمد بمیرد کافر مرده باشد و روز قیامت چون بمحشر در آید
بر پیشانی وی نوشته باشد که این کیست که محروم و نا امید از رحمت الهی است تا اینجا ترجمه
عبارت و معنی هدایت سید انبیا است که دشمنان و معاندان امیر المومنین از حضرة
[…]الت نقل نموده اند و ازین روایت و امثال بآن فهمیده میشود که واسطه میان محبت
[…]ادت اهل بیت رسالت نبوده چون محبت نباشد عداوت خواهد بود زیرا که این دو
[…]ت متقابل یکدیگر و وجود احدهما مستلزم عدم دیگریست خصوصا انکه محبت اهل
[…]ت باطاعت و اعتراف بامامت و خلافت ایشان بر وجهی مفصل و مشروح
مفسر گردیده و بنابرین معلوم است که هرکه تولا بایشان نکرده باشد یا اعتقاد
بامامت ایشان و حقیقت خلافت نداشته باشد در ینصورت محبت مسلوب بوده
ببغض ایشان که عبارت از اعتقاد بخلافت و امامت دیگری باشد موصوف بوده

بر طبق فرموده حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم مستحق غضب آفریدگار و مستوجب خلود نار گردد
و درین معنی گفته اند ❊ گر بهمه عمر شوی حق گذار ❊ غیر عبادت نکنی هیچ کار ❊ در حرم کعبه عبادت
کنی ❊ کعبه دو صد بار زیارت کنی ❊ جمله کتابی که فرستاده حق ❊ کشف شود بر تو
ورق بر ورق ❊ با همه کشف و کرامات تو ❊ با همه قرب و مقامات تو ❊ گر نبود مهر علی در دلت
آتش سوزنده بود منزلت ❊ و چون روایت مذکوره از کتب معتبره شیعه ام درین نوشته
شده و مثل آن در رساله و کتاب اهل ایمان بسیار است بذکر اندکی از آن مزین او رزق
این رساله میگردد تا مدلول آن اتفاقی دوست و دشمن بوده احدی را مجال تاملی نباشد
باید دانست که کتاب غایت المرام مشحون است بذکر عبارتی منسوبه بحضرت رسالت صلی الله
علیه وآله وسلم با ترک تفاوتی میانه آن و میانه روایت سابقه منقوله از صاحب کشاف
و روایت اینست أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا لَمْ يُنْشَرْ لَهُ دِيوَانٌ وَلَا يُنْصَبُ
لَهُ مِيزَانٌ وَيُقَالُ لَهُ ادْخُلِ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ
أَمِنَ مِنَ الْحِسَابِ وَالْمِيزَانِ وَالصِّرَاطِ أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ
صَافَحَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَزَارَتْهُ الْأَنْبِيَاءُ أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ
فَأَنَا كَفِيلُهُ بِالْجَنَّةِ فَالْهَا ثَلَاثًا أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
وَوَجْهُهُ كَأَنَّهُ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ خلاصه مضمون این روایت آنست که
روز قیامت دیوانی بروی نگیرند و میزان اعمال جهت وی نصب ننموده او را بی آنکه
محاسبه وی تفتیش یابد امر بدخول بهشت فرمایند و الحاصل محب امیر المومنین از حساب
و کتاب و میزان و صراط فارغ بوده ملایکه او را مصافحه نمایند و انبیاء و بر از زیارت کند
و حضرت رسالت بعد از ادای عبارت مذکوره سه نوبت فرمود که من ضامنم که محب
امیر المومنین را داخل بهشت گردانم و فرمود که محب آنحضرت در عرصه محشر چون
در آید رخسار روی بر مثال ماه شب چهارده روشن و تابان و نورانی باشد و در

تو



تمه این روایت مسطور است که منکر و نکیر داخل قبور محبان آنخاندان نشوند و ملک الموت مامور
است که بنوعی قبض ارواح محبین امیر المومنین نماید که ایشان اصلا از ان آزرده نگردند و درین
معنی و درین باب روایات معتبره بسیار است که بنا بر حصول توهم و بعضی از جهال و جرات
در اتیان کثری از معاصی ذکر آن مناسب ننموده بر اینمقدار از گفتار اختصار رفت مقصود
از بیان بعضی احادیث سابقه اثبات قضیه مختلف فیها فرقه ناجیه است که نظر بدلایل و
روایات مذکوره بطایفه اثنی عشریه اختصاص پذیر است لا غیر بنا برین توهم نشود که
مضامین مسطوره سبب رخصت در ارتکاب مناهی و فتح ابواب ملاهی بوده وعد و وعید
الهیه و آیات بینات قرآنیه و روایات معتبره صحیحه سلسله نبویه در اجرای اعمال و
استحقاق خطاب و عتاب و غیرها من الامور الاخرویه العیاذ بالله از دایره اعتبار
خارج باشد استغفر الله ثم استغفر الله حاصل انکه ثابت و واضح و روشن و پیدا و
هویدا گردید که نجات مختصه بیک فرقه از جمله هفتاد و سه فرقه که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
وآله وسلم بیان فرموده در زمره منسوبه بخاندان نبوی که مسمی بشیعه اثنی عشریه است
منحصر بوده دیگری از هفتاد و دو فرقه ازین دولت دور و از نواحی استسعاد باین
سعادت محروم و مهجور اند و درین مقام ختم کلام بعبارتی نظم انتظام مینماید ❊ نظم
گشت هفتاد و سه فرقه امتش ❊ زان یکی ناجی و باقی هالک اند ای هوشیار
تمم دامن آل پیغمبر زان میان ❊ هر کرا خواهی تو نیز از دیگران کن اختیار ❊
بکشتی نوحم با نبی و با وصی ❊ کو زمین طوفان بگیرد آسمان آفت ببار
رانده سگی کو بود با اصحاب کهف ❊ من که با آل رسولم چون نباشم رستگار
درین لازم آنست که این طبقه معززه در اتیان با وامر و نواهی الهیه حسب الوسع
و ده موافق مضامین کتاب و سنت عمل نموده مستحق تفضلات و الطاف
الهیه و مستوجب شفاعات اهل بیت رسالت شده مظهر عفو

و آ

واشنان ربانی گردیده ما عدا ایشان از سایر فرق اسلامیه با وجود صدور اعمال صالحه و
مقامات هم استحقاق مراتب مذکوره نیافته عطیات ربانیه مخصوص طایفه مذکوره گردد و فرق میانه
فرقه ناجیه سودمند بوده ذریعه نجات ایشان گردد بخلاف ما عدا ایشان که از اعمال مذکوره
نافع نبوده بلکه مثمر عتاب و خطاب گردد و باین مضمون روایات معتبره در مکان خود
مذکور است و برین تقدیر ترک اعمال سبب حصول وزر و وبال است والله اعلم و اما بیان
فواید حدیث دوم یعنی انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی
ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا و در بعضی عبارت برینوجه است که انی تارک
فیکم الخلیفتین کتاب الله و عترتی اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علی
الحوض فان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا مکرر ذکر ترجمه این عبارت مرقوم رقم
بیان شد و تصریح پیغمبر به پیروی اهل بیت رسالت که مستلزم عدم ضلالت ابدی
است ثابت گشت ولکن دغدغه آنست که چون حضرت پیغمبر ذکر قرآنرا مقرون با اهل
بیت گردانیده و فرمود که اگر امت آنحضرت باین هردو متمسک شوند رستگار باشند و
گمان اکثر مخالفان خاندان آنست که مگر تفاوتی میانه امرین مذکورین یعنی کتاب خدا
و ائمه هدی متمسکین باهل بیت رسالت بانفراد ناجی نتوانند بود و نه چنین است
که ایشان فهمیده اند بلکه هدایت منحصر در اهل بیت رسالت بوده اطاعت [illegible]
که خارج از اطاعت قرآن نیست موجب نجات است و از ینجاست که اگر [illegible]
طریق تصحیح آن و بیان اتصالش بیکی از ائمه معصومین علیهم السلام تا [illegible]
تخصیص کتاب خدا بآن روایت صحیح و معتبر بوده عمل بمدلول آن واجب است که
حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که در محاربه معاویه علیه اللعنه میفرمود [illegible]
کتاب الله الناطق یعنی منم کتاب سخن گوی از جانب خدا مقوی اینست و [illegible]
علم بعضا مین کلمات بینات قرآنی و اطلاع بر مقاصد و مرادات سبحانی مخصوص

٢٥

مرتبه عصمت و ولایت بوده صحیفه کامله قلوب ذاکیه آن زمره مقدسه مرقوم رقم
کتاب مقوم یشهده المقربون گردیده اراده خدائی نگاشته توجه سینه صافیه
آن گروه ذی شکوه عصمت و طهارت است و باید دانست که چون ظاهر و باطن قرآن
و توافق میانه آیات بینات و رفع تناقض و تنافی که بحسب ظاهر من الآیات واقع
است کسی [illegible] حقیقت آن و ناسخ و منسوخ و مطلق و مقید و سایر شقوق
کلامیه بیرون تواند آمد و صحیح و سلامت ازین دریای مواج بکنار نتواند آورد که از هبوب
ریاح مختلفه متضمنه افواج هالکه اختلافات واقعه بلنگر عصمت و طهارت است استقامت
یافته متزلزل نگردد و کلام حضرت امیر المومنین ع که بر زبان دوست و دشمن جاریست
موید مقام است که والله ما نزلت آیة فی بر و لا بحر الا و قد علمت انها فیم
انزلت و بم انزلت و در کتب اهل خلاف بروایت ابن عباس مذکور است که چون
آیه قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب نزول یافت
اصحاب از حضرت رسالت ص بیان صاحب علم الکتاب طلب نمودند حضرت فرمود
که صاحب علم کتاب علی ابن ابیطالب است علیه الصلوة والسلام و تفصیل این قضیه
و لوازم مدلول آن در رساله کبیر مسطور است و از حضرت صادق علیه السلام نقل است
که ثلث قرآن در بیان حالات و کمالات و خصایص و مزایای اهل بیت علیهم السلام
[illegible] گشته و ثلث دیگر در ذکر اعادی و دشمنان و بیان احوال ایشان در نشاء
[illegible] نزول یافته و ثلث دیگر ظاهرش مشتملست بر احکام و اوامر و نواهی الهی و
علم بحقیقت و کیفیت آن مخصوص اهل بیت رسالت است صلی الله علیه و آله و سلم
باطن آن متضمن اسرار ربانی و عوارف و حقایق اشیا کماهی است که باختصاص ازلی
آن نیز مخصوص درجه عصمت و ولایت بوده احدی پیرامون غوص آن لجه عمیقه
نتوانسته اند شد و ازین کلام فهمیده شد که اطلاع بر اسرار و عجایب و غوامض و مشکلات

قرآنی چون خصوص حضرات طاهرین است بنا براین چون بآن زمره علیه توسل جسته کسی را
اراده اطلاع بر حقایق قرآنی مرکوز خاطر گردد متحمل است که ببرکت خلوص عقیده بآن
آستان ملایک مکان که قبلهٔ مقبلان و کعبه صاحب دلان است باندازه استعداد ازان نصیبی
یابد و لکن اگر توسل تام حقیقی بحبل المتین محبت و ولایت آن سلسله رفیعه درست
نشده خواهد که بکتاب خدا توسل جسته راه بجائی بدست آورد [illegible] یک مسلک
صدق و سداد گردد اینمعنی بی توسل بزمره منیعه معصومین صورت نبندد و علا
صدق انجام حضرت امیر المؤمنین از شواهد این قضیه است که لو کشف الغطاء ما
ازددت یقینا و این سخن گاهی درست باشد که جمیع امور ربانیه و احکام متعلقه
باحوال نشاتین دین و دنیا و اولی و اخری تمامی در جریده علوم مرتضوی حاضر بوده
تفاوتی میانه دانش آنحضرت درین خانه و دران خانه صورت نه بندد و همچنان این
عبارت نیز از آنحضرت دلیل اختصاص مرتبه عصمت است بمقامی که احدی صعود
بمعارج آن نتواند نمود زیراکه میفرماید که نزلونا عن الربوبیة ثم قولوا
فینا ما استطعتم فان البحر لا ینزف و سر الغیب لا یعرف و کلمة الله
لا توصف یعنی ما را از مرتبه الوهیت پائین باید دانست و بعد ازان الخ
آن باشد یعنی علم و عرفان که بآن راه برده باشید در ماده ما بگوئید که دریا به بر داشتن
آب آخر نمیشود و اسرار غیب دانسته نمیشود و کلمة الله بوصف در نمی آید و از
جهت است که میفرموده که نحن اسرار الله المودعة فی الهیاکل البشریه
یعنی ما اسرار خدائیم که بامانت ما را در هیکل بشری گذاشته و همچنانچه امانت
بمحل و مکانی که آنجا محفوظ باشد تعلقه در رابطه و باز گشتی نباشد این سر نیز باین
قالب جسمانی و محل ودیعت ذوات مقدسه ایشان است تعلقی نبوده از اسرار الهیه
و بنا برین در عبارات فایز البرکات سلسله علیه مصطفویه علیهم الثنا و التحیه وارد گشته



کان لنا مع الله حالات هو فیها نحن و نحن هو و هو مع ذلک هو هو
و نحن نحن یعنی ما را با حق تعالی حالات است که نظر بآن حالات میانه ما و حق تعالی فرقی
نیست و با وجود این حالت او او است یعنی واجب الوجود و خالق الاشیاء و ما مائیم
یعنی ممکن الوجود و مخلوق حق تعالی و بنابرین حضرت درین کلام و العلم عند الله اشارت
باتحاد صفات و مغایرت ذات نموده و ظاهر است سبب اتحاد صفاتی بین الله و بینهم آنست
که بر دوست و دشمن ظاهر است که محبت کامله میانه الله تعالی و آنحضرت بجائی رسیده که مزیدی
متصور نیست و لهذا حضرت رسالت در ماده مرغ بریان باین عبارت دعا فرموده که
اللهم ائتنی باحب خلقک الیک یاکل معی هذا الطیر یعنی الهی بیاور بسوی من دوست
ترین خلق را یعنی کسی را که در میان مخلوقات او را از همه کس بیشتر دوست داری و اتصال
عکس نیز دارد و دعای آنحضرت مستجاب شده بی فاصله حضرت امیر المؤمنین حاضر شد و ا
در جنگ خیبر در شبی که صباحش حضرت امیر المؤمنین را بمحاربه خیبر میفرستاد فرمود که فردا
کسی را میفرستم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند
و بعد ازان آنحضرت را طلبیده روانه فرمود بتفصیلی که مذکور خواهد شد و چون محبت
طرفین در اعلی درجه کمال است و معنی محبت بر وجهی که از جنید نقل شده ظاهرا که احسن
تعاریف واقع در این امر میفرماید که المحبة دخول صفات المحبوب علی البدل من
صفات المحب یعنی محبت در آمدن صفات محبوبیت در محب بنوعی که بدل از صفات
محب گردد یعنی هر مرتبه که صفتی از محبوب در آید صفتی از محب که مغایر آن صفت باشد
بیرون رود و چون محبت بدرجه کمال بحصول انجامد جمیع صفات محبوب در محب ظهور
یافته صفات وی از وی بیرون رود و بنابرین الخ حق سبحانه تعالی باعتبار صفات
الهیه از زنده گردانیدن و میرانیدن و علم و قدرت و احاطه بجمیع معلومات و
اماکن و غیرها که بآن موصوف است باید که بنده خاص و محبت با علا در الله تعالی

که اگر اهل بیت نبوت وبهلیت هادی امت نبودی راه نجات بتعلیم ایشان خاطرنشان
بندگان نشدی قرآن عزیز وحده از بمعنی قاصر آمده موجب حیرت سالکان مسالک ایمان
گردیدی زیراکه شاهد دلارای کلام الهی هر لحظه از پس پرده چهره گشوده هر کس باندازه [illegible]
استعداد و خواهش خاطر از آن نصیبی می یابند و ازینجاست که بهفتاد و دو ملت باطل
همگی را اعتقاد آن[illegible] که [illegible] بیان ماخوذ از قرآن و مستفاد از مدلولات آنست
آن داریجهت بعضی از مجسمه را بملاحظه کلمه ید الله و عین الله و جنب الله و امثال آن که از
لوازم جسمیت است اعتقاد آنست که الله تعالی نیز جسمی است از اجسام پس اگر قرآن در
هدایت کفایت نمودی بایستی که اختلاف میانه امت مرتفع گشته همگی بر جادهٔ واحدهٔ
طالب رضای الهی میبودند و سر این سخن آنست که اعجاز قرآنی مشتمل بر بعضی امور است
که موافق آیات با یکدیگر و مطابق بودن معنی با صورت از دایره عقول بشری بیرون
بوده حصول این مقصد بر فرموده و گفته و نوشته اوصیای رسول الله [illegible] علی
خلقه است که بر نعت عصمت منعوت بوده آنچه گویند و اشاره فرمایند عین اراده
الهیه و مشیت ربانیه است و چون این دانسته شد که هدایت منحصر در ائمه هدی
گشته بر طبق کلام الهی که فرموده که إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ و در بعضی
روایات و عَلِيٌّ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ و امر هدایت بدلیل عقل و نقل مخصوص خاندان
نبیین و طاهرین است پس ذکر قرآن که حضرت رسالت مقرون باسم عترت طاهره
نموده سبب چیست جواب آنست که اگر حضرت رسالت در آخر عمر عزیز وصیت
طاعت اهل بیت رسالت نموده تاکید حکایات غدیر ننموده ذکر قرآن ننمودی
و بر مراعات آن مبالغه نفرمودی گمان جهال امت میبود که مگر بعد از حضرت رسالت
احکام قرآن منسوخ بوده رجوع بآن لازم نباشد ازینجهت حضرت اظهار آن فرموده
همچنانچه باطاعت اهل بیت اشارت نموده تاکید تمام فرمود بمتابعت قرآن که

که امیرالمؤمنین است او نیز قدرت بر مثل افعال الهی داشته این ثمره نتیجه محبت طرفین
و مودت جانبین است و بنابرین توان گفت که آنچه از الله تعالی صدور یابد که مخصوص مرتبه
ربوبیت است والله تعالی را لذاته حاصل است حضرت امیرالمؤمنین ع نیز از جانب الهی
اقتدار یافته محل ظهور و موضع صدور آن گردد و شیخ مقتول در حکمت اشراق اشارتی
باین معنی نموده که لما رأیت الحدیدة الحامیة یتشبه بالنار [illegible]
تفعل فعلها فلا یتعجب من نفس استشرقت و استضائت و استنارت
بنور الله تعالی فاطاعها الاکوان یعنی پاره آهن چون در آتش افتد باندک زمانی
رنگ او چون رنگ آتش و فعل او فعل آتش میگردد و با وجود آنکه آتش در نهایت صفا
و لطافت جوهر و آهن بر عکس اوست لکن ببرکت مجاورت ساعتی مظهر آثار آتش
شده افعال آتشی بروی مترتب است بنابرین چه تعجب باشد در ذات مقدس مطهر منوری
که کسب روشنی و صفا و تجرد و استعداد استنارت و انارت از ذات مجرد من جمیع الوجوه نموده
و بمناسبات تامه و مشابهات کامله از نور ذات ربوبیت متنور گشته و بعد از آن
عالمی از برکت انوار حاصله وی مستنیر شده از جهتی منیر و از جهتی مستنیر باشد شبیه
شیئی که مقناطیس چون جذب پاره از آهن نماید خاصیت خود بوی کرامت نموده
او نیز جاذب پاره دیگر تواند شد لکن اثر مقناطیس به پاره آهن که اولا جذب
نموده بالذاتست و بباقی بالعرض و فیه دقیقة لا یخفی علی المتامل و بنابرین
کلمات منقوله از آنحضرت که مشتمل است بر عبارت انا الخالق انا البارئ و
امثال آن متضمن دعوی ربوبیت بوده صدور افعال مذکوره باختیار و اقتدار
کسی است که من جانب الله تعالی بآن اختصاص پذیرفته است والله اعلم — از شیخ
بزرگوار عالیمقدار شیخ روزبهان که در وصف آن گفته اند — روزبهان فارس
میدان عشق ، فارسیان را همه ایوان عشق ، مذکور است در رساله موسوم بصراط مستقیم

کلاک

این نیز عموم اطاعت ذریت طاهره ست تصریح نموده دیگر آنکه شاید که مقصود حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم از ذکر قرآن مقرون باسم اهل بیت این باشد که هر کرا توفیق رفیق
گشته خواهد که بصراط مستقیم که در قرآن عزیز از ولایت حضرت ا[illegible]ین بان تعبیر
شده هدایت یابد و حق از باطل متمیز نشده حقیت اهل بیت رسالت و بطلان
مخالفان دودمان ولایت در آینه اعتقادش ارتسام یابد درین [illegible] از قرآن مجید
ابواب ایمان و ایقان بر روی وی مفتوح گشته ظاهر گردد که راه راست و طریق نجات
منحصر در اطاعت ذریت سید کائنات بوده خلافت رسول و نیابت الهی در روی زمین
مخصوص امیر المومنین و اولاد طاهرین آن مظهر تجلیات رب العالمین ست و حسن
ابن علی الطبرسی میگوید که بعد از تتبع تمام چنین یافتم که احدی از انبیا از عالم رحلت
ننموده الا بعد از تعیین وصی و قطع نظر از نص قرآنی در امر وصیت حضرت رسالت
فرموده که مَنْ مَاتَ بِغَیرِ وَصِیَّةٍ مَاتَ مِیتَةً جَاهِلِیَّةً پس باید که آنچه امت را
فرموده بلفظ عام خود نیز قیام بآن نموده باشد و جمیع کتب دشمنان مشحون است
بذکر آنکه وصی آنحضرت کسی غیر علی ابن ابیطالب نبوده و اوصیای انبیاء سابقه نیز
خلیفه و امام بوده اند پس باید که خلیفه آنحضرت نیز وصی آنحضرت باشد و درین معنی
از ناصر خسرو رحمه الله منقول است نظم بسیار درین بستان هر گونه درختست
هم کشته رحمان و هم کشته شیطان ◦ ای رهگذری مرد گرت رغبت باشد
در نعمت و در میوه این نادر بستان ◦ دهقانش یکی فاضل و دانا و بزرگ
در باغ مشو جز که بدستوری دهقان ◦ هرچند ستمکاران بسیار شدستند
فرزند رسول است درین باغ نگهبان ◦ هرچند بود میوه خوش پشه و کرم
دهقان ندهد باغ به پشه نه بکرمان ◦ هرچند که در خانه تو خانه کند موش
خانه نسپاری تو همین خانه بموشان ◦ گر زاغ سیه باغ ز بلبل بستانند



در بستان نتوانند زدن و نادر الحان ◦ هرچند که بر منبر دانا بنشیند
هرگز نشود همبر دانا نادان ◦ معنی سخن ایزد پیغمبر داند ◦ بهتان بود از تو جز
این گوئی بهتان ◦ گویند که پیغمبر ما امت دین را ◦ چون رفت ز عالم بفلان
داد و بهمان ◦ پیغمبری ای بیخبر از ملک الهیست ◦ از ملکت قیصر نه و از ملکت
خاقان ◦ هرگز ملکی ملک به بیگانه نداده ست ◦ شو نامه شاهان جهان نیک
تو برخوان ◦ با دختر و داماد و نبیره بجهان در ◦ میراث بهمسایه دهد هیچ
مسلمان ◦ یا سوی شما کار نکرده ست پیغمبر ◦ بر قول خداوند جهان داور سبحان
از بهر چه گوئید چنین خام سخنها ◦ ای مغز شما دود زده ز آتش عصیان ◦ آنگاه
شوید آگه ازین بیهده گفتار ◦ کز حسرت و غم سنگ بخائید بدندان ◦ آنست
گزیده که خدایش بگزیند ◦ بیهوده چه گوئی سخن بی سر و سامان ◦ آنرا که گزیدی
تو خدایش نگزیده ست ◦ در خلق ندانی تو به از خالق دیان ◦ ای مرد ره
قاعده دین من اینست ◦ لعنت بابوبکر و عمر باد و بعثمان ◦ و اما فواید حدیث
[illegible]یم یعنی مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکب فیها نجی و من
تخلف عنها غرق معنی این حدیث ظاهر است و قبل ازین نیز اشارتی
بآن رفت و حاصل آنست که حضرت رسالت درین کلام صدق انتظام در
تشبیه اهل بیت علیهم السلام بکشتی نوح نموده باین معنی که هر که در آن طوفان
[illegible]با ایمان متوسل بآن کشتی شده اطاعت حضرت نوح علیه السلام اختیار نموده
از آسیب طوفان نهنگ در خلاصی پذیرفته نجات یافتند همچنین در طوفان طغیان
و عصیان بکشتی محبت و ولایت و اطاعت اهل بیت رسالت توسل جسته
وایشان را در نزول بلا و محنت صوری و [illegible] دینی و دنیوی بر جمیع و
بازگشت در آنچه محتاج الیه دین و دنیاست هادی و رهنما و امام واجب العصمه

والاطاعت داند از معاره دارین مصئون و محروس بوده بتخلف از مهلکات
دنیا و آخرت یابد و حدیث مذکور مشتمل ست بر بعضی از فواید فایده اولی انکه
مضمون عبارت فرخنده آیت مشتمل ست برانکه غرض از حدیثین سابقین ستغرق
امتی و حدیث انی تارک فیکم الثقلین چنانچه باآن اشاره شد همین ست
که ازین حدیث فهمیده شد یعنی متابعت اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و
سلم موجب نجات دنیی و عقبی ست فایده ثانیه انکه معلوم و مشخص گشت که
عاصیان فرقه اثنی عشریه داخل دوزخ نگشته چون معصیت را ناچارست از
عقوبتی که ازاله چرکنت عصیان نموده معنی سبقت رحمتی غضبی متحقق گردد
از ینجهت باید که عقوبت عصات این طبقه در دنیا از نقصان مال و فرزند و غیرها
و خسران ثمرات و غیرها چنانچه آیه شریفه وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ
الْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ اشاره باآنست
و همچنین در وقت نزع و قبر و سوال منکر و نکیر و هول روز قیامت و غیرها که
کتب ذکر یافته بادویش اعمال ایشان بایشان رسانند تا استحقاق دخول نار
انتفا یافته از عذاب و عقاب جهنم نجات یابند و وجه وضوح این معنی از مدلول
حدیث قطع نظر از تصریحات که در این امر در روایات صحیحه واقع ست آنست
که چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم توسل بنابیت طاهره را تشبیه
کشتی نوح داشته که متوسلین باآن از آسیب لازمه طوفان نجات یافتند
چنین فهمیده شد که توسل بحضرات ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین
نیز حذو النعل بالنعل موجب خلاصی از موجبات مواخذات جبار السموات
شده از دخول جحیم و عذاب الیم و صدق مدلول صحت مشمول کلما القی
فیها فوج سالهم خزنتها الم یاتکم نذیر اعتراف و رستگار کردند





ثالثه انکه چون بعضی از علمای اهل خلاف را توهم آن شده که عصات فرقه ناجیه
نیز باندازه افعال و اعمال ناشایسته داخل دوزخ شده بعد از آن نجات یابند
مدلول حدیث و مشابهت با متمسکین سفینه نوح رفع توهم وی نموده روشن
گردانید که چنانچه اهل کشتی نوح اصلا از آن طوفان متضرر نشده من جمیع الوجوه
ناجی باشند فایده رابعه انکه بر طایفه از امت که در امور دینیه بغیر اهل بیت رسالت
تمسک جسته اطاعت غیر نموده باشند حدیث مذکور بمفهوم مفید آنست که مستحق
عذاب و عقاب بوده مستغرق دریای بی منتهای عقوبت دایمی باشند زیرا که
مشابهت با جمعی که غرق طوفان نوح شده اصلا نجات نیافتند اینمعنی مستدعی
دخول جهنم و خلود عذابست والله اعلم در ذکر آیات و روایات صریحه
الداله بر خلافت بی واسطه شاه ولایت و آن مشتمل ست بر دو لمعه لمعه اولی
در بیان آیات داله بر مقصد لمعه ثانیه در ذکر روایات صحیحه درین باب
در بیان آیات داله بر مقصد از جمله آیات بینات قرآنی آیه شریفه انما ولیکم الله
است و از بیان نزول این آیت وافی هدایت فهمیده میشود و بسر حد یقین
میرسد که آیه مذکوره جهت بیان نیابت الهی و خلافت رسالت پناهی نزول
نزول یافته و سبب نزول آیه بر وجهی که در تفاسیر اهل خلاف مذکور ست آنست
که روزی سید کونین در مسجد مطهر نبوی باتفاق اصحاب مشغول نماز شده بود
شخصی بر هیات درویشی مسکین گرد صفوف بر آمده چیزی سوال مینمود
و هیچکس از اصحاب مسجد نبوی نپرداخته و جراحت مسکنت او را مرهم احسانی و
انعامی نگذاشت آن مسکین محروم و آن درویش مغموم درین اثنا بدرگاه کریم
بی منت و رحیم بی منت مناجات نموده میگفت الهی تو میدانی که از مسجد پیغمبر
تو بسوال لقمه محروم گشته و خاک مذلت بر سر و روی ریخته بیرون میروم و چون

بارت درویش دل‌ریش بسامعه مرتضویه رسید باشارتی خفیه درویش را طلب نموده
انکشت مبارک بجانب او حرکت داده درویش را معلوم شد که غرض آنحضرت
نست که انکشتر مبارک آنحضرت را بیرون آورده خوش دل و فرحناک از مسجد
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بیرون رود و چون حضرت در ینحالت متوجه رکوع
بود و سایل بعینه انکشتر از انکشت مبارک آنحضرت بیرون کشیده خوشدل کشت
و حضرت رسالت از نماز فارغ شده بر تصدق مذکور واقف شد روی بجانب آسمان
نموده و ابواب دعا افتتاح داده و جوهر مقصود را باین عبارت در رشته خشوع
انسلاک داده که اَللّٰهُمَّ اِنَّ مُوْسٰی سَأَلَکَ وَ قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِيْ
صَدْرِيْ وَيَسِّرْ لِيْ اَمْرِيْ وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِيْ يَفْقَهُوْا
قَوْلِيْ وَاجْعَلْ لِّيْ وَزِيْرًا مِّنْ اَهْلِيْ هَارُوْنَ اَخِي اشْدُدْ بِهٖ
اَزْرِيْ وَاَشْرِكْهُ فِيْ اَمْرِيْ كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا فَاَنْزَلْتَ
عَلَيْهِ قُرْاٰنًا نَاطِقًا سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِاَخِيْكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا
سُلْطَانًا فَاَنَا اَسْأَلُكَ مَا سَأَلَ اَللّٰهُمَّ وَاَنَا مُحَمَّدٌ نَبِيُّكَ
وَصَفِيُّكَ اَللّٰهُمَّ فَاشْرَحْ لِيْ صَدْرِيْ وَيَسِّرْ لِيْ اَمْرِيْ
وَاجْعَلْ لِّيْ وَزِيْرًا مِّنْ اَهْلِيْ عَلِيًّا اَخِي اشْدُدْ بِهٖ ظَهْرِيْ
و در شرح دیوان از احمد حنبل نقل نموده که حضرت رسالت چنین فرموده که اللهم
اجْعَلْ لِّيْ وَزِيْرًا مِّنْ اَهْلِيْ اَخِيْ عَلِيًّا اُشْدُدْ بِهٖ اَزْرِيْ وَ
اَشْرِكْهُ فِيْ اَمْرِيْ كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا وَنَذْكُرَكَ كَثِيْرًا اِنَّكَ
كُنْتَ بِنَا بَصِيْرًا حاصل ترجمه این عبارت آنست که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله وسلم بدرکاه الهی مناجات مینماید و درخواست میکند که همچنانچه

حضرت موسی علیه السلام از حضرت حق تعالی التماس نموده که هارون که برادر و از اهل اوست
خلیفه و شریک و جانشین او کرداند که دین موسی بامداد و شرکت او قوت کیرد و استمرار
و استوار پذیرد و فرموده که آلهی قبول اینمعنی از موسی نموده هارون که برادرش بود خلیفت
او نصب نموده و دین موسی را از تزلزل و اضطراب محفوظ کردانیدی و من نیز پیغمبر تو
و دوست تو ام و استدعا آنست که علی که از اهل من و برادر و پسر عم و داماد من است
خلیفه من کردانیده و شریک من در تبلیغ رسالت و هدایت مسلمانان ساخته وزیر صاحب
اختیار من کردانی راوی کوید که هنوز کلام حضرت اتمام نیافته بود که جبرئیل باین آیه
نزول نموده حضرت را بشارت داد که اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوا
الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ رَاكِعُوْنَ و ترجمه آیه شریفه
بی آنکه عنادی و انکاری پیرامون خاطر نفاق پیشه اهل جحد و طغیان کردانیت که
ولی شما یعنی سردار و صاحب اختیار و حمایت کننده و نکاهدارنده شما از نقصان و خسران
دنیا و آخرت الحاصل اولی بتصرف شما در کار شما سه کس اند خدا ایتعالی که آفریدکار
عالم بمفاسد و مصالح شما ست و بعد از آن رسول او که پیغمبر آخر الزمان و مبین
احکام روشن سازنده حلال و حرام ست و یکی دیکر کسانی که ایمان آورده اند و صفت
ایشان اینست که نماز کننده و در وقت نماز در حالت رکوع صدقه بسایل دهند و این
آیه باعتراف دوست و دشمن و آشنا و بیکانه در ماده امیر المومنین شرف نزول یافته
و صاحب کشاف که عمده علما و اهل سنت و حنفی متعصب ست ذکر این نموده
و باین اعتراف آورده و علامه نیشاپوری نیز که از علمای شافعیه ست تصریح بآن نموده
و در بعضی دیکر از کتب مثل حلیه از تصانیف حافظ ابو نعیم که از اساطین آن طایفه
ست و کتاب ذریعه و غیرها نیز مذکور یافته و در طریق اهل خلاف از قدمای
این طایفه مثل ثعلبی و غیره منقول شده و بر صاحب عقل که دیده انصافش بمیل

عبارت درویش دلریش بسامعه مرتضویه رسید باشارتی خفیه درویش را طلب نموده
و انگشت مبارک بجانب او حرکت داده درویش را معلوم شد که غرض آنحضرت
آنست که انگشتر مبارک آنحضرت را بیرون آورده خوش دل و فرحناک از مسجد
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیرون رود و چون حضرت در ینحالت متوجه رکوع
بود و سایل بنفسه انگشتر از انگشت مبارک آنحضرت بیرون کشیده خورسند گشت
و حضرت رسالت از نماز فارغ شده بر تصدق مذکور واقف شد روی بجانب آسمان
نموده و ابواب دعا افتتاح داده و جوهر مقصود را باین عبارت در رشته خشوع
انسلاک داده که اللّهمّ انّ موسیٰ سألک و قال ربّ اشرح لی
صدری و یسّر لی امری واحلل عقدةً من لسانی یفقهوا
قولی واجعل لی وزیرا من اهلی هارون اخی اشدد به
ازری واشرکه فی امری کی نسبّحک کثیرا فانزلت
علیه قرآنا ناطقا سنشدّ عضدک باخیک ونجعل لکما
سلطانا فانا اسألک لما سأل اللّهمّ وانا محمد نبیّک
و صفیّک اللّهمّ فاشرح لی صدری ویسّر لی امری
واجعل لی وزیرا من اهلی علیّا اخی اشدد به ظهری
و در شرح دیوان از احمد حنبل نقل نموده که حضرت رسالت چنین فرموده که اللّهمّ
اجعل لی وزیرا من اهلی اخی علیّا ان اشدد به ازری و
اشرکه فی امری کی نسبّحک کثیرا و نذکرک کثیرا انّک
کنت بنا بصیرا حاصل ترجمه این عبارت آنست که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم بدرگاه الهی مناجات مینماید و درخواست میکند که همچنانکه



حضرت موسی علیه السلام از حضرت حق تعالی التماس نموده که هارون که برادر و از اهل اوست
خلیفه و شریک و جانشین او گرداند که دین موسی بامداد و شرکت او قوت گیرد و استمرار
و استوار پذیرد و فرموده که الهی قبول اینمعنی از موسی نموده هارون که برادرش بود بخلافت
او نصب نموده دین موسی را از تزلزل و اضطراب محفوظ گردانیدی و من نیز پیغمبر تو
و دوست توام و التماس دعا آنست که علی که از اهل من و برادر و پسر عم و داماد من است
خلیفه من گردانیده و شریک من در تبلیغ رسالت و هدایت مسلمانان ساخته وزیر صاحب
اختیار من گردانی راوی گوید که هنوز کلام حضرت اتمام نیافته بود که جبرئیل باین آیه
نزول نموده حضرت را بشارت داد که انّما ولیّکم الله و رسوله والّذین آمنوا
الّذین یقیمون الصّلوة و یؤتون الزّکوة و هم راکعون و ترجمه آیه شریفه
بی آنکه عنادی و انکاری پیرامون خاطر نفاق پیشه اهل جحد و طغیان گردانیست که
ولی شما یعنی سردار و صاحب اختیار و حمایت کننده و نگاهدارنده شما از نقصان و خسران
در آخرت الحاصل اولی بتصرف شما در کار شما سه کس اند خدا تعالی که آفریدگار
عالم بمفاسد و مصالح شما است و بعد از آن رسول او که پیغمبر آخر الزمان و مبین
احکام روشن سازنده حلال و حرام است و یکی دیگر کسانی که ایمان آورده اند و صفت
ایشان اینست که نماز کننده و در وقت نماز در حالت رکوع صدقه بسایل دهند و این
باعتراف دوست و دشمن و آشنا و بیگانه در ماده امیر المومنین شرف نزول یافته
[illegible] صاحب کشاف که عمده علما و اهل سنت و حنفی متعصب است ذکر این نموده
و باین اعتراف آورده و علامه نیشابوری نیز که از علمای شافعیه است تصریح بآن نموده
و در بعضی دیگر از کتب مثل حلیه از تصانیف حافظ ابو نعیم که از اساطین آن طایفه
است و کتاب ذریعه و غیرها نیز مذکوریت یافته و در طریق اهل خلاف از قدمای
این طایفه مثل ثعلبی و غیره منقول شده و بر صاحب عقل که دیده انصافش بمیل

عداوت خاندان آخر الزمان کور وبی نور نشده باشد پوشیده نخواهد بود که بعد از انکه
حضرت امیر المومنین وقت اشتغال بصلوة ودر حین رکوع صدقه بسایل داده باشد و
این معنی پسندیده رسول آخر الزمان شده از حق تعالی استدعاء خلافت آنحضرت مثل
خلافت هارون از موسی نموده دعاء آنحضرت فی ال... قضاء موصول گردیده درین
باب موافق التماس وخواهش خاطر نبوی آیه شریفه ... ... پیغمبر از انجهت بغایت
مسرور ومبتهج شده باشد با وجود این حالات مناقشات نمودن ودر معانی محتمله لفظ
ولی که قرینه التماس پیغمبر صادق ودیگر معانی گردیده بدیهه عقل حکم بانچه مفاد خلافت
وامامت است نماید مجادله کردن ودرین امر با شاه ولایت خصومت نمودن قرینه
متابعت واضح وبینه وعادله است بر ترک مدلولات قرآن واطاعت وساوس شیطان ودیگر
نیست که الله تعالی در نزول آیه شریفه اظهار عنایت بیغایت درباره شاه ولایت
نموده اولا او را بکلمه که خود را رسول الله را بآن توصیف کرده آنحضرت را نیز بهمان کلمه
ذکر نموده تا دانسته کافه اهل اسلام شود که همچنانچه الله تعالی صاحب اختیار ...
دنیا ورسول الله نیز مقدم ومطاع واولی بتصرف است در امور مسلمانان ...
امیر المومنین سر لعین آنچه سردار رتبه الوهیت ودر رتبه نبوت است منعوت بوده
حاکم وآمر وناهی وواجب الاطاعت ومفترض الطاعت بوده تخلف از امر ونهی
او واکن ... از متابعت او مثل برگشتن از خدا ورسول ومخالفت امر ونهی ایشان
ومعلوم ... که الله تعالی درین آیه اراده معنی از کلمه ولی بجهت ذات ربوبیت ورتبه
نموده که مخالف آن از جهت امیر المومنین فرموده باشد بلکه معنی ولی در موارد ...
متحد بوده تفاوتی در آنچه ملاحظه صورت نه بندد وبنا برین معنی که درین مقام از کلمه
ولی تبادر بذهن میاید منحصر است در امری که افاده وجوب اطاعت ومتابعت
اوامر ونواهی نموده چنانچه استحقاق حکومت عبادت وتنسیق امور ایشان ظاهر



وباطنا صورة ومعنی دنیا ودنیا با الله تعالی وحضرت رسول الله متعلق است بآنحضرت بی
توقفی از عقل درین مقام تعلق پذیر است وعلامه نیشاپوری بعد از ذکر روز تصدق وبیان
نزول آیه مبارکه واطلاع بر مجادلات اصحاب خلاف چنین افاده نموده که والمناقشة فی
امثال ذلک تطویل بلا طائل ... اقشه درین قسم از امور دراز نفسی بیفایده است و
وجه دیگر از تعظیم آنحضرت در آیه شریفه آنست که با وجود تفرد حضرت در امر صدقه بر وجه مذکور
الله تعالی اشارت بذات وحدة سمات آنحضرت بصیغه جمع نموده چنانچه در لهجه عجمیه
بشخص واحد خطاب نمایند وگویند که شما وصاحب کشاف در وجه اتیان الهی بصیغه جمع میگوید
سبب ۳ که انما اتی بلفظ الجمع وهو العلی علیه السلام لیرغب الناس فی مثل فعله فینالوا مثل
ثوابه یعنی جمع آنست که بنی آدم رغبت نمایند بمثل آنچه از حضرت امیر المومنین صدور
یافته که در وقت صدقه داده تا مثل ثوابی که بجهت آنحضرت از درگاه ربوبیت معین گشته
بمردم دیگر عاید تواند شد بنا بر مماثلت فعل ایشان با فعل آنحضرت واین سهل تاویلی است
... که فعل آنحضرت چون متضمن ثوابی از جهتی خاص گردد مثل آن از سایر الناس برین
... قیاسی است مع الفارق وآنچه در بعضی از کتب علماء امامیه مسطور گشته در وجه
۴ صیغه جمع آنست که بقیه حضرات ائمه از حسن بن علی تا محمد بن الحسن صاحب الزمان
... در وقت نماز وحالت رکوع صدقه بسایل داده اند ومدلول کلمه مشتمله بر صیغه جمع
... حضرات طاهرین کلهم اجمعین است وتحقیق آنست که غرض الهی باظهار اعزاز آن
... تعلق یافته چنانچه در سوره توبه فرموده که الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا
فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وبزرگان ...
مخالفین مثل ثعلبی وسدی وعتبه وغیرهم تصریح نموده اند که مراد علی ابن طالب است
پس معلوم شد که سنة الله درباره حضرت چنین جاری گشته که چون آنحضرت عند الله
تعالی متصف بوصفی گرفته بوده ذکر آنحضرت مظهر او مضمر نماید اتیان بصیغه جمع نموده
جمع

از این جهت تعظیم آن عالی مرتبه بجای آورده خواجه غزالی که در میان بزرگان اهل سنت بحجة
الاسلام مشهور گشته در کتاب سر العالمین تصریح نموده که انگشتری که حضرت امیر المؤمنین
بسایل شفقت فرموده خاتم سلیمانی است که دو نفر از جن که در خدمت حضرت سلیمان بودند
برست آورده تحفه رسول آخر الزمان نمودند و عبارت وی اینست که فخفر الجان وا
لناس شاهدون ویشهدون و چون مقارن اینحال وقت نماز ظهر شده صفوف
اصحاب آراسته شده متوجه نماز گردیدند حضرت تعالی جبرئیل را بصورت سایلی مصور
گردانیده داخل مسجد حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم گردید و از کسی بهره
بعطیه آنحضرت مسرور گشت و حاصل آنکه انگشتری خاتم سلیمانی بود و سایل جبرئیل
و چون از نماز فارغ شدند آیه شریفه نزول یافت و با وجود این حالات خیالات
دشمنان این خاندان درین باب چون معجزات و سحر کلیم است و سامری دیگر از آیات
بینات قرآنی آیه مباهله است و این حکایت علی سبیل الاجمال آنست که سرداران
نصاری که یکی عاقب و دیگری سید نام داشت با حضرت رسالت صلی الله علیه
در باب عیسی علیه السلام منازعه نموده گمان ایشان آن بود که چون عیسی
را پدری که نیست پسری عیسی بوی صحیح تواند بود ظهوری ندارد پس حاشا الله تعالی
را ابوت وی حاصل بوده از ینجهت عیسی را بنده خدا گفتن مستلزم سوء ادب
کسر حرمت آنحضرت است تا آیه شریفه إِنَّ مَثَلَ عِیسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ
كَمَثَلِ ءَادَمَ خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٍ نزول یافت یعنی خلقت آدم عیسی
خلقت آدم است که وی از خاک خلق گشته و مراد آنست که بی پدر و مادر از
خلق تواند شد عیسی علیه السلام مادر دارد اگر بی پدر خلق شود استبعاد نباید
نمود و بعد از آن فرمود که فَمَنْ حَآجَّكَ فِیهِ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَكَ
مِنَ ٱلْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا۟ نَدْعُ أَبْنَآءَنَا وَأَبْنَآءَكُمْ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمْ



وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ ٱللَّهِ عَلَى ٱلْكَٰذِبِینَ معنی ظاهر آیه والله
اعلم آنست که بعد از آنکه طریق خلقت عیسی علیه السلام معلوم شد اگر دیگر حجت گیرند
و قبول ننمایند بگو که بیائید یعنی متوجه شده با ما اتفاق کنید در اینکه بطلبیم فرزندان ما را
و فرزندان شما را و زنان ما را و زنان شما را و بطلبیم نفس خود را و نفس شما را پس
بگردانیم لعنت خدا بر هر که دروغ گفته باشد و بعد از نزول آیه مبارک حضرت ایشان را
ازین حکایت خبر داده امر مباهله بروز دیگر قرار یافت و بنا برین روز دیگر
صبح بر آمد ز کوه دامن اطلس کشان چون نفس جبرئیل از گلوئی اهرمن دامن
خدمت برمیان و صفحات زمین زرفشان نموده و کرم اطاعت و فرمان برداری
پیغمبر آخر الزمان سر برهنه و سراسیمه بیرون دویده بقصد استقبال موکب جلال نبوی بر ابلق
سبک سیر بر آمده درین حالت سرور عالم که از جانب الهی بطلب نمودن فرزندان و زنان فلکی
و هر که بمنزله نفس نفیس آنحضرت تواند بود مامور شده بود از ینجهت باتفاق نفس نفیس
که عبارت از شاه ولایت است و فرزندان گرامی یعنی حسنین علیهم السلام و
صلواة الله علیها سر از گریبان وحدت و کسائی مماثلت بیرون کرده و هر یکی
در تحت عبای نبوی جای نموده روانه گردید و درین امر که نمونه از محاربه معنویه است
کوچکترین فرزندان یعنی اصغر السبطین و امام الثقلین ابی عبدالله الحسین
با جان شیرین توامان و با جبهه صوری همعنان است در قلب جای داده یعنی
آغوش آورده و میمنه را بفر قدوم نصرت لزوم امام البر و العز ابی محمد الحسن
صلواة الله علیه آراسته ساخته و چون پیروی آنحضرت در ظاهر و باطن از شرایط
خلافت است از ینجهت شاه ولایت باتفاق سیدة النساء در پس قرار داده و
پشت امید بحمایت آن عالی منزلت قوی گردانیده با این شوکت و جلال و هیبت
و اقبال بقصد ابتهال بدرگاه متعال بیرون فرمود و در تفسیر کشاف از عایشه مذکور است

که قبل از توجه بمباهله حضرت عبائی که بعضی ازان سفید بود و بعضی سیاه بر کتف مبارک
داشت و حضرت امیر المومنین و فاطمه و حسنین علیهم السلام داخل شده بجموع نزول نمودند
و پنج آل عبا که شنیده عبارت ازانست و صاحب کشاف میگوید که فاتو رسول الله
وقد غدا محتضنا الحسین اخذا بید الحسن و فاطمة تمشی خلفه و علی خلفها
و هو یقول اذا انا دعوت فامنوا فقال اسقف نجران یا معشر النصاری
انی لاری وجوها لو شاء الله ان یزیل جبلا من مکانه لازاله بها
فلا تباهلوا فتهلکوا و ترجمه عبارت وی آنست که حضرت رسول در وقت
مباهله امام حسین را در کنار خود در آورد و دست امام حسن در دست داشت و
حضرت فاطمه علیها السلام پس سر مبارک پیغمبر و حضرت امیر المومنین پس سر خیر النسا
برین ترتیب بیرون رفتند و حضرت پیغمبر فرمود که چون من دعا کنم شما آمین بگوئید
و چون اسقف که سردار آن طایفه بود ملاحظه این امر نمود جرئت مباهله ننمود به
طایفه خود گفت که بدرستی که من رویهای چند می بینم که اگر الله تعالی خواهد که کوهی
از جای خود بردارد برای ایشان برمیدارد مباهله مکنید که هلاک خواهید شد و میانه ایشان
و حضرت مصالحه شد بر وجهی که در محل خود مسطور است و مراجعت نمودند و اما طریق
استدلال از آیه شریفه بر استحقاق خلافت آنحضرت بدو طریق صورت پذیر است
اول آنکه بر اهل عقل خفائی ندارد که غرض از امر مباهله اظهار اجابت
دعا و غلبه بر اعدای دین و ظهور حقیت دین نبوی و اثبات مقامات قرب
الهی و امثال اینقسم از امور است و درین هنگامه لاجار است از اتفاق جمعی که
زواید حالات و کمالات اعزاز درگاه الهی و مناسبات تامه میانه ایشان و
میانه سید البریه بر وجهی که اکمل ذوات نفسیه و افضل اشخاص مقدسه بوده
مقربان درگاه و محرمان بارگاه آله باشند و از جهت اظهار اینحالت حضرت رسالت



باقی اصحاب پاک را بعبای مخصوص خود در آورد و بنا بر قرب منزلت و علو رتبت
ایشان نزد الله تعالی بدعا و توجه ایشان مستظهر بوده و دیگری از اصحاب و اقربا را
در این امر مثل ایشان ندیده و بمشارکت احدی در این ماده ایشان رخصت نداده
مامور مباهله گردانید و ازینجا معلوم و متیقن اصحاب دانش و بینش است که اصحاب
مباهله اورع و اتقی و اعلم و اکمل و اقرب مقربان و احسن محبان و محبوبان
الهی بوده و بشرف اختصاص ساحت کبریائی سرافراز گشته بنوعی از ما عداد
ممتازند که دیگری از اشخاص بر ایشان امیر و امام و مقدم و صاحب اختیار نتواند
بود و بنا برین اختصاص ایشان بمرتبه خلافت و رسالت و تقدم ایشان درین امر
بر سایر امم امیر است که اهل عقل را دران مجال تاملی نبوده نگاشته اوراق قلوب
زاکیه خالیه از عداوت اهل بیت رسالت است و صاحب کشاف با وجود نهایت
... طت و حمایت مذهب ابی حنیفه بعد از ذکر این آیه چنین میگوید که و فیه
... شیء اقوی منه علی افضل اهل الکساء و با وجود اینحالت
... مبالغه در امر خلافت ایشان نماید انکار عقل و نقل نموده از دشمنان
... و معاندان ملت خیر المرسلین است طریق دویم از آیه مذکوره بر خلافت شاه
... آنست که حق سبحانه امر فرموده که پیغمبر در امر مباهله فرزندان را و زنان را و نفس
... را طلب نماید و معلوم است که مراد از نفس درین مقام شخص غیر ... غیر از
... داعی غیر مدعوست پس مراد کسی خواهد بود که مساوی آنحضرت
صفت نبوت باقی صفات آنحضرت مثل او باشد و پیغمبر از فرزندان بر حسنین
و از زنان بر فاطمه و ازانکه نفس آنحضرت تواند بود بر علی ابن ابیطالب علیه السلام
اقتصار نمود و ازینجا فهمیده شد که الله تعالی حضرت امیر المومنین را بنفس رسول
الله تسمیه نموده و بنا برین باید که آنحضرت در حالات و کمالات و علم و عمل

و دانش ... اطلاع بر اسرار ربوبیت و احکام شریعت و ملت الحجه خاتم الانبیاء
از درگاه الهی بآن امتیاز از ماعدا یافته سوای نبوت لحفه تمامی میانه حضرت
رسول و حضرت امیرالمومنین مشترک بوده ازاینجهت دونی و جدائی منصور نباشد
و چون حضرت سید الانبیاء افضل نوع بشر بوده درین معنی تاملی نیست باید که
امیرالمومنین که بمنزله نفس نفیس آنحضرت است او نیز افضل از ماعدا بوده مخصوص
باین رتبه عظیمه شد و عقل را تاملی نیست که با وجود اکمل اعلم اورع اتقی افضل
من جمیع الوجوه کسی دیگر سزاوار جانشینی رسول نبوده این امر بحکم عقل بآن حضرت
اختصاص پذیر است و چون این دانسته شد باید دانست که چون اجماع اهل اسلام
منعقد شده که حضرت سید البشر افضل از جمیع انبیاء و مرسلین است و ثابت
شد که حضرت امیرالمومنین مساوی حضرت بوده تفاضیلی فیما بین متصور نیست
پس بمقتضای مساوی الافضل افضل حضرت امیرالمومنین نیز از جمیع انبیاء
افضل باشد و بنا برین آنچه علامه نیشاپوری در تفسیر خود از بعضی معاند
نموده که چون پیغمبر افضل از انبیا است افضل از غیر نبی نیز باشد و حضرت
چون در زمره ما لیس نبی داخل است باید که پیغمبر افضل از آنحضرت باشد و در
مساوی میانه نبی و ولی منتفی شده افضلیت حضرت امیر از انبیا ممنوع
این حکایتست بطریق مغالطه زیرا که چون متساوی امیرالمومنین با مراد
با حضرت رسول در جه ظهور یافت بنا برین افضلیت نبی از ما لیس
مسلم است در ماعدا امیرالمومنین بنا بر نبوت نفی است پس کبرای معتدلین
مخالف ممنوع و ظاهر البطلان بوده استدلال مذکور باطل باشد
چون افضلیت شاه ولایت از سلسله انبیا و سایر مقربان درگاه الهی در ثبت
شد و حق سبحانه آنحضرت را نفس نفیس نبوی نام نهاد که معنی افضلیت او



بر انبیاء خاطرنشان اصحاب ادراک گردد باید دانست که احادیث مرویه
از طریق موالف و مخالف که افاده افضلیت آنحضرت از زمره انبیا نماید و بسیار
است که حذرا طول الکلام بر قلیلی از آن اقتصار مینماید و از الجمله در رسایل طرفین مذکور
است خصوصا کتاب اخطب که چون در لیلة المعراج صفوف انبیا علیهم السلام استقبال
خاتم الرسل مینمودند خطاب مستطاب الهی شرف صدور یافت که یا محمد سل الرسل
بما ذا ارسلتم یعنی یا محمد سوال کن از پیغمبران از سبب ارسال ایشان بخلق و چون حضرت
رسالت برطبق امر الهی از ایشان سوال نمود در جواب گفتند که بعثنا علی شهادة
ان لا اله الا الله و علی الاقرار بنبوتک و الولایة لعلی ابن ابی طالب یعنی
غرض از فرستادن ما بخلق این بود که اقرار کنیم بوحدانیت الهی و رسالت محمدی
و ولایت علی ابن ابیطالب و ظاهر است که چون فایده مترتبه بر بعثت انبیاء
اقرار بولایت علی مرتضی است درجه تفاضل میان آنحضرت و سلسله علیه انبیاء
... سلام معلوم است که از طرف آنحضرت خواهد بود و این روایت در کتب
... و مخالف ذکر یافته و از کثرت تکرار آن در متون اوراق کتب مختلفه شیخ زاده
... جی نیز در شرح گلشن راز بیان نموده و در رساله ذرة بیضا مذکور است که عبدالله
... از حضرت سید العابدین صلوات الله علیه سوال نمود که چنین گویند که اعتقاد
... چنین است که چون ولایت جدت علی مرتضی را بر یونس علیه السلام عرض کردند
... فی الجمله تامل نمود از اینجهت حق سبحانه او را مؤدب ساخته چهل شبانه روز
در شکم ماهی بتوبه و استغفار اشتغال داشت تا توبه وی مقبول گشته از آن
ظلمات نجات پذیرفت و چون حضرت تصدیق این حکایت نمود و عبدالله درین طالب
دلیل بود حضرت چشم او را بعصابه بسته بعد از لمحه بگشودن آن اشاره نمود عبدالله
خود را بر کنار دریای عظیم متلاطم امواج ملاحظه نمود و چون عبدالله را وحشتی عظیم

روی نمود متشبث باذیال کمال و جلال آنحضرت گشت و هنوز بر فراغت طلب دلیل باقی
بود حضرت خطاب بجانب دریای نموده فرمود که اَیُّهَا الحُوتُ و چون نوبت دیگر تکرار
این کلمه فرمود ماهی عظیم جسیم سر از دریای برآورده گفت لبیک لبیک یا ابن رسول الله
و چون حضرت از حقیقت خلقت وی سوال نمود در جواب گفت که منم آن ماهی که بامر
الله تعالی یونس در بطن من چهل شبانه روز مسکن داشت و سبب آن بود که در ولایت
جده علی مرتضی فی الجمله تاملی نموده بود و عبدالله مذکور ملزم شده بحالت خود معاودت
نمود و با وجود این قسم از اخبار و جوت تفصیل در غایت توضیح ست و در کتاب ابن
طلی شامی شافعی مذکور ست از بیهقی که از اکابر اهل سنت ست و وی از حضرت رسالت
نقل نموده که فرمود که من اراد ان ینظر الی آدم فی علمه والی نوح فی تقوه
والی ابراهیم فی حلمه والی موسی فی هیبته والی عیسی فی عبادته فلینظر
الی علی ابن ابیطالب یعنی هر که خواهد که نظر کند بآدم صفی علیه السلام در علم او یعنی
در و معنی که بهترین اوصاف اوست و آن عبارت از علم اوست پس باید که
بعلی بن ابیطالب و مراد اینست که چون از کمالات آدم علیه السلام که بر دیگران
از انجهت یافته رجحان علم ست که دیگری در ان امر مثل آدم نبوده اگر کسی
که کیفیت [illegible] وحقیقت آن معلوم وی گردد بعلم حضرت امیرالمومنین که مثل عا
آدم … ست رجوع نماید و قاضی علائی که هروی در ین مقام در یکی از قصائد
خود … اگرچه هست بصورت ترا پدر آدم ولی کی رسد شش با تو لا…
و معنی … ست که اگر حقیقت تقوی نوح نبی خواهد که بداند بآن معنی که در علم
آدم گ… ر بتقوی علی ابن ابیطالب علیه الصلوة والسلام نماید یعنی بهترین
صفات کمال نوح که بآن از زمرهٔ انبیا ممتاز ست تقوی ست که تقوی علی ابن ابیطالب
مثل آنست نه دیگری و همچنین حلم ابراهیم و هیبت موسی و عبادت عیسی از ین قبیل



که هر کدام از صفات مذکوره که یکی از انبیاء سابقین اختصاص یافته حضرت امیرالمومنین
صلوات الله علیه جامع جمیع صفات مذکوره ست و مضمون روایت مذکوره با بعضی زواید
حسنه در کتاب فردوس از حضرت پیغمبر صلوات الله وآلهما بر ینوجه ذکر یافته که من
اراد ان ینظر الی اسرافیل فی رفعته والی میکائیل فی درجته والی جبرئیل
فی عظمته والی آدم فی هیبته والی نوح فی صبره ودعوته والی ابراهیم
فی سخاوته والی سلیمان فی ملکه وعظمته والی موسی فی شجاعته
والی عیسی فی سیاحته والی محمد فی شرفه ومنزلته فلینظر الی علی
ابن ابیطالب و مضامین مذکوره مقید آنست که آنحضرت جامع جمیع امور ممکنه
بشریه ست بر وجهی که هر صفتی از وی مساوی بهترین صفات هر یک از انبیا بوده باشد
صفات حاصله آنحضرت خالی از معارض و مماثل در ان نبی باشد و بر این تقدیر باید
که آنحضرت از حیثیت جامعیت افضل زمره مقدسه نبویه باشد و از ینجا ست که عقیده
کشف آنست که کمالات انبیا از خاتم الانبیا ماخوذ ست و خاتم الانبیا در ین
…تم الاولیا رجوع میکنند و چون ولایت باطن نبوت محمدیه ست چنانچه نبوت
…ر ولایت ست و از ین جهت تفاوت میانه نبی و ولی نبوده در کمالات ذاتیه و صفات
بشریه و تفاضل میانه خاتم الولایت و باقی انبیا سابقین ست و حدیث مشهور جاری
بر زبان دوست و دشمن که در حرب خندق حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم
…بوده که لضربة علی یوم الخندق خیر من عبادة الثقلین آن
…یر من حیث العموم شامل جمیع انبیا و اولیا ست و طرفه اینست که شارح مواقف
روایت سابقه من اراد ان ینظر الخ را نقل نموده و حاصل اعتراض و استبعاد
او آنست که بنابر حدیث مذکور لازم آید که علی ابن ابیطالب افضل از انبیا باشد
…لمشارکته وابوح لکل منهم فی فضیلته واختصاصه بفضیلت الاخرین والاجماع

منعقد قبل از ظهور المخالف علی ان الانبیاء افضل من الاولیاء اجل
کلام این دشمن خاندان نبوی اینست که چون حضرت امیرالمومنین با هر یک از انبیا در فضیلة
مخصوصه آن نبی شریک و مساوی باشد و اختصاص بفضیلت دیگران نیز داشته باشد
چنانکه در علم مثلا مساوی آدم علیه السلام بوده در تقوی و عبادت و هیبت و حلم و
غیر آن که مخصوص پیغمبران دیگرست شریک ایشان باشد و همچنین نسبت بر هر پیغمبری چنین
باشد لازم آید که افضل انبیا باشد و بعد ازان میگوید که این خلاف اجماع است پیش
ازانکه خلاف ظاهر شود و اعتراض معاند مذکور سرتا پا پوچ و خارج از دایره آدمیت
زیرا که بعد ازان که در طریق دوست و دشمن روایتی معنعن بعبارتی مخصوصه
حضرت نبوی نقل شده باشد که مراد از تواتر همین است استبعاد در مدلول آن نمودن
محاربه با پیغمبر کردن و اعتراض براو نمودن است و این که میگوید که خلاف اجماع است
قاعده ذمیمه ایشان مقتضی اینست که چون در نفی و اثبات چیزی از ایضاح
آن بر وجهی وجیه عاجز آیند دست بدامن اجماع استوار سازند کدام اجماع
زمان برین امر منعقد شده و خلاف قول وی از زمان قدیم الی الآن [illegible]
فرقه ناجیه است و طرفه اینکه آنچه مطلب زمره امامیه است که بنص و اجماع و
متواتر ثابت نموده اند و آن عبارت از افضلیت شاه ولایت است از جمیع
مخلوقات [illegible] رسول آخرالزمان ایشان را بعینه مفسده نام نهاده و ماده استبعاد
گردانیده و [illegible] لا لبعدهم من طریقة الهدایة و استبعادهم عن مدلول [illegible]
والدرایة و [illegible] الغوایة و محض الضلالة والغباوة و از انجمله در کتاب مش[illegible]
الانوار شیخ [illegible] ابی جعفر الطوسی قدس الله سره العزیز از طریق اهل خلاف
نقل نموده که در لیلة المعراج عبور حضرت رسالت بر حظیرة از حظایر قدس واقع شده
که محل اقامت و استیطان حضرت خلیل علیه السلام بوده و از جمله امور عجیبه آنکه



[illegible] درختی به کثیرة الاغصان و اوراق که بعوض برگ شبیه پستان گوسفند بعضی
پر شیر و بعضی متوسط بین الامرین از اندرخت انسلال یافته و چون حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم از حضرت خلیل از حقیقت آن سوال نمود در جواب فرمود
که حق تعالی شیر اطفال شیعیان امیرالمومنین بمن نموده و ازان جمله نور وجود نبی و
ولی بود و التماس شد که من نیز در خریط شیعیان امیرالمومنین منخرط گشته بمهمی که نسبتی
بانحضرت داشته باشد مامور گردم ازان جهت تولیت این بقعه مبارک و حضیره مقدسه
مشتمل بر غذای اطفال شیعیان آنحضرت بمن مرجوع گردیده مقیم این مقام اعجاز
انتظامم و صاحب عقل صحیح و فکر درست میداند و میداند که صاحب این منزلت
علیه و مرتبه رفیعه افضل ما سوی الله خواهد بود الا ما استثنی بدلیل و چون حضرت
جامع جمیع کمالات و حالات انبیا بتعین بوده صفتی که موجب مزیتی
تواند بود از دایره احاطه آنحضرت خارج نیست ازانجهت در بعضی از سوانح
خصایص که هر یک از انبیاء قطع نظر از کمالات نفسانی که ذکر یافت
[illegible] اتصاف یا ابتلا یافته اند آنحضرت نیز بمثل آن مورد و ورود آن شده
[illegible] چه مذکور میشود اما مشابهت آنحضرت با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در آنچه
حق تعالی ذات نبوی را بچیزی که وصف نموده بلکه ذات ربوبیت را بذکر آن
منعوت ساخته حضرت امیرالمومنین در کلام الهی بهمان عنوان موصوف
گردیده چنانچه میفرماید که العزة لله و لرسوله و للمومنین که مراد از مومنین
درین مقام آنحضرت است چنانچه از ثعلبی مذکور است و ازین قبیل است انما ولیکم
الله که سابقین فی الجمله مذکوریت یافت و همچنین اطیعوا الله و اطیعوا الرسول
و اولی الامر منکم و همچنین آمنوا بالله و رسوله و النور الذی انزلنا و آیه
ان الله هو مولاه و جبریل و صالح المومنین و در اکثر کتب اهل خلاف

مسطور است که مراد از صالح المومنین آن نقطهٔ دایرهٔ صدق و یقین است و همچنین
شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة واولوا العلم ومراد از اولو العلم را
باعتراف مخالفین حضرت امیر المومنین است و همچنین والذی جاء بالصدق
وصدق به که کلمهٔ اولی اشارة به نبی و کلمه ثانیه بوصیت و مثل انت قل
جاء الحق که مقصود حضرت رسالت است و در موضعی دیگر ولو اتبع الحق که مراد
حضرت شاه ولایت است و در محلی دیگر اشارة برتبه الوهیت نموده که وهو
العلی العظیم و بمرتبه نبوت انک لعلی خلق عظیم و در موضع دیگر عم یتساءلون
عن النبإ العظیم و مشهور است که مراد انحضرت است دیگر الله نور السموات
و فرموده که قد جاءکم من الله نور که مفسرین تصریح نموده اند که مقصود حضرة
رسالت است و بعد از ان فرمود که واتبعوا النور الذی انزل معه و
کثیری از فقها را اعتقاد اینست که غرض از نزول آیه امر باطاعة آن والا
رتبت است بر سبیل وجوب چنانچه از ثعلبی و غیروی نیز ذکر یافته و مشهور است
که در تعاریف حضرت ادریس گفته اند که واضع خط اوست و تسمیه وی بادریس
از ینجهت است که کتب منزله را میدانست و در کتب معتبره طرفین ذکر یافته و مشهور
و بدرجه ظهور پیوسته که انحضرت چون متولد شد در همان ساعت کتب منزله از زمان
شیث علیه السلام تا زمان عیسی که صد و سه کتاب است تمامی را بر وجهی ادا میفرمود
که اکر انبیاء سابق حاضر میبودند معترف میشدند که انحضرت بهتر از ایشان میدانند
و بعد از خواندن کتب منزله قرآن عزیز که هنوز نزول نیافته بود انرا نیز تلاوت
فرمود و از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که چون قرآن بر آن حضرة
نازل گشت فرمود که حرفا بحرف همانست که در روز ولادت از حضرت امیر المومنین
شنیده و اکر وضع خط از ادریس نقل شده عالمیان معترف اند که جمیع علوم از ان

حضرت



حضرت ماخوذ شده منبع و معدن تمامی علوم است و اما مشابهة انحضرت با نوح علیه
السلام مذکور است که الله تعالی چهل و دو مرتبه ذکر نوح علیه السلام نموده که اول آن
ان الله اصطفی و آخرش رب لا تذر علی الارض است و انچه اراده ذکر حضرت
امیر المومنین بخصوصیه نموده قطع نظر از مجموع اهل بیت هشتاد و نه مرتبه تکرار یافته
و در ستایش حضرت نوح واقعه است که او را از زیادتی نوحه نوح نام گذاشتند
و در تعریف حضرت قانت اناء اللیل و اطراف النهار فرموده و نوح را عبدا
شکورا فرموده و در ستایش امیر المومنین بهمین مضمون کان سعیهم
مشکورا فرموده و آیه کریمه وجعلنا لهم لسان صدق علیا بر آن افزوده
و همچنانچه کشتی نوح سبب نجات از طوفان گشت سفینه نجات عالمیان از آتش
دوزخ محبت آن والا رتبت است و اما مشابهت با حضرت خلیل علیه السلام
سلام علی ابراهیم جهت خلیل الله و سلام علی آل یس جهت انحضرت است
[illegible]ت را تسمیه بخلیل الله نمود و شاه ولایت مسمی بولی الله گردید و حضرة
[illegible] در قرآن باسم امام مذکور است که انی جاعلک للناس اماما
[illegible] در آیه کل شیء احصیناه فی امام مبین اشاره با نحضرت فرمود
و خطاب بحضرت خلیل نمود که طهر بیتی للطائفین و خاندان ولایت
را بذاته تعالی مطهر ساخت و آتش دنیا بر خلیل سرد و بی [illegible] شد و آتش آخرت
بر محبین انحضرت حرام گردانید و چنانچه خلیل بعضی از اصنام را شکست انحضرة
سیصد و شصت بت که بزرگترین آنها بتی بود موسوم به هبل تمامی را شکست
و حضرت خلیل فرمود که رب ارنی کیف تحیی الموتی و انحضرت
میفرماید لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا و اما مشابهت بکلیم الله
در امور کثیره است از الجمله چنانچه حفظ موسی در طفولیت از فرعون و در سن

کهولت انطوفان بنمود وحفظ آنحضرت در کهواره از اژدها نمود که بقدرت ید الله
آنحضرت در انوقت اژدها را از هم درید و در سن کهولت چون دجله فرات طغیان
نمود بر وجهی که کوفه مشرف بر غرق گردید حضرت بر اشتری سوار شده دران دجله
متموجه عظیمة الخطر داخل گردید بنوعی که فریاد از بزرگ و کوچک برخاست و مطره
مبارکه در دست داشت دو مرتبه بآن دجله اشارت نموده در ساعت از تموج
واضطراب و تجاوز از حد اعتدال فرو نشست بنوعی که ماهیان که دران دجله
جای داشتند تمامی ظاهر شده بران حضرت سلام نمودند و در بعضی از رسایل
اصحاب کشف و تحقیق مسطور است که حضرت موسی علیه السلام در انفلاق دریا دو
مرتبه عصای اعجاز انتما بر وجه ضرب و تادیب حواله نموده شکافته نگردید
تا مرتبه سیم دست دریا نوال منجر تفصال مرتضوی متوجه انفلاق آن شده
متفرق گردید و میگویند که آنچه در کلام صدق انتظام آنحضرت وارد است که
انا صاحب الطوفان الاول انا صاحب الطوفان الثانی اشاره
بحکایت مذکوره است و از دعای حضرت موسی طایفه احیا یافتند و آنحضرت
الله تعالی و حسن اقتداره افراد متعدده متکثره اموات را لباس احیا
کرامت فرموده بنوعی که در کتب معتبره مذکور است و خصمای موسی و هارون
منحصر در فرعون و هامان بوده فراعنه امت نبوی که بشمار و حساب در نیاید
خصومت با آنحضرت و اولاد معصومین طاهرین آن والا رتبت نمودند
و اگر دشمنان موسی علیه السلام در دنیا دفعة غریق دریا گشته عقوبت
ایشان لحظه بیش نبود اعدای شاه اولیاء غریق دریای بی منتهای درکات
جحیم گردیده بر طبق القیا فی جهنم کل کفار عنید باشاره نبی و ولی
مقیم آن مقام گردند و اما مصابرت حضرت ایوب بر آزار و محنت



صادره از بسیاری کرم که در بدن مبارک آنحضرت جای نموده بود زیاده از سه
سال نبود و مصابرت حضرت بر بلیات و اذیات صادره از حیات و عقارب
و کربات مختلفه گزنده درنده بنی امیه و بنی مروان و طابعین در عرض سی سال لعنهم الله
زیاده از آنست که طرف نسبتی از محن دنیوی تواند شد و لهذا فرموده که صبرت
وفی العین قذی وفی الحلق شجی و اگر جرجیس در راه خدا مرتبه شهادت
یافت آنحضرت در جهاد فی سبیل الله بعد از انکه لحظه فلحظه نفس النفیس و
ذات اقدسش بنا بر تجرع کاسات تحمل زیادت واقعه از کفره فجره و توابع
ایشان بتیغ بیدریغ مشاهده غصب حقوق آن والا رتبت که در جمیع ازمنه
و ایام حیوة صوری آنحضرت مستمر و ناگزیر بود کشته طریق وثیق دینداری و رضا
پروردگاری شده بود آخر الامر در عالم صورت نیز بضربت ابن ملجم ملعون سگ
نابکار که در ذایقه جان سپاری او در خدمت الهی چاشنی شربت خوشگواری
داشت چنانچه فزت و رب الکعبة از ان خبر میدهد درجه شهادت یافت
و یونس علیه السلام که بالتقام ماهی ابتلا یافت مرویست که سبب آن
تامل در ولایت آن والا رتبت بود که برو عرض شده در قبول آن متامل بود
و یونس علیه السلام مبعوث شده بجماعتی که صد هزار یا بیشتر شدند و آنحضرت
امام عالمیان و حجت خدا بر جمیع خلق از جنیان و آدمیان است و ما یحیی علیه السلام
... یافته بکلمه اوصانی بالصلوة والزکوة ما دمت حیا
و آنحضرت جمیع بین الامرین در حالت واحده نموده باختصاص ولایت
مطلقه مخصوص گشت که انما ولیکم الله الآیه و داود علیه السلام بقتل
الوس... روح و ممتاز است و صنادید و ابطال قریش اکر کشته ذو الفقار

مهانت آثارشش نمیشد نداساس دین نبوی استحکام نیافته آفتاب عالمتاب شرایع
ملت مطهره در حجاب سحاب توقف و تاخیر از تاثیر اشعه لمعان فیض آیات بر در و بام
تکالیف متعلقه بعامه کاینات بازآمده قلیل التاثیر نمودی و در کتب ابرار اصحاب
کشف و تاله مذکورست که قاتل جالوت صاحب ذوالفقارست و حکیم ثنائی گفته
مثنوی ذوالفقاری کاز بهشت خدای . بفرستاده بود شرک زدای . چون نه از شرک
بود از ایمان بود . از دو کافر کشیش یکسان بود . و از حضرت داود در قرآن مجید مذکور
ست که اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ فَضَّلَنَا عَلٰى كَثِيْرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِيْنَ و این
دعاییست من حیث الظاهر خالی از وجود دلیل و حق سبحانه در باب آن عالیجناب
میفرماید که فَضَّلَ اللّٰهُ الْمُجَاهِدِيْنَ و در قرآن از حالات داود ذکر یافته
وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فَصْلَ الْخِطَابِ و بآن حضرت اشارت فرموده که قل کفی
بِاللّٰهِ شَهِيْدًا بَيْنِيْ وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ و اما حضرت
سلیمان علیه السلام از حق تعالی خاتم ملک لا ینبغی لاحد طلب نمود
هبلی ملکا میگفت و امیر المومنین همان خاتم را بمثابه قرص جوی تص...
و اما حضرت صالح حق تعالی ویرا بتسمیه این اسم اختصاص داد و حضرت امیر ...
نیز من جانب الله بصالح المومنین مسمی گردید و اما عیسی علیه السلام خلقت
وی روح ... قت انحضرت نورانی ست چنانچه تفصیل آن در غیر این اوراق
مسطورست ... عیسی وقت ولادت از بیت المقدس بامر الله تعالی بیرون
آمد و مادر آن ... رتبت بامر الله تعالی داخل کعبه معظمه گردیده تا سه شبانه
روز در آن مکان ملایک پاسبان مهمان خان احسان الهی بوده بعد از انقضا
سه روز بیرون آمد بیبین تفاوت ره از کجاست تا بکجا و هذا ... ست که
عیسی علیه السلام در شکم مادر بقرات توریت قیام نمودی و انحضرت نیز در شکم



در بطن مادر تعالی نموده او را خوشدل ساختی و بحضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم نیز متکلم
شدی و در وقت تکلم وی تنها بر زمین فتاده آثار کرامات انحضرت از وقت ولادت
ظاهر گشتی و چون از شکم مادر بیرون آمد فی الفور بقرات تنزیلات سماوی قیام نمودی
و چنانچه عیسی در مهد سخن گفتی انحضرت نیز تکلم نمودی و گفته اند که در هر دو صورت غیر انحضرت
کسی دیگر متکلم نبود و عبارت منسوبه بحضرت درین باب اینست که انا تکلمت علی
لسان عیسی ابن مریم فی المهد و انا فی المهد و از شمس تبریز ذکر یافته که نظم
عیسی بوجود آمد و در مهد سخن گفت . آن نطق و فصاحت که در و بود علی بود . و درین
مقام بیتی شاعر از مخلصانه گفته که نظم فرزند خلف در صدف نقطه توحید . کادم
بجمالش نگران بود علی بود . و درین باب وجوه مشابهت بیش از پیش ست بعضی
ظاهر و بعضی مخفی و پاره گفتنی و بعضی نهفتنی و درین معنی گفته اند نظم خرم دل آنکه مرد حران
نگفت . صد واقعه داشت کرد پنهان و نگفت . و اما مشابهت آن دو دریای وحدت
... که بر خزینه نبوت و رسالت بنوعی ست که مغایرت معنوی راه بیابانی
... غیر از تفاوت شکل و جثه و هیات حرفی دیگر بر صحیفه دیگر غیریت مرقوم
... و همانا حکیم ثنائی باین معنی اشارتی نموده که مثنوی مصطفی را که گرد بیز دانش
همره جان مرتضی جانش . هر دو یک قبله خرد شان دو . هر دو یک روح کالبد شان دو
دو رونده چو اختر گردون . دو برادر چو موسی و هارون . هر دو یک در ز یک صدف
بودند . هر دو پیرایه شرف بودند . و از ینجاست که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
وسلم فرموده که انچه از درگاه الهی ذات بابرکات نبوی بآن اختصاص یافته
شاه ولایت نیز بمثل آن تخصیص پذیرفته بنوعی که ختم رسالت بحضرت رسول و ختم
ولایت بانحضرت ست و مرتبه وحی نامزد آن حضرت و رتبه الهام مخصوص آن ولا
یت ... انچه میفرماید که انا صاحب الوحی و علی صاحب الالهام و چنانچه مقابله

رسول بواسطه تنزیل قرآنست مقابله آنحضرت بواسطه تاویل است و فرموده که انا جامع العلم و علی جامع الکلم یعنی جامع علوم حضرت رسالت و جامع جمیع کلمات بر وجه عموم ذات با برکات آن مظهر اسماء و صفاتست و در بمعنی گفته اند نظم
ای مصحف آیات الهی رویت ❁ وی سلسله اهل ولایت مویت ❁ سرچشمه زندگی است دلجویت ❁ محراب نماز عارفان ابرویت ❁ و در بمقام زبان قلم بریده و بنان بیان انشقاق یافته و بانی بینونت را دست از کار رفته و پای گفتار در گل پندار مانده و آینه احتمال از انعکاس صورت غیریت زنگ برآورده و چگونه چنین نباشد که زبان معجز بیان ختم سلسله نبوت در اثبات اتحاد و مغایرت فرموده که انا و علی من نور واحد من اصل واحد من طین واحد من شجرة واحدة یعنی من و علی ابن ابیطالب علیه السلام از جهت خلقت از یک نور و از یک اصل و از یک خاک و از یک درختیم و از آثار توفیق درین مسئله آنست که روزی از صفحه کتب اصحاب ذوق ذایقه ادراک چاشنی تازه یافته صحیفه ذخیره بانتقاش تخصیص تبلیغ بحضرت رسالت و ختم سطوت و ولایت و قلم بخاتم الولایت متنقش گردیده جرات بیان آن بنا بر احتمال مخالفت قوانین [illegible] نموده محزون خاطر شکسته میبود تا بمطالعه کتاب غایة المطلوب موفق شد [illegible] واقعه در این کتاب اینست که بعد از ذکر رسول آخر الزمان چنین افاده نموده که [illegible] و لعلی علیه السلام السیف و القلم و النبی صلی الله علیه و آله و سلم انشقاق القمر و لعلی علیه السلام انشقاق نهروان و [illegible] الشمس و آنچه درین صحیفه از جهت تشابه و تماثل نبوی با وصاف مختصه مرتضوی رقم زده کلک بیان است ترجمه کتاب مذکور است و معنی اینکه نزول [illegible] کتاب مخصوص نبی و شمشیر و قلم نامزد ولی و انشقاق ماه بدست نبی و انشقاق [illegible]



بحیث عنی در رجوع آفتاب بعد از انکه غروب یافته بود دو نوبت صورت یافت نوبتی در حیات آنحضرت که سر مبارک رسول بر زانوی شریف شاه ملایک سپاه بوده بخواب رفته بود و نوبتی دیگر وقت توجه حضرت بجانب نهروان بتفصیلی که در کتب مذکور است و این ضعیف در رساله کبیر مسطور نموده و در بعضی عبارات دیده شده که رد شمس مرارا متعدده وقوع پذیرفته و از مقامات متماثله آنست که چنانچه انبیا سلف باقرار نبوت نبی گردیدند همچنان مامور باعتراف بولایت آنحضرت نیز شدند چنانچه کریمه واسال من ارسلنا که قبل ازین ذکر یافت شاهد حال است و تخصیص نبوی برکوب براق و اختصاص مرتضوی بصعود بر کتف نبوی اظهر مقامات اعزاز آن عزیز درگاه رب العالمین است و در اوصاف نبوی بالمومنین روف رحیم و در حالات مرتضوی اذلة علی المومنین اعزة علی الکافرین [illegible] و جعلنا لهم لسان صدق علیا مخصوص آنحضرت است چنانچه [illegible] ما تقدم من ذنبک و ما تاخر خطاب بآن نور پیشگاه [illegible] و منور بارگاه هدایت است و در برابر آیه مذکوره در شان خاتم الولایة [illegible] آیه است که فوقیهم الله سیئات ما مکروا و اشارة بحضرت سید المرسلین شده که یعرفون نعمة الله ثم ینکرونها و به سید الوصیین اتممت علیکم نعمتی که در روز غدیر نزول یافت و جهت حضرت [illegible] مثل نوره کمشکوة و نظر شاه ولایت یریدون لیطفؤا نور الله و مشهور است که در جنگ بدر ملایکه بامداد شاه ملایک سپاه آمده جبرئیل از جانب یمین و میکائیل از جانب یسار در خدمت آن والا رتبت بمحاربه قیام مینمودند و از ابن عباس نقل است از رسول رب العالمین که فرموده که حق سبحانه کوثر بمن [illegible] آن سلسبیل بعلی کرامت فرموده و در عوض وحی الهام و در برابر

معراج ابواب آسمان با جبت وی کشاده شده حجابها تمامی مرتفع گشت واز قدمای ایمه
رحمهم الله منقول است که حق تعالی از حضرت موسی علیه السلام خبر داده که وَكَتَبْنَا لَهُ
فِي الْأَلْوَاحِ مِن كُلِّ شَيْءٍ ومن از ادات تبعیض است واز عیسی علیه السلام باین عبارت
که وَلِأُبَيِّنَ لَكُم بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ بلفظ بعض ادا فرموده ودر ماده
آن جامع جوامع اشیاء فرموده که وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ وامام مبین
صفت قرآن نتواند بود چنانچه توهم بعضی از معاندین است وسابقا فی الجمله اشاره
بحقیقت این امر شده ونظر جمیع حالات انبیاء علیهم السلام است که یکی از شعرای
عرب معروف باین رمی رحمة الله چنین گفته شعر رایتک عند الله اعظم
زلفة من الانبیاء المصطفین ذوي الرشد واز روایات مشهوره منویه
بسید المرسلین است که میفرمود که حق سبحانه هر روز مباهات میکند بامیر المومنین ع
بر ملایکه مقربین چنانچه ملایکه میگویند بخ بخ هنیا لک یا علی وائی که جبرئیل در
از ساعتی طی هفت آسمان نموده واز هفت حجاب گذشته بخدمت حضرت
گوئیم در این فضیلت نیز آنحضرت زیادتی دارد زیرا که در لیلة المعراج ابواب
سموات تمامی مفتوح شده وجمیع حجابها مرتفع گشته آنحضرت با رسول رب
العالمین در آن وقت مکالمه بینهما الواب سوال وجواب مفتتح بود واز بجا
که مذکور شد که حضرت رسالت خطاب بحضرت امیر المومنین نموده میفرمود که
انک ترى ما أرى وتسمع ما أسمع واین حکایات بنابر ملاحظه ظواهر
آیات وروایات است والا میانه ایشان مغایرت نبوده علماً وعملاً
ظاهراً وباطناً فرق نبوده مابه الامتیاز بخاتم النبوت وخاتم الولایت
باز میگردد ودر این معنی محقق رومی گفته مثنوی نور مرد وچشم نتوان و
چونکه در نورش نظر انداخت مرد ودرین مقام آفرین تمام بر حسن

حسن کاشی آملی که چهره ماوحیت را بخط وخال معانی صادقه زینت داده پیرایه جبهه
نظم صدق انتظام است شعر ای بغیر از مصطفی ما بود همتائی تو کس بسته بر مهر
تو ایزد مهر حور العین وبس کاروان سالار جاهت چون کند آهنگ راه چرخ را
بر دست پیش آهنگ بندد چون جرس ور شکوهت را بمیزان معانی بر کشند
در رهِ خفت کم آید بوقبیس از یک عدس تنبیه حکایات مباهات رب العالمین
بر [illegible] ملایکه ورفع حجب وغیرها دلیل افضلیت آنحضرت از زمره ملایکه نیز میتواند بود
لکن اکتفا بآن ننموده نموده میشود که مشهور آن وکتب ورسایل مشحون بذکر آنست
که جبرئیل علیه السلام که مقدم ملایکه وامین وحی ومتردد میانه الله تعالی وسلسله
انبیاء علیهم السلام است در اول مرتبه خلقت از هیبت سوال ذو الجلال که وی بآن
مخاطب شده بود که وَمَن أَنَا وَمَا أَنتَ یعنی من کیستم وتو چیستی در آن هنگام برکت
تعلیم آنحضرت نجات یافت که أَنتَ الرَّبُّ الْجَلِيلُ وَاسْمُكَ الْجَلِيلُ وَأَنَا عَبْدُكَ
وَاسْمِي جِبْرِئِيلُ تو خدائی بزرگواری واسم تو نیکو کار ونیک کردار است ومن
[illegible] اسم من جبرئیل وشیخ محی الدین در اول کتاب فتوحات ظاهرا اشارة
[illegible]ایت نموده که الحمد لله الذي جعل الایمان الکامل معلما للملک وقرینه
بر این مدعا آنست که در کتب او بیان انسان کامل بر وجهی نموده که غیر ذات با برکات
مرتضوی دیگری شایسته اتصاف بآن نتواند بود ولهذا الجامی از شراح فصوص
ودیگر دانشمندان آن طایفه تعبیر از ذات احدی الصفات آنحضرت بانسان
کامل نموده اند وشیخ عطار در منظومات خود خصوصاً کتاب مظهر العجایب تصریح
باین مدعا نموده که شعر مرتضی را جبرئیل از جان غلام زانکه بود استاد او از سر تمام
و[illegible] مداح عاملی نیز بذکر آن توفیق یافت که شعر پیر مکتب خانه ایجاد یعنی جبرئیل
[illegible] طفل دبستان شماست ودر رسایل اصحاب کشف بلکه

در قصانیف ارباب عناد نیز بنظر رسیده که میانه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل
که سرداران ملایکه اند منازعه شده هر کدام خود را افضل ماسوی دانسته به نسبتی
و خدمتی که با آن حضرت درست مینمودند استدلال میکردند اما جبرئیل استدلال وی
بر افضلیت از ماعدای ملایکه شاگردی آنحضرت است که بآن متمسک شده و میکائیل
در بیان افضلیت خود متمسک بگهواره جنبانی آنحضرت شده اثبات افضلیت
خود مینمود و اسرافیل در بیان مدعا میگفت که روزی آن قایل کلمه سَلُوْنِی عَمَّا
دُوْنَ الْعَرْشِ مقیم مقام ایراد کلمات خجسته گردیده جواهر معانی مخفیه در رشته
ظهور انسلاک میداد بوجهی که حق تعالی مرا مامور به تقبیل دهان گوهرفشان معجز بیان
گردانیده مطابق امر ربانی بتشریف این خلعت سامی و منزلت گرامی مشرف و ممتاز
و عزرائیل در بیان این مقصد متمسک بکثرت خدمت و تکرار ملازمت آنحضرت
شده میگفت که در قبض ارواح شیعیان امیر المومنین ع مادام که مرخص و مامور
از جانب آنحضرت شده ماذون نباشم قیام بامر مذکور مینموده از اینجه...
بوده بر رفق و مدارا بی آزاری و تغیر حالی قبض ارواح منتسبان آن...
مینمایم و بدین واسطه و بجهت این خدمت و خشنودی آنحضرت درین امر
خلوص عقیدت و افضلیت خود از ماعدا را مسکوک سکه بیان میساخته و
چون هر کدام در بیان افضلیت متمسک بخدمتی و نسبتی بآن حضرت شده ا...
اینجهت ماعدای خود را مفضول خود دانند درینصورت افضلیت آنحضرت
محتاج به بیان نموده در غایت ظهور و وضوح خواهد بود و ایضاً در کتاب
کشف الغمه ذکر یافته که ملایکه از کثرت اشتیاق خدمت شاه ولایت بدرگا...
الهی تضرع نمودند و حق تعالی جهت خشنودی و تسکین نایره اشتیا...
ایشان ملکی از نور و در بعضی نسخ از نور روی آنحضرت خلق نمـ...

چهارم بر منبری از نور متمکن ساخت و ملایکه کرام بطوف آن مستبشر و مسرور بوده
در هر شب جمعه و روز جمعه هفتاد هزار نوبت آن صورت را بطریق زیارت نموده
ثواب آن و ثواب جمیع تسبیحات و تقدیسات ایشان هدیه محبان آنحضرت
است و این روایت روشن ترین دلایل داله بر مطلوب است و اگر ازین
روایت تشفی تمام روی نموده هنوز شیطان لعین حلقه جنبان ابواب
شکوک و اوهام باشد بکتاب مصباح الانوار شیخ طوسی قدس الله سره العزیز
رجوع نموده از مکاید آن عدوی قدیم خلاصی باید جست مضمون آنکه در شب
معراج از امور عجیبه که بنظر سعادت اثر خیر البشر در آمد صورتی چند که از ترکیب و
هیأت شیران دنیا حکایت نماید ملحوظ ملاحظه نبویه گشت بوجهی که متسلسل
و متصل بوده در اطراف آسمانها و سایر بودند و چون حضرت از جبرئیل علیهم السلام
تحقیق حقیقت این امر فرمودند چنین معلوم شد که کتب فضایل حضرت علی بن ابیطالب
... اهل آسمان جلوه میدهند و این منقبتی است که احدی از مقربان درگاه
...ل آن فایز نگشته دلیل افضلیت آنحضرت از ماسوی تواند بود الا ما استثنی
...لی و از اینجاست که معرفت ذات و صفات آنحضرت از صفحه امکان بشری
...محو و معدوم بوده حضرت رسالت خطاب بآن والا رتبت نموده میفرماید که
یا علی لا یعرفک الا الله و انا و مذکور است که حضرت صاحب الامر علیه السلام
نیز در زیارت آنحضرت برین کلمه اختصار نموده که السلام علیک یا حضرت امیر
المومنین السلام علیک یا مجهول القدر و رحمة الله و برکاته و از عجایب حالات
...ت آنست که وقت ولادت مصدر خوارق عادات شده بتلاوت
جمل... منزله سماویه اشتغال نمود چنانچه کتاب مصباح الانوار شیخ الطایفه
...حقة الواعظین شیخ المشایخ شیخ مفید رحمة الله بازوایه لطیفه

وکتاب غایت المقا وکتاب شیخ برسی نور الله مضاجعهم بذکر آن علیه السلام
مشروحا مصرح ست ولکن درین رساله که مدار بر اختصار ست بر انچه محمد بن محمود
بن ذکریا مکوی قزوینی شافعی در رساله خود ذکر نموده اختصار مینماید و مجملی از
عبارت آن کتاب اینست که چون وقت ولادت شاه ولایت متحقق گردید ابن عباس
از برید بن قتیبه نقل میکند که در مسجد الحرام حاضر بودم که فاطمه بنت اسد بیکی
از ارکان کعبه معظمه مستند شده میگفت الهی بحرمت خانه و بحق این فرزند که
مرتبه که در شکم دارم و میدانم که یکی از اولیا و مقربان درگاه تست و چون مرا
غمی و المی روی نماید با من سخن گوید و خاطر مرا تسلی سازد و انیس شبهای تار من باشد
که وضع این مولود بر من آسان گردان هنوز مناجات آن محرم حرم و مادر اشرف اولاد
آدم اتمام نیافته بود که رکنی از ارکان کعبه معظمه مقدسه شکافته شده و فاطمه باشاره ربانیه
داخل خانه گردیده باز بیکدیگر اتصال یافته و بعد از سه روز همان طرف منفرج گشته
فاطمه بیرون آمد و آن آفتاب آسمان اعجاز در کنارش قرار گرفته روشنی بخش عالم
گشت و از فاطمه منقولست که وقت بیرون آمدن از خانه مقدسه آوازی
که ای فاطمه نام او را علی گردان که من علی الاعلی و وی علی مرتضی ست و او را از
قدرت خود آفریدم و او را باسمی از اسامی خود اختصاص دادم و با داب الوهیت
او را مودب ساختم و وی را عالم علوم خود گردانیدم و خانه خود را محل ولادت ساختم
و اوست که خانه مرا از شرک مشرکین پاک گرداند و مرا تعظیم و تکریم نماید و بعد از پیغمبر
من امام و وصی و جانشین پیغمبر او باشد و بهشت بر دوستان او مباح ست چنانچه
دوزخ بر دشمنان او و در کتاب مذکور نوشته که چون چشم مبارک شاه ولایت
بر جمال پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در کمانه و میل بجانب آنحضرت نمود و متوجه قرائت
بعضی از آیات قرآنی شد که هنوز نازل نشده بود و سوره قد افلح المؤمنون



ناهم فیها خالدون برخواند و پیغمبر فرمود که قد افلحوا بک یا علی انه والله
امیرهم و مراد آنست که نجات امت ببرکت تست که امام ایشان و علم ایشان از علم
تو ماخوذ ست و این کلمات تا اینجا موافق عبارت فاضل قزوینی شافعی ست و عبارة
علمای امامیه رحمهم الله مشتمل ست بر انکه جمیع کتب منزله سماویه خوانده شد و تمامی قرآن
که هنوز نزول نیافته بود آن نیز قرائت فرمود و اسرار انبیا و اوصیای تمامی میانه نبی
و ولی گفته شد بعد از ان رجوع بحالت طفولیت فرمود و چون این دانسته شد باید
دانست که بر صاحب عقیده کامله و ایمان درست واجب ست که بنظر اذعان و قبول
و مدلولات روایات داله بر عجایب حالات و غرایب کمالات آنحضرت نظر نموده
العیاذ بالله انکار حرفی از ان در خاطر نگذراند که انکار بعضی انکار تمام ست و حضرة
امیرالمومنین فرموده که هر که در قبول نمودن اسرار و فضایل و حالات آنحضرت تامل
نموده گوید که از چه جهت یا بچه سبب یا چون و چرائی بر زبان جاری گرداند یا در خاطر
... از زمرهٔ اهل ایمان بیرونست و از اهل بیت علیهم السلام منقول ست
... خدائیم که ما را با مانته در هیاکل البشری گذاشته اند و ظاهر امر اد آن باشد و العلم
... الله تعالی که ایشان متخلق باخلاق ربانی گشته بلکه متحقق باوصاف الله
... اند و فرق میانه تحقق باوصاف الله مناسبت تامه خفیه ست میانه حق سبحانه
و مقربان درگاه که نظر بآن مناسبت مکتسب بکسب اسرار ربانی ... مستحق و مرتبه
خلافت و امامت گردند و غزالی میگوید که لم یکن آدم مستحقا للخلافة الا بتلک
المناسبة و ذلک امر ربانی کما قال الله تعالی یسالونک عن الروح قل
الروح من امر ربی ای بیت انه امر ربانی خارج عن حد عقول الخلق
... غزالی اینست که اسرار الهی و مناسبات تامه میانه او و بندگان خاص او نه
... گفته و نوشته توان شد زیرا که بسیاری از امور باشد که از حد ادراک

تعالی
خلایق خارج باشد چنانچه اعراب از پیغمبر از حقیقت روح سوال نمودند حق فرمود که بگو در
جواب ایشان که روح امریست خدای که عقل آدمیان از عهده ادراک آن بیرون
نتواند آمد و همچنین اسرار الهی است و مناسبات خفیه میانه حجج الهیه نه بنوعی اختفا یافته
که عقل را دران مدخلی تواند بود و چون اصحاب جمعیت را فی الجمله اطلاعی بر ذات ثبات اهل بیت
نبوت و استعداد ایشان در قبول اسرار ربوبیت و انوار الوهیت حاصل است ازین
جهت بعد از ستایش آن زمرهٔ مطهره و بیان حالات و کمالات ایشان و اثبات
انسانیت کامله در مادهٔ آن خلیفه طاهرهٔ مطهره اشارهٔ ببعضی از مقامات قرب ایشان
نموده گفته اند که الانسان الکامل من حیث حقیقته و مرتبته لا واسطة بینه و
بین الحق لکون حقیقته برازخیة جامعة بین صفات الوجوب والامکان
فله الاحاطة بالطرفین یعنی انسان کامل که درین مقام مراد از حضرت خاتم الرسالة
و خاتم الولایت و ذریت طاهره مطهره ایشانست واسطه میان ایشان و میان الله
تعالی برطرف است یعنی آنچه حجابست میانه خدا و بندگان که سبب بعد بندگان از مقام
قربست در مادهٔ آن زمره مقدسه برطرف بوده تعلقات صوریه دنیو...
در مادهٔ ایشان موجب شغل نفس از توجه تمام بجانب مبدا نشده ایشان...
وجوب و صفات امکان اند و سر این سخن آنست که چون محبت تامه خالص...
و بندگان مخلص او بسرحد کمال رسد ایشانرا بخلعت نامی گرامی اوصاف خود سر...
فرموده به... عزت و اختصاص بصفات ذات احدیت متمکن سازد تا هنگامی
محبت و محبوبیت بجائی رسد که غیر از آنکه ذات ربوبیت بوجوب وجود و ذات
بنده بامکان موصوف است مغایرت صفاتی در میانه نباشد و قبل ازین ذکر یافته
که چون پاره از آهن که حداد بکورهٔ برد بعد از لحظه فرق میان او و میان آتش
نتواند چه رنگ او رنگ آتش و فعل او فعل آتش گردد و چون این معنی بغایت
روشن است پس تعجب نباید نمود اگر بعضی ذوات مقدسه بواسطهٔ



مناسبت و کثرت خدمت در بارگاه ربوبیت و مراعات رضای حق تعالی در جمیع
احوال و انقطاع از ماسوی و مجاورت درگاه الهی چراغ حالات ظاهر و باطن
را از نور ذات و صفات الهی روشن گردانیده این معنی موجب امتیاز او از
دیگران گردد بنوعی که فعل ایشان مثل افعال الهی بوده دیگری از اتیان بمثل
آن عاجز باشد چنانچه در مادهٔ پارهٔ آهن فهمیده شد ای برادر زینهار که بفریب شیطان
از راه نروی و در بیابان فکرهای باطل و خیالات فاسده سرگردان نگردی که حضرت
امیر المومنین بسلمان خطاب نمود که یا سلمان المومن الممتحن الذی لم یرد
علیه شیء من امرنا الا شرح الله صدره لقبوله ولا یشک و لا
یرتاب و من قال هنا که لم و بم و کیف فقد کفر خلاصه آنست که مومن
خالص صادق العقیده آنست که آنچه از حالات و کمالات و خوارق عادات
که از جانب ما نقل کنند هرچند غریب و عجیب نماید باید که بصفای خاطر و سینه صاف
...ل نموده شکی و خلافی در خاطر نگذراند و هرکه درین امر مضایقه نموده زبان بلم
...یف و چون و چرا بگشاید بتحقیق که الحنان کسی کافرست و درین باب سخن بسیار
... لکن خارج از دایرهٔ اختصار است و از نکات حسنه درین مقام از کتاب حسن بن
علی الطبری آنست که میگوید که چون پیروی و تتبع آثار و اخبار و کتب علما و
تواریخ نمودم چنین ظاهر شد که خلیفه و قایم مقام انبیا از اولاد و ذریت و اقربا
ایشان بیرون نبوده در هیچ وقت بیگانه جانشین پیغمبر نبوده چنانچه آدم را شیث
که هبة الله نام وی بود و نوح را پسر وی سام بن نوح و ابراهیم را اولاد وی اسمعیل
...سحاق و یعقوب را یوسف و موسی را هارون در حال حیات و یوشع بن نون
...ت و یوشع ابن عم وی بود و داود را سلیمان و عیسی را یحیی پسر خاله یکدیگر

بوده و ذکریا نیز از خوبان عیسی بود و انبیا آنچه کرده اند البته باجازت الهی بوده
پس اینمعنی سببی باشد از جانب حق تعالی و میفرماید که سنت من ارسلنا قبلک من
رسلنا و لا تجد لسنتنا تحویلا و غرض اینست که طریق تو نیز موافق قانون سایر انبیا
باشد و یقین است که مراد بامر شریعت است زیرا که آن منسوخ است پس مقصود و متعارف
الهی و امر او سوی امثال آن خواهد بود و ظاهرا مراد از آیه فاتبعوا ملة ابراهیم بر امر
خلافت است که مخصوص ذریت اوست [illegible] از آیات بینات قرآنی بر خلافت
آن مرکز دایره هدایت و ولایت بتصریح دوست و دشمن آنست که علامه حلی نور الله
مضجعه نقل نموده و در کتب اهل خلاف بتخصیص کتاب حلیه و کتاب احمد بن مرفق المکی الخوارزمی
مسطور است که ابن عباس روایت نموده که روزی در خدمت حضرت رسالت و جمعی
کثیر از بنی هاشم نشسته بودیم که ناگاه ستاره از آسمان هبوط نموده متوجه زمین بود
و حضرت رسالت را چشم مبارک بر آن ستاره افتاد فرمود که هر خانه که این در وی نزول ستاره
نماید صاحب آن خانه بعد از من وصی و خلیفه و جانشین من خواهد بود و ستاره مذکور
جماعت مزبوره در منزل آن آفتاب آسمان ایمان فرود آمده اینمعنی موجب ظ[illegible]
حسد حاسدین شده بی اختیار زبان آمده گفتند یا رسول الله در ماده عزت و اعتبار
ابن ابیطالب علیه السلام سخن بجایی کشید که بطغیان و غوایت انجامید هنوز سخن این
اتمام نیافته بود که جبرئیل علیه السلام با اول سوره والنجم نزول نمود که بسم الله الرحمن الرحیم
والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم و ما غوی و ما ینطق عن الهوی ان هو
الا وحی یوحی علمه شدید القوی حاصل مضمون آیه شریفه من حیث الظاهر
قسمیست که الله تعالی یاد مینماید و صدق کلام حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و مبالغه
در آنکه آنحضرت گمراه نبوده و ضلالت نیافته و خلاف فرموده الهی حرفی نگفته و
هوای نفس نکرده یعنی در ماده خلافت حضرت امیر المومنین بمقتضای

چیزی



چیزی نگفته و تا وحی باو نیامده و جبرئیل پیغام گزاری نکرده بود بخودی خود ذکر این حکایت ننموده
پس مفاد آیه شریفه این باشد که حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بعد از حضرت رسالت خلیفه و جانشین
آنحضرت بوده و بفرموده الهی این منصب عالی بوی مفوض گشته و همچنین مشعر است بآنکه امامت
امری منصوص من الله است که تا از جانب الهی بشخصی از اشخاص مفوض نگردد حضرت رسول بمجرد رای
خود و مقتضای خاطر شریف رجوع بکسی ننماید و موید مقام است آنچه در کتاب
مسمی بمشارق انوار الیقین از ابو سعید خدری نقل نموده و وی از حضرت امیر المومنین روایت
مینماید که آنحضرت میفرموده که مائیم اهل بیت که حق سبحانه اختصاص داده ما را برحمت و
حکمت و نبوت و عصمت و ختم رسالت و مائیم رایت حق و اعلام دین و سادات
مومنین و اخوت رسول الله صلی الله علیه و آله بمن متعلق گشته و خازن علم آنحضرت
منم و صدیق اکبر و فاروق اعظم منم و غیر من اگر کسی این کلمه گوید کذاب و مفتری باشد و مثل
این روایت است آنچه در کتاب مذکور بروایت شهاب بن طارق از حضرت امیر المومنین
[illegible] که در بیان اوصاف امام میفرموده که امام کلمة الله حجة الله آیة الله حجاب الله
[illegible] حق تعالی او را اختیار نموده بر اسرار خود اطلاع داده بر خلایق واجب ساخته اطاعت
[illegible] و تقدیم او بر خلایق نموده و او را معظم و معزز نموده و گرامی گردانیده و اختیار
مهمات ربانیه را در آسمان و زمین بوی حواله نموده پس هر که بر او تقدم نماید کافر
گردد و وی آنچه اراده الهی باو تعلق یافته باشد بجای آورد و آنچه در تحت مشیت الهی
باشد اراده امام بهمان متعلق شود و فرموده که از خصایص امام آنست که بر بازوی
وی نوشته باشد که و تمت کلمة ربک صدقا و عدلا و از علامات امامت
آنست که جهت وی عمودی از نور از زمین تا آسمان نصب نمایند که اعمال عباد
[illegible] نقش بسته امام مشاهده آن نماید و از خواص امامت آنست که مطلع بر
[illegible] امور غیبی از جریده دانش وی بیرون نباشد و تصرف در امور کافه

مخلوقات بامر الله تعالی بحقیق کرده و انچه میانه مشرق و مغرب در حد وجود پذیرد در آینه روئت و مشاهده وی مرتسم باشد و چیزی در علویات و سفلیات و طبقات آسمان و زمین پوشیده بروی نباشد و زبان جمیع مرغان داند و فرموده که امام مفزع عباد در دوائی است یعنی کسی که در مصایب و بلایا پناه مردم بوده چاره کار ایشان نماید و حاکم و آمر و نهی کننده در میان مردم مطهر از ذنوب مبرا از عیوب وحید زمان خلیفه خدا در زمین و آسمان طبیب رفیق برادر شفیق آسمان سایه گستر نعمت خدا بر خلق بی بدل در مکارم بی نظیر در معالم آفتاب تابنده چشمه زاینده پدر یتیمان غمخوار اسیران مونس غریبان انیس بیکسان همنشین درویشان و بعد از ان میفرماید که امامت ستریست که عقل در وی حیران و علمای سرگردان و فصحا عاجز از بیان و شعرا بریده زبان و خطبا لال و بلغا عاجز از مقال اند و میفرماید که گمان نبری که این اوصاف در غیر اهل بیت نبوی صورت یافته دیگری بآن اتصاف تواند یافت هیهات هیهات حارت الالباب والعقول الاوهام فیما اقول تصاغرت العظماء و تقاصرت العلماء و کلة الشعراء و بکمت الفصحاء و لکنت الخطباء عن وصف شان الاولیاء یعنی حیرانست فهمها و عقلها و سرگر... و همها در انچه میگویم بزرگان درین امر صغیر ند یعنی چنانچه اطفال در فهمیدن اکثر سخن اند بزرگان که درین مقام صاحبان کمال اراده فرموده در فهمیدن اسرار امامت شبیه اطفال و مردم نادانند و میفرماید که علما در دانستن این امر عظیم قاصر و شعرا کاسر و فصحای زبان و بلغا شکسته بیان اند و اگر ترجمه عبارات انحضرت درین باب قیام نمایند از گنجایش این رساله بیرون بوده کتابی علیحده گردد و باید دانست که اوصاف مذکوره و شرایط مسطوره و کثیری از امور که انحضرت در امر امامت بیان فرموده که درین نوشته نشده اصحاب کشف و حقیقت بتمامی آن اقرار آورده ... مسطوره در کتب و رسایل ایشان بعبارات مختلفه مذکور است چنا...



فصوص در فص شیثی ذکر یافته که امام و خلیفه را ناچار است از انکه مقصود الهی از اسرار مخفیه در خلقت خلایق و اراده وی از اصناف مخلوقه حتی الطیور و الدواب و الحشرات و انچه در دایره خلقت الخلایق و اراده وی از اصناف مخلوقة ... موجودیت قدم گذاشته تمامی مذکور خاطر خلیفه بوده چیزی از معلومات ربانیه مجهول وی نباشد و الا استحقاق خلافت در وی نبوده خلیفة الله نتواند بود و بنا برین انکه اقیلونی گوید در مقابل انکه سلونی فرماید و انکه در میدان تبیان مسایل دینیه لکد کوب عورات و مخدرات گردد در برابر انکه توریت و انجیل و زبور و فرقان در ساعتی واحده بیان فرماید و این قسم از جهال را مستحق خلافت رسول دانستن بثالث ثلاثه قایل شدن و مقام نبوت را مخصوص مسیلمه کذاب دانستن ست و درین مقام گفته شده نظم یقین بدان که سلونی برا از اقیلونی ست چرا برون روی ای خواجه از ره انصاف امام نفی جزا باید و وصی رسول ... آنکسی که تواش نام میبری بگزاف و همانا ارتکاب خلافت نبوی از غیر اهل بیت ... حقیت خلافت الجماعت که از ظواهر حالات کثیری از امامت مفهوم میگردد ... عقیده آن طایفه بوده ظاهراً و باطناً برین اعتقاد بوده باشند این بلیه ... و خطیه عظمی بشومی تلوث ماده خلقت بمیاه غیر طاهره متنجسه بالنجاس ... لفت خاندان نبوت و تکون نطفه از دماء خلیفه غیر صالحه عداوت دودمان ... ولایت دامن گیر شده باشد چنانچه مضمون کلام سید العابدین و امیر المحزونین و امام الباکین و ثمره شجره خاتم المرسلین علی ابن الحسین زین العابدین علیهم السلام از ان حکایت مینماید نظم ومن سرنا نال منا السرور ومن ساءنا ساء ... ده وما فاز من فاز الا بنا ومن خاب من خبنا زاده ... کلام حضرت آنست که هر که باعث حصول نشاط و سرور ایشان گردد ... بسبب خوشحالی و مسرت وی باشند و هر که با ایشان بدی کند بواسطه

بری بودن و چرکنت محل ولادت وی خواهد بود و این کنایت است ازانکه از نطفه حلال
حاصل نشده باشد و حاصل بیت دیگر آنست که هر که بدرجه و منزلتی رسیده در روز قیامت
ناجی و رستکار باشد ببرکت اطاعت ایشانست و هر کرا توشه سفر سعادت اثر صحرای محشر
از مایده کثیر الفایده محبت اهل بیت رسالت حصول نیابد محروم از رحمت الهی نبوده و ناامید
از رحمت درکاه الهی نکشته بانچه امیدوار بوده که رفع عقاب و عذاب و دخول بهشت
بحساب بیت بمقصد خود فایز کردد و درین مقام از سرکروه سلسله محبین مدحت آئین و
مادحین رب العالمین بعضی از جواهر ثمینه در رشته نظم منتظم کشته نظم هوائی مرتضی
ورانی کرانیست • مر آنکس را که مادر پارسا نیست • اکر اصلش درست و پاک باشد
دلش را میل با پاکان چرانیست • خطائی مادر اندر وی اثر کرد • صوابست این که
میکویم خطا نیست • تمنائی رحیق و کوثرم هست • دلم را آرزوئی دو غوانیست
بیا تا از ره انصاف یک ره • بکویم کر ترا میل جفانیست • سلونی با قیلونی برام
همین داری تورا شرم و حیانیست • و درین مقام از فصحای عرب ذکر
نجب علی بنزول الشکوک ویصبوا الولا ویعلوا الفجار ...
عدد اله فنی اصله خشة وافکار فلا تعدلوه علی فعله محبیا
دارامیه فقصاد و بی دغدغه معاندین خاندان نبوت یعنی مخالفین حریق
وثیق ایشان بنجاست طینت و تلوث نطفه بقا ذورات متصوره خلاف
ملت و شریعت متنجس و ملوث اند ... چون بدلیل عقل ثابت شد
و سابقا فی الجمله اشارتی باینمعنی شد که امام زمان باید که بصفت عصمت اتصاف
داشته از کناهان کبیره و صغیره عمداً و سهواً و نسیاناً بری بوده و از آلایش
بانچه موجب نقصی و عیبی تواند بود ظاهراً و باطناً تزکیه یافته از اینجهت م...
خلیفه رسول صلی الله علیه و آله و سلم و مستوجب رتبه نیابت الهی بود...

برخلایق و حجت وی در مغارب و مشارق کردد و حق سبحانه در آیه منوره إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ
لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا تصریح بعصمت اهل بیت نموده
زیراکه ذهاب رجس از ایشان نموده یعنی انچه موجب چرکنتی و خسی تواند بود از ارتکاب
سیآت و خطیآت صوریه و اسباب بعد از درکاه ربوبیت و صیانت نفس از آلودکی
باخباث باطنی مثل حسد و کینه و نفاق و حب جاه و جمع مال اعم از حرام و حلال و کتمان
حق و ریا و مرا و سایر امور مذمومه که سبب نجاست باطن است تمامی از ایشان دور کردانیده
درین امر مبالغه تمام فرموده چنانچه از کلمه ویطهرکم تطهیرا ظاهر است پس دانسته میشود
که غرض حق سبحانه از نزول این آیه اظهار استحقاق امامت اهل بیت رسالت است بنابر
انکه کفته شد که شرط امامت عصمت است والله تعالی بیان عصمت ایشان وانحصار
این عطیه در ایشان که لفظ اِنَّمَا افاده آن مینماید فرموده پس امامت ایشان من جانب
...اثبات عصمت ایشان درست شده اکر کسی مثل معاند رازی و نظیر او و امثال
...نماید محمول بر عداوت اهل بیت رسالت است و از جمله انچه از و درین آیه
...د لا منع لزوم عصمت است بنابر انکه ذهاب رجس در ضمن عدالت
...ست و جواب اینست که الف لام الرجس درین مقام یا الف لام جنس
یا استغراق است و بر هر تقدیر افاده عصمت مینماید زیراکه اکر حقیقت رجس و
ماهیت وی با تمامی افراد او چون در ماده اهل بیت رسالت منتفی باشد این
...ی مستلزم ثبوت عصمت است زیراکه مقصود از عصمت همین است که فردی از
افراد مسمی برجس بر ایشان صادق نباشد و الف لام مذکور در کلا الوجهین مفید
مقصو... است دیکر از قراین عداوت وی اینست که کفته که لازم نیست که چون
...کزی تعلق کیرد آن چیز بفعل آید و بنابرین شاید اراده ذهاب رجس
...ر فعلیه نشده باشد و جواب این شبهه بر دو وجه صورت پذیر است

اول آنکه میانه اصحاب ما و طایفه مخالفین منازعه است در آنکه طلب و اراده عین یکدیگر
است یا مغایرت بینها واقع است و زعم مخالفین آنست که غیر است و استدلال نموده اند
که ابو جهل مکلف ایمان شده بی دغدغه طلب ایمان از و شده و اراده الٰهی بتحقق آن چون
تعلق نیافته بنابر آنکه اگر اراده شدی بایستی که بفعل آید الا عجز بر الله تعالی لازم آید
و این دلیل اگرچه فی نفسه مدخول است اما درین مقام معاند مذکور عزم بقاعده مقرره
ایشانست زیرا که چون اراده ذهاب رجس نموده باید که البته بفعل آمده باشد و الا
عجز لازم آید تعالی الله عن ذلک و وجه دیگر آنکه فرق است میانه اراده الٰهی بفعل غیر
و بفعل الله تعالی لاغیر چه در صورت اولی ممکن است که مراد بفعل نیاید بنابر آنکه اراده
مکلف نیز با یقاع فعل مفروض در تحقق آن فعل دارد بخلاف افعال الله تعالی که چون
اراده وی بحصول آن تعلق یابد آن امر مقصود بفعل میاید زیرا که محض اراده ربانیه
درینصورت علة تامه حصول مقصود است و تخلف معلول از علت تامه محال
است که صدور فعل الٰهی بر غیر اراده الٰهیه توقفی ندارد و بنابرین چون
افعال الٰهی که در شخصی از اشخاص باراده الله تعالی تحقق میابد و بنده
او را در وجود و عدم امر مذکور مدخلی نیست بنابرین چون اراده الٰهیه بآن
بی تاملی و تاخیری و تراخی متحقق گردد و آنچه در ماده حصر مستفاد از آیه شریفه از و سی
شده خالی از صورتی نیست لکن استعمال این کلمه در قرآن عزیز شایع است و درین
مقام معلوم است که حق جل و علا اراده انحصار عصمت در اهل بیت رسالت ا
اینجمله است نموده نه انحصار اراده الٰهیه در ذهاب رجس لاغیر دیگر مناقشات
عنادیه از و منقولست که ذکر آن درین رساله مستلزم طول کلام است و تمامی
آن با اجوبه تامه کافیه در رساله کبیر این حقیر تسطیر یافته دلیل
از آیات بینات قرآنی که قلیلی از آن درین رساله ذکر یافت صر



اهل بیت رسالت مخصوص بوده با شارت ربانیه بایشان مفوض گشته و حق تعالی خطاب
بحضرت رسالت نموده میفرماید که قُل لَّا اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبٰی یعنی
بگو یا محمد بامت خود که مرا دا امر رسالت و تحمل مشقتها و محنتها و عداوت قریش و ترک
وطن مالوف و ارتکاب محاربه و مقاتله با ادانی و اجلاف عرب و استماع اسناد سحر
و لوازم آن از شما امید اجری و عوضی و منفعتی نیست الا یک چیز که همانا در برابر تمامی
امور مذکوره است و گویا علت غائی از بعثت و لوازم آن همانست و آن محبت
و مودت اهل بیت رسالت است و چون اقل مرتبه دوستی و مودت استرضای
ایشان و اطاعت اوامر و نواهی و تقدیم متابعت ایشان بر متابعت غیر و حجت
دانستن قول و فعل ایشان و احتراز و اجتناب از مخالفت و مخالفین ایشان
است پس الله تعالی درین آیه اشاره باطاعة ایشان من جمیع الوجوه و مخالفت با
مخالفین ایشان نموده غرض از نزول آیه تنصیص امامیت اهل بیت علیهم السلام
...وصایا که در کتب حدیث و عبارت حضرت پیغمبر و وصایای وی در امر امامة
...یر از اطاعت ایشان از جهت امامت بحجت شده چنانچه از اطاعت
...نی و عداوت و ظاهر است که میانه هر دو شخص که محبت کامله متحقق باشد و هرگاه
...یکی و دشمنی در اطاعت محبوب نموده بلکه منافع دارین ترتیب یابد اگر درینصورت
اطاعت آن شخص ننموده مطیع فرمان خصمای وی باشد دوستی بر طرف شده
بدشمنی مبدل گردد چنانچه اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در ماده اهل بیت
رسالت ترک مراعات مدلولات قرآنی و روایات نبوی نموده در تحت
...یحسبون انهم یحسبون صنعا داخل گردیده موافق مدلول و
...ضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من الله ... طریق ضلالت
...ه و تابع هوای نفس خبیس که کفر ابلیس از آن مقوله است شده

و بادی و رهنمای منصوب از جانب حق سبحانه را واگذاشته ما صدق مفهوم فحبطت
اعمالهم فلا نقیم لهم یوم القیمة وزنا گردیدند و مناسب مقام است انچه در کتاب
حسن بن علی الطبری مذکور است که حق تعالی در سوره مریم فرموده بعد از ذکر انبیاء
علیهم السلام که فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة واتبعوا الشهوات
فسوف یلقون غیا چنانچه سه روز نعش حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
در خانه نهاده بود و صحابه ویرا ترک کرده بودند و بطلب خلافت رفته تفکر مینمودند
که اگر متوجه بنماز بر حضرت رسول شوند مبادا امر خلافت به بنی هاشم منتقل شود
و مراد از اضاعوا الصلوة نماز بر جنازه انحضرت است و از واتبعوا الشهوات
استعداد امر خلافت و شکی نیست که افعال حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم
از حکایت جیش اسامه با وجود انعقاد مبالغه و تکرار عبارت لعن الله من
تخلف جیش اسامه و حکایت مانع شدن عمر از نوشتن حجتی که انحضرت
اراده فرموده بود عبارت برین وجه است که دعوا الی جبل فان [illegible]
و همچنین تجدید وصیت خلافت امیرالمومنین و بر درجه اول از منبر
نشستن و این کلام بر زبان اعجاز انتظام جریان دادن که انی تارک [illegible]
الثقلین و همچنین عبارت مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح [illegible]
و در حین بیماری اعراض نمودن و روی مبارک از اصحاب گردانیدن و با وجود
نهایت ضعف بر امیرالمومنین و فضل بن عباس تکیه نمودن و بمسجد رفتن
و ابوبکر را از پیشنمازی معزول ساختن تمامی دلیل بر آزردگی پیغمبر است از
جماعه اصحاب بلاشبهه و حق تعالی میفرماید که والذین یؤذون الله
ورسوله فاولئک یلعنهم الله فی الدنیا والآخرة و حا[illegible] که
وجوه دا[illegible] کفر اصحاب و ظهور صحت لعن برایشان از اندازه [illegible]

ست و هیچ امری از امور دینیه باین مثابه از ثبوت و وضوح نیست والله اعلم دلیل ششم
از قرآن عزیز آیه شریفه انی جاعلک للناس اماما است که حضرت ابراهیم علیه السلام
بخطاب آن اختصاص یافته و طریق استدلال از آیه شریفه اینست که الله تعالی حضرت خلیل
را بشارت میدهد بامامت و میفرماید که بدرستی که ترا امام آدمیان میگردانم یعنی گرداننده
توام برای امامت بنی آدم و ابراهیم بعد از شنیدن این نوید فرمود که ومن ذریتی
یعنی ذریت من نیز امام مردمان شده باین مرتبه میرسد حق سبحانه در جواب وی فرمود که لا
ینال عهدی الظالمین یعنی خلافت و امامت که عهد خدا عبارت از انست بظالمان نمیرسد
و این جوابیست مشتمل بر کمال بلاغت و مبالغه در اینکه گمان ابراهیم علیه السلام آن نباشد که
هر که ذریت انحضرت است سزاوار مرتبه خلافت و امامت تواند بود بلکه کسی باین درجه تواند
رسید که بصفت ظلم موصوف نشده همچنانچه ابراهیم که استحقاق این امر او را حاصل شد و هیچ
وقت از اوقات دامن عصمتش آلوده غبار ظلمتی و معصیتی نبوده و بقرینه مقام فهمیده
[illegible] که مراد از ظالم مالیس بمعصوم است زیرا که متبادر اینست که حق تعالی والله اعلم در جواب
[illegible] اراده آن نموده که هر که از ذریت تو بر صفت تو باشد که آن عصمت است
[illegible]مت خواهد پس درین هنگام از عدم عصمت تعبیر بظلم نبوده باشد و وجه دیگر آنکه
[illegible]تحقاق امامت از طبقه ظالمین مسلوب باشد و مقید بوقتی دون وقتی و حالتی
و صفتی از صفات مختلفه نشده باشد محمول خواهد بود بر جمیع افراد ظلم اعم از آنکه در ما[illegible]
واقع شده باشد یا در حال و استقبال و اعم از آنکه در صغر سن صدور یافته باشد یا غیر آن
[illegible] وقوع یافته باشد یا سهوا و نسیانا و مراد از عصمت همین است و از اینجا معلوم است
[illegible] شایسته مرتبه امامت من عندالله تعالی حضرت امیرالمومنین و اهل بیت طاهرین است
زیرا که [illegible]ل ازین بثبوت پیوسته که عصمت که شرایط امامت است منحصر در ایشان بوده که
[illegible]ت ابراهیم این صفت موصوف نیست و حق سبحانه تفویض امامت بذریت معصومین

حضرت خلیل مینماید لاغیر پس امامت مخصوص آن زمره مطلقه بوده دیگری سزاوار این
این مرتبه نتواند بود [illegible] چون از مدلول آیه و سوال و جواب الله تعالی با حضرت خلیل
اختصاص امیر المومنین و ذریت مطهره آنحضرت بامامت و خلافت فهمیده شد این
نیز معلوم شد که حکام ثلاثه که عبارت از ابوبکر و عمر و عثمان است استحقاق این امر را
بنص الهی ازین منصب عالی بی نصیب بوده تصدی امر مذکور غصباً و قهراً و ظلماً و
عدواناً نموده اند علاوه از جاده اطاعت ربانی بغایت دور و مهجور ماندند وازین معنی از دو
وجه از مدلول آیه استفاده میشود اول آنکه شرط امامت عصمت است که باعتراف مخالفین
ملت از ساحت قابلیت ایشان دور است دوم آنکه صفت ظلم که مانع از استحقاق
است در ایشان باعلی درجه کمال است زیرا که در اوقات بسیار و سال بیشمار به بت پرستی
که اشد مراتب ظلم است اشتغال داشته بلوازم آن عمل مینمودند و نزد علماء اصول مقرر
شده که صدق مشتق مستلزم بقاء معنی مشتق منه نیست و بنابرین موصوف بآن بوده
اتصاف مذکور و اگرچه وقتی از اوقات باشد مانع استحقاق امامت ایشان [illegible]
موردات حسنه درین مقام آنست که از ابن مغازلی شافعی از عبد الله [illegible]
شده که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم فرموده انتهت الدعوة [illegible]
والی علی لم یسجد احدنا لصنم قط فاتخذنی نبیا واتخذ علیا [illegible]
[illegible] امر نبوت و ولایت بمن و علی منتهی شده هیچ کدام از من و او سجده بت بهیچ وجه
نموده همیشه خدا پرست بوده ایم پس ازاینجهت که عبادت بت از من و علی صدور
نیافته بود مرا مستحق نبوت و علی سزاوار امامت و وصایت دانسته امر نبوت
و وصایت بمن و علی منتهی [illegible] بوی تعلق یافت و شکی نیست که این عبارت از
حضرت رسالت بمفهوم مفید آنست که بت پرستی مانع نبوت و امامت
وقتی از اوقات کسی پیرامون آن شده باشد در بقیه عمر به درجه نبوت

وصول نتواند یافت والله اعلم و از نکات حسنه درین مقام عبارت حسن بن علی
الطبری صاحب تاریخ است که در سنه سبعین و ستمائة ذکر یافته خلاصه آنکه بعد از
تتبع کتب و تواریخ و اقوال علما چنین مفهوم شد که هیچکس از انبیا در هیچ وقت از اوقات
و خلیفه و قایم مقام وی در هیچ زمان از ازمنه مشرک و بت پرست نبوده و بعد از جهل سالکی
السلام آورده و ترک سجده و منصب بت کرده باشد پس رسول آخر الزمان که افضل انبیا
است چگونه تواند بود که خلیفه وی چهل و شش سال عبادت لات و عزی نموده و ارتکاب
اکثر معاصی نموده با پوست و گوشت او مخلوط شده باشد و خصما و علماء و دشمنان
اهل بیت تمامی معترف اند که علی بن ابی طالب شرک نیاورده و پیرامون هیچ قسم از معاصی
نشده و از اول عمر تا آخر عمر بر عصمت و عدالت و عفت و علم و عرفان بوده و این دلیلی
است اقوی بر استحقاق خلافت وی و بطلان خلافت دیگران [illegible] در ذکر روایات
[illegible] متواتره یا مشهوره بین الطرفین که دلالت آن بر خلافت شاه ولایت روشن
[illegible] منیر و بدر مستنیر است و باید دانست که آنچه علماء اهل بیت در قرآن یافته
[illegible] خلافت امیر المومنین تواند بود سیصد آیه از آیات بینات کلام ربانی
[illegible] هشتاد آیه غیر آیات مذکوره محرر این اوراق به پیروی آن موفق شده که مجموع
سیصد و هشتاد آیه است و ظن غالب آنست که اگر تتبع کاملی حاصل گردد بزیاده ازین
توفیق پذیر است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ثلث قرآن در بیان [illegible] آل
[illegible] کمالات اهل بیت و ثلثی در مثالب و مطاعن مخالفین ایشان شرف نزول پذیرفته
و ثلث دیگر ظاهر آن در بیان احکام شریعت و باطنش در ذکر اسرار و معارف ربانیه
است که آن نیز ثبت دفاتر عوارف و معارف ائمه علیهم السلام است پس مقصود از
[illegible] کلام ربانی مراعات امور متعلقه باین سلسله علیه بوده آن زمره طاهره بوده
[illegible] اول و آخر و ظاهر و باطن قرآن عزیز اند و اما ذکر روایات [illegible]

نیز طلباً للاختصار بر قلیلی اقتصار مینماید **حدیث اول** در کتاب حلیة الاولیاء تصنیف حافظ
حافظ ابو نعیم که از قدماء و عظمای اهل خلافت و در کتاب فقیه ابن معازلی شافعی و در تفسیر
ثعلبی و جمع بین الصحیحین و کتاب احمد بن موفق مکی خوارزمی و کتاب محمد بن طلحه و رساله نوادر
الاخبار و دیگر کتب مخالفین که اکثر آن بمطالعه فقیر رسیده و باقی آن از اعیان علمای اثنی عشری
که از انها باسانید معتبره نقل نموده اند مسطور است که چون در اوایل زمان بعثت نبوی این آیه
نازل گشت که وانذر عشیرتک الاقربین یعنی خبر ده و آگاه گردان و ترسان و امیدوار
ساز خویشان نزدیک خود را حضرت نیز بر طبق فرموده الهی اولاد عبد المطلب که دران زمان
مذکور است که چهل نفر بودند طلب نموده و از اندک گوشت و نان و قدری ماست که خورش شخصی
یا بیشتر تواند بود ایشانرا اطعام نموده تمامی سیر گردیدند و چنان مینمود که از ان گوشت و نان و
ماست چیزی نقصان نیافته و بعد از ان اظهار معجزه و اشباع جمعی کثیر از طعام قلیل حکایت
بعثت رسالت خود را برایشان عرض نمود و ایشانرا باسلام دعوت فرموده باقرار
شهادتین و اتیان کلمتین مکلف ساخت و ایشانرا بمنافع دنیا و آخرت [illegible]
متعاقبات اعزاز و امتیاز از غیر و دخول جنت و وصول بدرجات قرب [illegible]
بشارت داده فرمود که هر که بانچه گفتم اطاعت نماید و باظهار کلمتین در جریده اه[illegible]
داخل گردد و اعانت و امداد من در تبلیغ رسالت نموده مطیع و فرمان بردار الهی با[illegible]
آن شخص برادر من و وصی و وزیر و وارث و خلیفه و نایب و جانشین من باشد بعد از
من و هیچکس که از چهل نفر که دران مجلس حاضر بودند متوجه جواب نشد الا امیر المؤمنین
علی بن ابیطالب علیه السلام که بانچه حضرت فرموده و ایشانرا بفعل آن مامور ساخت[illegible]
آنحضرت اطاعت و فرمان برداری فرمود و متقبل اعانت و امداد و متکفل انتقال[illegible]
امور آنحضرت شده پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از ان خوشدل و مسرور گشت[illegible]
مرتبه حضرت رسالت بیان مدعا بر وجه مذکور نمود و در جمیع مراتب ثلاث[illegible]



امیر المؤمنین بحرفی و حکایتی و جوابی تکلم نمود و بعد از ان حضرت رسول نیز آنحضرت را
بمژده برادری و خلافت و نیابت و جانشینی و غیرها من العهود و المواثیق مسرور و منشرح
ساخت و جماعت مزبوره از خدمت حضرت بیرون رفته بطریق استهزا حضرت ابوطالب
را تهنیت میدادند که چون پسر برادرت پسر ترا در دین خود امیر گردانیده باید که تو نیز
در دین وی داخل گردی و حکایات طویله مذکور شد که ذکر آن موجب طول کلام است و
این قضیه بر این نهج با زواید مفیده در کتب مذکوره مسطور است و بر اهل عقل خفائی
ندارد که روشن ترین دلایل داله بر مطلوب است که **حدیث دویم** که در ثبوت و وضوح
چون پرتو آفتاب جهانتاب در نصف النهار معموره و خرابه و بر و بحر و صحرا و بلاد و
ولایات و الحاصل تمامی اقطار ارض الا بر ظلمات که استعداد قبول پرتو نور آفتاب
نداشته از اکتساب انوار لمعات وی محروم است افتاده و نیز اغصان اشجار اعتبار
[illegible]نوعی از حیطان اشتهار میانه اخیار و اشرار تجاوز نموده که عامه خلایق سایه نشین
[illegible] مگر بعضی از گمراهان امت که ظلمت کده قلوب قاسیه ایشان اهلیت
[illegible]ار انوار فیض آثار اخبار و آثار رسید ابرار نداشته در بیابان جحود و انکار
[illegible]ی شاخسار خار مغیلان استظلال نمایند و سایه نشین شجره مبارکه کشجر
[illegible]ه اصلها ثابت و فرعها فی السماء نشده در آفتاب تموز و بیابان بی آب
بسایه خار بنی امیدوار باشند و مراد از حدیث مذکور روایت روز غدیر است در
کتب مختلفه اهل سنت مثل صحیح بخاری و صحیح مسلم و نسائی و ابوداود و مسند احمد
بن حنبل و کتاب مناقب ابن معازلی و تفسیر ثعلبی و کتاب وسیله و غیرها بطرق
مختلفه مذکور است و ابن طلحه میگوید که حکایت غدیر بعد روایت از طریق اهل سنت
[illegible] و در قانون دین محمدی امری که اثبات آن از اخبار و آثار درست تواند شد
[illegible]دیر که اقصاء آنست که متواتر شده چیزی دیگر باین مثابه معلوم نیست که

مذکور طرفین شده باشد واگر بمثل این طور چیزی صحیح متفق علیه کسی عقل نماید وبعضی
از مناقشات ومجادلات بیحاصل که مثل آن بلکه اقوی ازان در براهین وجوب
وجود ودلایل وحدت ذات ودلایل صحت نبوت وغیرها من المطالب الیقینیه
گفته شده متمسک گردد علاج او شمشیر وخصم او صاحب روز غدیر است والحجه بعد
از تتبع فی الجمله که این فقیر بران اطلاع یافته از کتب معتبره مخالفین زیاده از سی روایت
است که بطرق معتبره مختلفه مروی گردیده واز ابن جوزی در کتاب مسمی بخصایص بعد از
ذکر روز غدیر وبیان کیفیت آن علی سبیل الاجمال چنین مذکور است که روی هذا الحدیث
من الصحابة عمر بن الخطاب والبراء بن عازب وسعد بن ابي وقاص وطلحه بن عبد الله
والعباس وابنه عبد الله والحسین بن علي وابن مسعود وعمار یاسر وابوذر غفاری وابو
ایوب وابن عمر وعمران بن الحصین وزید بن الحسین وابوهریره وجابر بن عبد الله وابو
رافع مولی النبی صلی الله علیه وآله وسلم وجریر بن عبد الله وانس بن مالک وحذیفة
بن اسد الغفاری وزید ابن ارقم وعبد الرحمن بن عمر الدیلمی وزید بن [illegible]حیل
وعامر بن ابي لیلی الانصاری ووهب بن حمزه وو
بن شراجیل وجابر بن سمره وملک بن الحویرث وابو ذویب الشاعر وعبد
ربیعه ومحمد بن طلحه شامی شافعی در کتاب مطالب السؤل فی مناقب آل الرسو
از صحیح ترمذی از زید بن ارقم روایت میکند که حضرت پیغمبر بامیرالمومنین خطاب
نموده فرمود که من کنت مولاه فعلي مولاه یعنی هرکه من صاحب [illegible]
اختیار دین ودنیای اویم حضرت علي بن ابیطالب ع نیز نسبت باو اینحال دارد
صاحب کتاب مذکور میگوید که این روایت در صحیح ترمذی بر وجه اجمال ذکر یافته
ودر غیر آن کتاب بتفصیل مذکور است برینوجه که این حکایت بعد از مراجعه
رسالت از حجة الوداع بود در روز هجدهم شهر ذي الحجه میانه مکه ومدینه



موسوم بغدیر خم است وآن روز از این جهت بروز غدیر شهرت یافته ودر کتاب مذکور
نوشته که روزی امیرالمومنین از جمعی مردم که در خدمت آنحضرت نشسته بودند پرسید
که در میان شما کسی باشد که روز غدیر از حضرت شنیده باشد که فرمود که من کنت مولاه — الرسالت صح
فعلي مولاه سیزده نفر از آن جماعت اشارة نمودند که این عبارت از حضرت رسالت شنیده
اند تا اینجا ترجمه عبارت محمد بن طلحه است وبعد از ذکر این کلمات صاحب کتاب میگوید
که چون لفظ من از الفاظ عموم است دلیل است بر آنکه حضرت رسول مولی وصاحب
اختیار او باشد امیرالمومنین نیز نسبت باو چنین باشد وچون این فهمیده شد باید دانسته
که شیخ محمد بن طلحه در کتاب مذکور نکته حسنه ادا نموده که چون لفظ مولی در قرآن عزیز
از روی مجاز در معاني دیگر نیز مثل ناصر ووارث ودوست وغیره مستعمل شده بنابر — نمنموده صح
این حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله الصلوة والسلام تصریح بمعنی صاحب واولی بتصرف
ومقید بیکی از معانی مذکوره نساخت که داشته شود که مراد حضرت از لفظ مولی آنست
که هر [illegible] که میانه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم وهر فردی از افراد مسلمین باشد همان
[illegible] میان حضرت امیر وآن شخص واقعه خواهد بود وبرین تقدیر مفهوم از من کنت
[illegible] فعلي مولاه آنست که هرکه من اولی باو باشم از و ناصر او ویا دوست او ویا خویش
[illegible] باشم امیرالمومنین نیز باآن شخص چنین خواهد بود بعد از ذکر این نکته این مرد فاضل کامل
صاحب انصاف اگرچه شافعی است اما چون دیگران یکبار از دین اسلام بیگانه نشده کمر
عداوت اهل بیت برمیان نبسته وازین جهت بعد از ذکر روز غدیر میگوید که این عید
صح است [illegible] در اینکه حضرت رسول امیرالمومنین را مخصوص بمنقبتی ومرتبه ودرجه
گردانیده که غیر آنحضرت از جانب حضرت رسالت کسی باین قسم اختصاصی ومزیتی
[illegible]شته ومیگوید که باید دانست که مضمون حدیث مذکور از اسرار ربانیست که در آیه
[illegible]ج گردیده ودر بیان این مدعا چنین میگوید که چون حق تعالی نفس نبی ونفس

ولی را مثل یکدیگر دانسته و آن هر دو را در یک کلمه مجتمعه ساخته و بغیری که مضاف بر
رسول الله است متصل کردانیده بنابرین حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم نیز موفق
فرموده الهی خواست که آنچه ذات نبوی بآن موصوف کشته و درجه که حق سبحانه و تعالی
بوی کرامت فرموده ثابت کرداند که حضرت امیر المومنین نیز موصوف بآن صفت
و صاحب آن درجه و منزلت است چنین فرموده که من کنت مولاه فعلی مولاه تا
معلوم خلایق کردد که چون حضرت رسول الله اولی بمومنین و ناصر مومنین و دوست
مومنین و سید مومنین و سردار مومنین و صاحب اختیار مومنین است حضرت امیر
المومنین بجمیع اوصاف مذکوره متصف بوده جامع جمیع اوصاف معینه است
و بعد از آنکه بتوفیق الله تعالی فاضل مذکور معنی حدیث را درست فهمیده و چون
دیگران از کجی و کج فهمی مبرا و معرا است ختم مقال برین منوال نموده که و هذه مرتبة سامیة
و منزلة نامیة و درجة علیة و مکانة رفیعة خصصه صلی الله علیه و آله و سلم بها دون
غیره فلهذا اصار ذلک الیوم عیدا و موسم سرور لاولیائه بار [illegible] آفرین
با دابر فهم درست و محرر اوراق معروض میدارد که چون محبت اهل بیت [illegible]
یست از انوار الهی که مشکوة قلوب عارفین از آن تنویر یافته و بر تو [illegible]
ساحت ادراکات صحیحه و افهام مستقیمه تافته و این معنی جز بتوفیق الهی و اشار[illegible]
باطنی از انوار عطیات پروردکاری وقوع نتواند یافت بنابرین شیخ محمد بن طلحه
که دیده معرفتش بکحل الجواهر محبت خاندان نبوت اکتحال یافته و از قرحه
معمیه بران و بدکرداران مصون و محروس است بتمهید این قس[illegible] از اسرار
مختفیه مندرجه در مکامن الفاظ و عبارات موفق کشته و بعد از افادات [illegible]
مذکوره میفرماید که پیروی و تتبع کلمات قرآنی و افادات نبوی چنان [illegible]
که هر صفت از صفات کمال که حضرت رسول جهت امیر المومنین اثبا[illegible]



مادام که اولا حق تعالی ذات مرتضوی را بآن توصیف ننموده اظهار آن نفرموده باشد
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم جرات باسناد آن بحضرت امیر المومنین ننموده منتظر اشاره
ربانیه است و از آنجا که چون حق تعالی بیان این فرموده که امیر المومنین ناصر پیغمبر است چنانچه
فرموده که فان الله هو مولاه و جبرئیل و صالح المومنین که مراد حضرت امیر المومنین
یعنی ناصر پیغمبر الله تعالی است و جبرئیل و علی بن ابیطالب علیه الصلوة و السلام بنابرین
حضرت رسالت نیز اقتفای آثار الهی و پیروی اشارات و اوامر ربانی نموده و در تعیین
آنحضرت جهت امامت و خلافت بکلمه متکلم کشته که یکی از معانی مندرجه در تحت استعمال
لفظ مذکور ناصر بیست است تا چنانچه حق تعالی او را ناصر کفته پیغمبر نیز اشاره بآن نموده باشد و میکوید
که شاهد حال درین مقال آنست که حافظ ابو نعیم در کتاب حلیه ذکر کرده که روزی حضرت
امیر المومنین داخل منزلی شده که بنور حضور نبوی منور بود و چون چشم مبارک حضرت رسالت
بدیدار فایض الانوار شاه ولایت منور کشت فرمود که مرحبا بسید المسلمین و امام المتقین
و میکو[illegible] که چون سیادت مسلمین و امامت متقین از صفات نفس نفیس سید المرسلین
[illegible] تعالی امیر المومنین را نفس رسول الله دانسته از نتیجه حضرت رسول نیز متوجه [illegible]
[illegible] نموده آنحضرت را بوصفی که از لوازم و صفات ذات آنحضرت است الصاف
[illegible] فرموده که سید المسلمین و امام المتقین و میکوید که هیچ صفتی از صفات حسنه نباشد
که نبی جهت ولی اثبات آن پی اشاره ربانیه نموده باشد و از اینجاست که بروایت انس
بن مالک در کتاب ابو نعیم از ابو برزه مذکور است که حضرت متوجه وی شده و فرموده که
یا ابا برزه [illegible] سبحانه من و الله تعالی در باد امیر المومنین و آن عهد از جانب
الهی اینست فرموده که حضرت علی بن ابیطالب علیه الصلوة و السلام علم راهنما [illegible]
[illegible] و محل انوار و ایمان و امام دوستان من و نور طایفه که مرا اطاعت نمایند و ازین
[illegible] پسندیده ما [illegible] شواهد عادله بسیار است حذرا من طول الکلام عفی عنه

عنان قلم از صوب بیان آن معطوف است ولیکن بذکر مجملی از کیفیت امور واقعه یوم غدیر
مزین اوراق عقاید صافیه اصحاب ایمان است بدان هداک الله الی سواء الطریق و
سقاک من رحیق التوفیق والتحقیق که چون حضرت رسول آخر الزمان باداء وظایف حجة
الوداع قیام نمود جبرئیل علیه السلام نزول فرموده پیغام الهی برین وجه که شیخ المشایخ الامامیه
شیخ مفید رحمة الله علیه بیان نموده به پیغامبر رسانید و ترجمه خلاصه آن اینست که علی بن ابی
طالب علیه الصلوة والسلام را امام کافه خلایق نموده و عهد و میثاق و بیعت او بر جمیع
مکلفین لازم آورده بیاد ایشان آورد عهدی که در روز الست از ایشان در باب ولا
حضرت علی بن ابیطالب علیه الصلوة والسلام سمت صدور یافته و فرمود که پیغام من به
بندگان برسان و بگو که حضرت علی بن ابیطالب بنده من و وصی پیغامبر من و خلیفه او و
حجت بالغه من بر خلق آنست و طاعت او مقرون بطاعت محمد و طاعت محمد مقرون
بطاعت منست و هر که اطاعت او کند اطاعت من نموده و هر که مخالفت او کند مخالفت
من اختیار کرده باشد و حضرت علی بن ابیطالب علم منست در میان خلق و هر که معرفت
او حاصل نمود از مومنین است و هر که انکار او نماید از کافرین است و در ا[illegible]
از جماعت خلوتی ساخته و خزاین اسرار ربوبیت را سر گشوده مصالح خفیه
که نزد آن خیر البریه بطریق ودیعه گذاشته شده بود تمامی آن در جریده معالم مرتضو[illegible]
اندراج یافت و چون عایشه بامر خلوت و امور مخفیه صادقه بین النبی والوصی
پی برد و در تحقیق آن از حضرت رسالت مبالغه بسیار نمود و حضرت در اخفای آن به
عایشه نهایت اهتمام فرمود و تصریح بانکه اگر ترا آگاه سازم و افشا [illegible]
امر من نموده باشی در زمره کفره داخل گردی و عبارت منقوله از حضرت درین باب
اینست که فلا تخبری به احدا و لئن خبرت احدا [illegible] و ترجمه
همان است که پیش ازین ذکر شد که مشتمل است بر نهایت مبالغه در نهان



این حکایت و چون عایشه باخبار بر نزول جبرئیل و امر الهی بخلافت امیر المومنین مطلع گشت
مبالغه پیغمبر را در باب اختفائی الحکایت اعتبار ننموده همان لحظه حفصه دختر عمر را خبر کرد
و باتفاق عمر را ازین قضیه آگاه گردانیدند و بعد از ان ابوبکر و دیگر منافقان و دشمنان
امیر المومنین را مثل ابوعبیده بن جراح و عبد الرحمان عوف و عثمان و معاویه و باقی
اهل ضلالت که ذکر خواهد شد مجتمع گشته هر کسی در سبب هلاک پیغمبر اندیشه نموده آخر
الامر رای ایشان برین قرار گرفت که چون در راه عقبه ضیقه واقع است موسوم بعقبه
هرشی چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بانجا رسد و شبی ظلمانی خواهد بود نوعی
نمایند که شتر پیغمبر رمیده شده ازین جهت شاید حضرت را کوفتی رسد که موجب هلاک باشد
و چون ضمیر منیر حضرت رسالت جام جهان نمای لوح تقدیر است عایشه را طلب نموده
بود که افشیت سری والله یجازیک بعملک یعنی سر مرا فاش کردی و الله تعالی
جزای عمل تو بتو رساند و بعد از ان در طی مسافت منتهیه بمدینه مطهره سرعت مینمود
تا به[illegible] قبل از غدیر خم که موسوم بکراع عمیم بود و جبرئیل با این آیه نزول نمود که
[illegible]ک بعض ما یوحی الیک و ضایق به صدرک و ظاهر است
[illegible]یفه مشتمل است بر نهایت اهتمام الهی در خلافت آنحضرت و اظهار رنجش
[illegible]حضرت رسالت در تاخیری که تا غایب شده و ترجمه مدلول آیه شریفه اینست که مگر
اراده تو آنست که بعضی از انچه بوحی بتو میفرستم ترک نمائی و سینه ترا مگر محل این نماند
[illegible] این قسم از امور در وی جای گیرد و اینمعنی متضمن نهایت تاکید و تشدید و تهدید
است بنابرین حضرت رسالت چون بعد از ساعتی از نزول آیه مذکوره بموضع موسوم
بغدیر خم رسید جبرئیل دیگر باره جهت تاکید امر مذکور فرود آمده این آیه نزول یافت
[illegible]یها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت
[illegible] والله یعصمک من الناس یعنی ای رسول برسان به بندگان